

پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۱۱

بهمین ۱۳۵۵

در این شماره:

- در راه سازمانگری انقلابی و علیه ویرانگری ضد انقلابی مبارزه کنیم (۲)
- توطئه امپریالیستی علیه اوپک و نفت ایران (۸)
- پیامی از دور (۱۳)
- گرد همآفتاب نیروهای جهانی صلح در مسکو برای تفاهم و همکاری (۱۵)
- حقایق درباره وضع کارگران و دعاوی رژیم (۱۹)
- درباره جزوه "فلسفه انقلاب ایران" (۲۶)
- درباره برخی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران در دهه اخیر (۳۱)
- تقلاي هواداران "جنگ سرد" (۴۴)
- مسئله مسکن و کارگران (۴۷)
- مبالغه‌گرانی که ایران به‌کارشناسان نظامی و غیرنظامی امریکائی میبرد از (۵۲)
- مثلث سازشها و تضادها (۵۴)
- در راه گسترش مبارزه ملی‌رهائی بخش خلقهای عرب (۵۸)
- هنرمردمداری (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال سوم (دوره سوم)

در راه سازمانگری انقلابی و علیه ویرانگری ضد انقلابی مبارزه کنیم

در باره يك ویزگی

از کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز در محافل حاکمه ایران - و قبل از همه جناح بورژوازی آن - و در صفوف متحدین امپریالیست اش، تلاش پرتب و تاب و در جریان است تا شاید نظمی باید ارتسّر بوجود آورند، نظمی که به نوعی سازمان حزبی متکی بوده و ضمن حفظ کشور ما در رکاب جهان سرمایه داری، اعتباری در میان خلق کسب کند. این تلاش تا کنون بلاشکست کامل روبرو شده است. در سال های اخیر شاه میکوشد کشور را بشیوه "پیشوائی" اداره کند و اخیراً بساط "رستائیز" را برافراخته ولی شکست این تلاش نوین نیز محتوم است. هیچکس در زیر پرچم سیاه و آغشته به خون و غرقه در فساد این "پیشوا" گرد نخواهد آمد. شاه کمتر از هر کس دیگری به "پیشوا" شباهت دارد و لذا احاکمیت استبدادی خویش را که بیش از همه در خدمت قشر کوچکی از اشراف و اعیان داخلی و خارجی است، تنها با تشدید یکتاتوری فاشیستی و تاکیه روز افزون به جنایت بارتترین و لذا ناپایداری ترین شیوه ها حفظ میکند، و این پرسش راهمواره در برابر چشم همه دست اندرکاران سیاست ایران میگذارد که تا کی؟ بعد چه؟ تصریح و تاکید مکرر و علنی او که "وصیت نامه سیاسی ام را نوشته ام"، کمتر کسی را دلگرم میکند.

البته این مسئله تنها به کشور ما مربوط نیست. در دوران ما که محتوی آن گذارستراسرجهان از سرمایه داری به سوسیالیسم است و در مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری که توده های میلیونی زحمتکشان از سرمایه داری روی برمیتابند، در بسیاری از کشورهای جهان سوم رژیم های ناپایداری - فاشیستی برسرکارند. پیدا کردن آلترناتیف قابل قبول بجای آنها - قابل قبول برای امپریالیسم و قشر فوقانی بورژوازی خودی - مسئله ایست استراتیک که در برابر سرمایه داری جهانی قرار گرفته است و نوکران دیپلمه و "دانشمند" امپریالیسم میکوشند تا در هر کشور موافق ویزگی هایش راه حلی برای آن بیابند.

ویزگی کشور ما که پیدا کردن راه حل مناسب حال امپریالیسم را دشوار میکند اینست که جنبش های انقلابی ایران در تاریخ صد ساله اخیر خود همواره با سوسیالیسم نوکراسی (بویژه جناح لنینی آن) و پس از انقلاب اکتبر با اتحاد شوروی پیوند یافته و همواره در ویرانگری رفته اند که برای امپریالیسم و بورژوازی بزرگ ایران قابل تحمل باشد. این جنبش ها هر بار با کودتای سرکوب شده اند که در آن نعمتها امپریالیسم و متحدینش، بلکه جناح راست بورژوازی ملی ایران نیز سوا شده، اعتبار خود را در میان خلق از دست داده است. انقلاب مشروطه با کودتای ۱۹۱۱، جنبشهای انقلابی زمان جنگ اول جهانی و سالهای پس از انقلاب کبیرا اکتبر با کودتای ۱۹۲۱ و جریانهای سیاسی و جنبش

های بزرگ باقیاتی ملی پسر از سوم شهریور یا کودتای ۲۸ مرداد سرکوب شدند . در این تاریخ صد ساله که بنگریم حتی یک چهره بورژوازی و " دوست جهان غرب " سالنمانده و از میان دود و آتش انقلابها و بیخ و خم های سیاست سیمای مردانی چون علی مسیو ، ستارخان ، حیدر عموافلسی ، کوچک خان ، خیابانی ، پسمیان و در رساله های نزدیکتر: روزبه ، سیامک ، ابراهیمی ، قاضی محمد ، و صد ها دیگر رخسید ه اند که اکثریت قاطع آنها نمایند ه زحمتکشان کشور و برخی دیگر چنان انقلابیون رادیکالی بوده اند که بورژوازی بزرگ ایران آنها را بغرزدی نیز پذیرفته است . در کودتای ۲۸ مرداد چنان بخش عظیمی از بورژوازی ایران به سنگر کودتای پیوست که مصدق در روز کودتای تفریق با آنها ماند و فاطمی در آغوش برادرانه حزب توده ایران بود که توانست پناهگاہی پیدا کند . از میان این حوادث صد ساله هیچ حزب و سازمان بورژوازی نتوانست اعتبار دیرپائی کسب کند . تنها حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران بود که وزن سنگینی در جامعه بدست آورد و ماثبای یک حزب واقعی جاافتاد و از ظرف توده ها پذیرفته شد .

این منظره کلی ، برای سیاست سازان بورژوازی و دوشواری پدید میآورد ؛ یکی اینکه آنان پرچمی که میتوان لا اقل قشر متوسط ناسیونالیست را بد و رآن گرد آورد ، ندارند و دیگر اینکه آنان از شدت تکشش بسوی چپ در روان جامعه ایران نگرانند .

هیئت حاکمه ایران - که امروز بورژوازی بزرگ وابسته جای مہمی در آن دارد - وقتی به گذشته خویش مینگرد جز کارنامه سیاه خیانت بمناقص ملی و جز حمایت مداوم و مستمرا نظریات ارتجاعی چیز نییابد . چهره ای که میتواند پشت سر آن پنهان شود ، نظریه واید هولوی ریشه داری که قسری از مردم را بد نبالش بکشد ندارد . بیرون آوردن کورش از قبر و خوابیدن رضاشاه در آرامگاہ بیشتر موضوع لطیفه های سیاسی و کمدی های روحی است تا تکیه گاہی برای تاثیر اید هولویستیک در تود مردم . پس چه باید کرد ؟ به این پرسش کارشناسان امپریالیستی و بورژوازی پاسخی دوگانه و مکمل دارند . یکی " سازنده " و دیگری ویرانگر . پاسخ سازنده آنان اینست که باید با پهای رشد سرمایه داری و صرف نا هنجار درآمد نفت قشر متوسط مصرف کنند ه ای بوجود آورد که هم خریدار کالای غرب و هم نشخوارکننده اندیشه های منحط آن باشد و بتواند تکیه گاہ اجتماعی قرار گیرد . هم اکنون تعداد قابل ملاحظه ای از روشنفکران بورژوا در دانشگاههای امریکا و اروپا مشق " مکرسی " می بینند و عده ای از " اندیشمندان " در خود ایران در آب پیا ز خوابیده اند تا بننگام ضرورت " سرو " شوند . تردیدی نیست که این جانب " سازنده " از تلاش بورژوازی بزرگ وابسته در آینده گسترش بیشتری خواهد یافت و جادار دکنیروهای ملی و مترقی ایران و بطریق اولی انقلابیون پیگیر ایران کمخو استارت تحول بنیادی در جامعه اند ، این روند را بدقت کامل دنبال کنند .

از " کتاب سیاه " تا ورق پاره های " سرخ " - در کشور ما و بعلمت شرایط ویژه آن این جانب سازنده ، با تمام اهمیتی که دارد ، هنوز موکول به موفقیت جانب دیگر ، یعنی جانب ویرانگراست . هیچ سازمان بورژوازی در جامعه ایران جانخواهد افتاد و کسب اعتبار نخواهد کرد اگر اعتبار برتر جناح انقلابی و قبل از همه حزب توده ایران خدشه دار نشود و هیچ سازمانی نخواهد توانست خود را " دوستقرب " اعلان کند و از اتحاد شوروی فاصله بگیرد اگر به اعتبار برتر شوروی در نظر توده ها لطمه وارد نشود .

کارشناسان امپریالیستی جنگ روانی و ماموران " سیاه " کودتای ۲۸ مرداد را بغرجام رسانیدند از همان فردای کودتای این وظیفه ویرانگر خویش توجه ویژه داشتند و تمام هم خود را برای لجن مال کردن حزب توده ایران و اتحاد شوروی بکار بردند تا شاید با کوهپدین حزب توده ایران و جنبش

کمونیستی وی اعتبار کردن آن جاده را برای گسترش نفوذ ایدئولوژی بورژوازی هموار نمایند .
 این کار از فردای ۲۸ مرداد آغاز شد . کارشناسان " سیا " ضمن سرکوب فیزیکی حزب
 توده ایران ، کشتن ، بستن و تبعید هزاران توده ای تکیه اصلی خود را روی بی اعتبار کردن آن
 نهادند . از توده ای ها " تنفرنامه " خواستند و برای حزب توده ایران تاریخ نوشتند که زیر
 عنوان " کتاب سیاه - سیر کمونیسم در ایران " انتشار یافت . مطبوعات کودتائی که برای تجلیل
 از سران کودتائی و خادمین آنها در جرگه سازمانهای بورژوازی ، زمینه عینی نداشتند ، صفحات
 فراوانی به لجن مال کردن حزب توده ایران اختصاص دادند . محتوی اصلی این جنگ روانی
 دو کلمه بیشتر نبود و آن اینکه : اگر آمریکا و انگلیس دشمن مردم ایرانند و در ایران کودتا کرده اند ،
 اتحاد شوروی هم بنویسه خود دوست ایران نیست ، اگر طبقات حاکم و قشرهای وسیع سازمانها و
 شخصیت های برجسته بورژوازی علنا به مردم ایران خیانت کرده به صف کودتا پیوسته اند ، حزب
 توده ایران خدمتی به جامعه نکرده است . این حزب برخلاف اعتقاد عمومی ده سرگردن از احزاب
 و گروههای بورژوازی بالا تر نیست ، برنامه و اصول ایدئولوژیک و سازمانی جا افتاده ای ندارد ،
 بلکه مجموعه تصادفی و ناهمگونی است از چند فرد ضعیف و خائن بنام " رهبران " که فریب کارند
 و یک گله هزاران هزار نفری از انسانهای شریف و خوب که معلوم نیست بچه دلیل فریب رهبران
 بد را خورده اند ، و اینک متنفر و نادمند !

این کار وسیع ویرانگرانه و جنگ روانی تخریبی در زمینه روحی یا سرآمیز پس از ۲۸ مرداد بسی
 تاثیر نبود ، اما نمیتوانست در پریا باشد و توده مردم را از راه انقلابی و از اعتقاد به ضرورت تحول بنیادی
 جامعه که حزب توده ایران مبشر آن بود رویگردان سازد . برعکس ۲۸ مرداد صحت شعارهای حزب
 توده ایران را آشکارتر کرد و روان جامعه را بیش از پیش بسوی چپ سوق داد . خواست تحول
 بنیادی ، اتحاد همفکر و همای ملی و دموکراتیک برای نبردی قاطعتر با ارتجاع و امپریالیسم - یعنی
 شعارهای اصلی حزب توده ایران - هواداران بمراتب بیشتری یافت . ادامه پیگیر مبارزه حزبی ،
 آشکار شدن سیمای مردانی چون روزبه ، سیامک ، آرسن ، کیوان و دهها و صد هاد یگزار قهرمانان
 توده ای نشان داد که حزب توده ایران عبارت از چند تن افراد ضعیف و ناستوار از مقامات گوناگون
 حزبی و مشتی فریب خورده نیست ، بلکه ایدئولوژی و روان ساز با بقیه کارگراست که با جنبش وسیع
 پرولتری و دموکراتیک جامعه مپیوند خورده و بهترین بهترین ها را از هر قشر مترقی اجتماعی در صفوف
 خود متشکل کرده است و اینان که بگفته زیبا و لبریز از صداقت روزبه تا مفرزاستخوانشان و تمام سلول
 های بدنشان توده ای است ، تا پایان پیروزمند خواهند رزمید . روشن بود که نسل جوان انقلابی به
 قصبه فریب و فریبکارها رو نخواهد کرد و در خواهد یافت که امثال یزدی نهمه هار داشتند و نه جاد و تا
 امثال روزبه را فریب دهند ! آنچه دهها هزار زحمتکش و هزاران انسان فهمیده و گل سرسید جامعه
 ایرانی را در حزب توده ایران گرد میآورد ، ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی آن ، صداقت انتر
 ناسیونالیستی آن و سازماندهی انقلابی آن بود ، که این حزب را در هر لحظه مشخص تاریخی صدگام
 جلوتر از هر سازمان دیگری و سرگردان بالا تر از آنها قرار میداد . ویرانگری سازمان امنیتی " کتاب
 سیاه " نمیتوانست این واقعیت را تغییر دهد .

از آغاز دهه ۱۹۶۰ چنان شرایطی در ایران و جهان پدید آمد که بخشی از روشنفکران بورژوا
 و خرده بورژوا و ستوپی خود را گم کردند ، و چنین پنداشتند که اصلاحات ارضی در ایران و موفقیتهای
 نسبی سیاست صلح در جهان زیر پای انقلاب را خالی میکند . آنها پرولتاریای در حال رشد را ندیدند
 و تغییر تناسبات قوا را در صحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم درنگ نکردند و طبعاً بدام انواع نظریات

"چپ" افتادند که آنروزمذترین آنها مائوئیسم بود (امروزحتی طرفداران دیروزیش از نام آن مسی گریزند) .

این زمینه عینی مائو آسمانی بود که بردامن کارشناسان امپریالیستی جنگ روانی و خاومین بورژوازی وابسته افتاد و درکشورمان نیزبخش بزرگی از محافل ضد کمونیستی که با رسنگین خیانت و همکاری باکودتاجیان رابدوش داشتند وجرات نمیکردند سربلندکنند ، یکباره از راست حزب توده ایران به ماورا " چپ " آن کوچ فرمودند . " کتاب سیاه " رابه ورق پاره های " سرخ " بدل نمودند هرچه باشد " چپ " به قلب نزدیکتر و شنه ای که در آن فرورود موثرتر است .

هم اکنون کوهی از این ورق پاره های پیش روی ماست . در آنهابسته به شرایط روز شیوه بیان و طرز استدلال و حتی نام " سازمان " منتشرکننده فرق میکند و برخی ضد انقلابیون حرفه ای هر روز در مکتبجدیدی مدرس میشوند ، اما در مجموع این ورق پاره ها ، حتی بکنکه ما هیتانو نسبت به " کتاب سیاه " وجود ندارد . خادمین بورژوازی وابسته بجای اینکه تاریخ ننگین طبقه ای راکه خود نماینده آنند ، بنویسند و یاد رتاریخ بی هت سازمانی راکه خود مدعی عضویت ورهبری آنند تحقیق کنند ، عمر خود را در راه " تحقیق " در تاریخ حزب توده ایران تلف کرده اند - بمعنای واقعی تلف کرده و در این ورق پاره های " سرخ " انتشار داده اند که مجموع آن چیزی نیست جز پرونده پیوست " کتاب سیاه " سازمان امنیت تا هر کس به ادعاهای کتاب سیاه باور نکرد به این پرونده پیوست مراجعه کند ، باشد که با " استدلالها " و " اسناد " نوین به فعالیت سیاه و " کتاب سیاه " قانع شود .

وظیفه ای که این ورق پاره های " سرخ " انجا میدهند ، بخشی - وبخش مهمی - از ویرانگری ضد انقلابی است بقصد کوبیدن جا ده و فراهم کردن شرایط برای تشکل بورژوازی وابسته و جلوگیری از اینکه پرولتاریا و نیروهای مترقی بازم زودتر از بورژوازی و بهتر از بورژوازی متشکل شوند و اعتباری برتر از آن در میان خلق بدست آورند .

بینهایت قابل تامل و وسیع ارفشاء کننده است که در این ورق پاره های " سرخ " طی قریب بیست سال ولو برای نمونه هم شده یک فکرسازنده و مثبت موجود نیست . ضد انقلابیون حرفه ای که همه نیروی خود را برای ویرانگری مواضع جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و رفقیا س کوچکتر ، حزب توده ایران بکارنداخته اند هیچ چیز مثبتی جای آن نمیگذارند . آلترناتیوهای کف آنها در برابر جوانان ناشکیبا قرار میدهند سراب است ، سرابی که یک لحظه بعد از میان میروند . آنگاه ضد انقلابیون حرفه ای خود بمآسانی رنگ عوض میکنند ، نام جدیدی بر خود مینهند تا سراب جدیدی ترسیم نمایند و دهها جوان ساده دل راکه بنا بفریزه خرده بورژوازی خویش به سراب قبلی باور کرده بودند ، ویلان و سرگردان میگذارند . اینان که باور خود را از دست داده اند ، بهترین شکاراید هولوزی بورژوازی و حتی بهترین شکار سازمانهای فاشیستی اند .

سخنی با انقلابیون صدیق - دوستان عزیز ! نمایندگان بورژوازی وابسته به فکلسی های " اندیشمند " دارند علیه جنبش انقلابی ایران متشکل میشوند . میگوشتند نفوذ خود را در میان توده های وسیع روسخ دهند و برای رسیدن به این هدف ضروری بینند تا از نفوذ جنبش کارگری و کمونیستی در میان خلق بکاهد و اگر بتوانند آنرا ریشه کن سازند . مقابله با این ویرانگری تنها وظیفه حزب توده ایران نیست . این وظیفه در مقابل هر عنصر صدیق انقلابی قرار دارد و لول آنکه این عنصر انقلابی با حزب توده ایران اختلاف نظر داشته باشد .

چنانکه میدانیم جنبش کمونیستی، جنبشی است بلند نظر و با مشرب وسیع. این جنبش از زمان انتشار مارنیسمت حزب کمونیست تا کنون همواره پرچم دار و روح تبخیش‌های انقلابی بوده و همواره خواسته است تا با تمام جریانهای سیاسی که در برداشتن یک گام - ولو یک گام - مثبت زینفعند همکاری کند. حزب توده ایران نیز مثابه جزئی از این جنبش جهانی کمونیستی از این مشرب وسیع و برخوردار دیاکتیکی به هدف‌های در روز نزدیک خویش برخوردار است و توجه دارد که در جامعه طبقاتی ایران طبعاً ممکن است احزاب و گروه‌های مختلفی بوجود آیند. بعلاوه در این جامعه که سالهاست در زیر فشار و اختناق جان‌میکند و در معرض شدیدترین جنگ روانی از جانب امپریالیسم و محافل بورژوازی است چه بسا که اختلاف نظرهای صرفاً ناشی از روند شناخت و چگونگی برخورد به مسائل پدید آید. ما هرگز نه وجود تنوع در جنبش و نه وجود اختلاف نظر را انکار کرده ایم. ما از هیچ‌کسی نخواسته ایم و نمی‌خواهیم که اختلاف نظر خود را با ما کنار بیاورد حتی مسکوت بگذارد و معتقدیم که بحث و گفتگوی دوستانه و حتی جدل علمی و سالم ایده‌آل و ضروری است نه تنها مانع کار نیست، بلکه کمک به بهبود آنست.

تنها انتظاری که از هر انقلابی صدیق داریم اینست که از بورژوازی ضد انقلابی فاصله بگیرد و به سازمانگری انقلابی کمک کند. از هر کارگری که مواضع نیروهای مترقی و انقلابی را در مقابل نیروهای ضد انقلابی تضعیف میکند به پرهیزد.

تجربه طولانی و بیش از صد ساله تلاش کمونیست‌ها برای همکاری با سایر نیروهای انقلابی یک قانونمندی عام را به اثبات رسانده است و آن اینکه در فرازونشیب نبرد انقلابی همه انقلابیون صدیق - از هر قشر و صاحب هر نظر و عقیده‌ای که باشند به جنبش کمونیستی نزدیکتر میشوند و نه دورتر. وجود این قانونمندی را میتوان با مراجعه به تاریخ جنبش انقلابی همه کشورهای اثبات کرد: سونیات سن، نپرو و گاندی، ناصر، مصدق، فاطمی و دهها دیگر از این نمونه‌ها (و تمام تاریخ صد ساله اخیر کشور ما) میتوانند شهادت دهند که به نسبت رشد جنبش و قاطع تر شدن نبرد و بهمان نسبت کوه قطب بندی نیروها آشکارتر میشود، خواه ناخواه عناصر صدیق نهضت به کمونیستها و سپس از آن پیروزی انقلاب اکتبر به اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیسم، بدرجات مختلف، نزدیکتر میشوند و نه دورتر. برجسته‌ترین نمونه برای اثبات این قانونمندی فیدل کاسترو و جنبش ۲۶ ژوئیه در کوبا است.

در میان "چریک‌های فدائی خلق" و "مجاهدین خلق" نیز افرادی هستند که با وجود اختلاف نظر با حزب ما، از طرف آنها کینه و نفرتی نسبت به حزب توده ایران، جنبش جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی دیده نمیشود.

از دهانفری که از انواع این گروه‌ها در ادگانه‌های نظامی به‌محاکمه کشیده شده و بسیاری شریعت شهادت نوشیده اند حتی یک فرد کلمه‌ناشایستی علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی بر زبان نرزانده است. صدای رسای مبارز شهید از مجاهدین خلق، مسعود رجوی که در "ادگانه" سازمان امنیتی وزیر چوبه اعدام از سوسیالیسم و انقلاب اکتبر دفاع کرده همواره در فضای سیاسی ایران خواهد پیچید و این سخنان او که چشم در چشم دشمنان گفت مانند گار خواهد بود که: "در قرآن آمده است که هر کسی تا آنجا مالک شیئی است که خود برای آن زحمت کشیده باشد، این چیزی است که ما را کسبیم و سوسیالیسم انقلابی هم میگوید! انقلاب اکتبر ۳۰۰ میلیون مردم شوروی را آزاد کرد و دولت شوروی بعد از انقلاب اکتبر همه امتیازات استعماری ترزاها را از زمین برد. انقلاب سوسیالیستی خطر برداشتن اختلافات و بقاقتی را در ایران نیز ایجاد کرد".

شهید مبارز ناصر صادق در ادگانه میگوید: "ما مسلمانیم ولی به ما کسبیم بعنوان یک مکتب مترقی

اجتماعی احترام میگذاریم". بیانیه مجاهدین خلق ایران در پاسخ رژیم تاکید میکند: "چون — تیرباران از خون همه شهیدان انقلابی چه مسلمان و چه مارکسیست رنگین است... این گوهر یک وحدت واقعی در صفوف انقلاب است... در جنگ انقلابی کنونی میان یک مسلمان انقلابی و یک مارکسیست انقلابی در برابر دشمن جنایتکار یگانگی استواری وجود دارد. هر کس در انتخاب عقیده آزاد است اما در جنایتکاری آزاد نیست".

اینگونه نظرات انقلابی و سالم پایه استواری است برای ساختن ایران آینده. این نظرات انقلابی نقطه مقابل ویرانگری ضد انقلابی است که بجای احساس احترام نسبت به جنبش کمونیستی بجای درک عظمت انقلاب اکثریت نقش آزادی بخش اتحاد شوروی، بجای پذیرش ضرورت وحدت انقلابی، بمسموم کردن محیط و خدشه دار کردن احترام توده ها نسبت به جنبش کمونیستی اشتغال دارند.

حزب توده ایران همواره عقیده داشته و دارد که "هر کس در انتخاب عقیده آزاد است اما در جنایتکاری آزاد نیست". ما بر اساس این عقیده است که درجات گوناگونی از همکاری و وحدت میان نیروهای انقلابی را پیشنهاد میکنیم. همکاری در یک جبهه ضد دیکتاتوری علیه رژیم موجود گرفته تا همکاری همه جانبه برای احیاء سازمانهای حزب طبقه کارگر ایران و کمک به تکامل بازم بیشتر آن.

در سالهای اخیر کوشش بسوی مارکسیسم در میان نسل جوان تشدید شده و گروههای زیادی در جستجوی آنند. ما در عین حال که آماده ایم همکاری خود را با هر نیروی انقلابی از حداقل و پائین ترین سطح هم که باشد آغاز کنیم، متأسف خواهیم بود اگر همکاری ما با جویندگان صدیق مارکسیسم — لنینیسم در این حداقل باقی بماند. چه دلیلی وجود دارد که هواداران صدیق ایده نولوژی و یا جویندگان صدیق آن از هم دور بمانند؟ اختلاف نظر؟ اختلاف برخورد و تعبیر؟ مگر فاصله گرفتن به حل اختلاف کمک میکند؟ مگر همکاری و گفتگوی علمی، ضمن محترم شمردن نظریات و نه موافقت با آن — تنها راه درست رفع اینگونه اختلافات نیست؟

ما رزین صدیق انقلابی و بویژه جویندگان مارکسیسم — لنینیسم باید توجه کنند که ویرانگری ضد انقلابی پارازیت است، باین معنا که ریشه ای از خود ندارد و نمیتواند روی پای خود به ایستد. این ویرانگری خود را به گروههای مبارز پیوند میزند، خون آنها را می مکد و بنام آنها با سازمانگری انقلابی میزند. به این دلیل است که ضد انقلابیون حرفه ای دائماً در حال اسباب کشی و کوچ از گروهی به گروه دیگرند. روزی به ما نئوتیسم می چسبند و روز دیگر که گروههای آلود به ما نئوتیسم به خاک سیاه نشستند و از رُمق افتادند خود را به "چریکها" می چسبانند تا با خون شهیدانی که خود در گمراهی نشان گناهکارند صورت خود را "سرخ" کنند و به ویرانگری ضد انقلابی و سمپاشی ضد کمونیستی خویش ادامه دهند. در برابر این رنندگان پارازیت باید هشیار بود. در برابر تلاش ویرانگران، که برای گسترش منحنی ترین انواع ایده نولوژی بورژوازی زمینه سازی میکنند، باید اضعاف بندی طبقه اتسی هواداران ایده نولوژی کارگری دفاع کرد و به سازمانگری انقلابی پرداخت.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی

بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

توطئه امپریالیستی علیه اوپک و نفت ایران

دول امپریالیستی بسردمداری امپریالیسم امریکا توطئه وسیعی را علیه کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به اجر ا گذاشته اند . هدف این توطئه در مرحله کنونی جلوگیری از افزایش قیمت نفت و اعمال حق قانونی کشورهای نفتخیز را بنمورد ، سپس اقدام به کاهش این قیمت ها و ادامه غارت ذخایر نفت خام این کشورها در شرایطی است که مطامع غارتگرانه کارتل بین المللی نفت و مقاصد امپریالیستی دول غربی را برآورده سازد .

توطئه دول امپریالیستی علیه کشورهای صادرکننده نفت بلافاصله پس از تصمصیم به افزایش قیمت های نفت در اکتبر ۱۹۷۳ آغاز شد . امپریالیسم امریکا ابتدا با تشکیل " کنفرانس واشنگتن " دول عمد مغربی مصرفکننده نفت را به مقاومت در برابر اقدام قانونی کشورهای نفتخیز تشویق نمود . سپس ایجاد " آژانس بین المللی انرژی " بسردمداری امریکا و شرکت دول غربی وسیله اعمال فشار به دول عضو اوپک قرار گرفت . پس از آن نمایندگان کشورهای در حال رشد و نفتخیز به کنفرانس " شمال - جنوب " کشانده شدند تا نظریات دول امپریالیستی در محیط محدودتری به آنان تحمیل گردد .

موازی با فشارهای سیاسی و حتی تهدیدهای نظامی ، دول امپریالیستی حربه های غارت اقتصادی و مالی را نیز بقصد پائین آوردن قدرت خرید و درآمد نفت و عودت " دلارهای نفتی " بکشورهای خود در مقیاس وسیع به اجرا گذاشتند . آنها با توسل به حربه تورم و گرانی قیمت مصنوعات ، بویژه قیمت تسلیحات و کالاهای سرمایه ای موفق شدند به مقدار بزرگی و حتی تا بیشتر از پنجاه درصد قدرت خرید درآمد نفت کشورهای نفتخیز را کاهش دهند . در فاصله از ژانویه ۱۹۷۴ تا اکتبر ۱۹۷۵ قیمت کالاهای صنعتی که کشورهای نفتخیز از دول غربی خریداری میکنند ۲۵ تا ۳۰ درصد و در فاصله اکتبر ۱۹۷۵ تا نوامبر ۱۹۷۶ قیمت همین کالاها ۳۵ تا ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است . همچنین طبق محاسباتی که کارشناسان اقتصادی اوپک بعمل آورده اند نرخ تورم در کشورهای غربی در دوره اخیر ۲۷ درصد بوده است .

لیکن جریان حوادث نشان میدهد که دول امپریالیستی به لطماتی که از راههای مختلف به کشورهای نفتخیز وارد آورده و میآورند قانع نیستند . آنها میخواهند این کشورها را بدورانی عودت دهند که نفت آنان را به ثمن بخش و به قیمت های کمتر از یک دلار درازا هر بشکه غارت میکردند . در طول دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ و قبل از آن درآمدهای نفتخیز از هر بشکه نفت زیر یک دلار قرار داشت . دول امپریالیستی در راهس آنها امپریالیسم امریکا در تلاش احیاء یک چنین غارت آشکارا امپریالیستی هستند . مخالفت آنان را با اقدام قانونی کشورهای نفتخیز که میخواهند قیمت نفتی که از آنان خریداری میشود ، اولاً با قیمت واقعی مواد انرژی زائی که میتواند جانشین نفت شود مطابق داشته باشد ، وثانیاً موازی با افزایش نرخ تورم و بالا رفتن قیمت کالاها و صنعتی غرب ، بهای نفت و دیگر مواد

خام نیز افزایش یابد ، به شکل دیگری نمیتوان تعبیر نمود .
 دول امپریالیستی حامی کارتل بین المللی نفت بسرمداری امپریالیسم امریکا ضمن آنکه به تلاشهای گوناگون خود علیه کشورهای نفتخیز ادامه میدهند و در طیف وسیعی به توطئه های مختلفی برای وادار ساختن این کشورها به تسلیم در برابر مطامع خود پرداخته اند ، همچنین از یکبار انداختن حربه شناخته شده " تفرقه بیانداز و حکومت کن " در مورد اوپک غافل نمانده اند . همین سیاست اخیر است که اعمال آن بویژه در مرحله کنونی مبارزات اوپک مورد توجه محافل امپریالیستی قرار گرفته و تظاهرات اولیه آن بصورت اخلال در اتحاد اعضا این سازمان در مورد افزایش قیمت نفت در کنفرانس دوحه ظاهر گردید .

کنفرانس اخیر اوپک در دوحه پایتخت قطر نیمه ماه دسامبر گذشته تشکیل شد . اقدام ۱۱ کشور عضو اوپک دایره افزایش قیمت های نفت خام صادراتی از کشورهای عضو این سازمان به میزان ۱۰ درصد از اول ژانویه ۱۹۷۲ و ۵ درصد از ابتدای ژوئیه سال جاری اقدامی کاملاً ضروری و قانونی بود . در اثر تورم و گرانی در بازار امپریالیستی ، چنانکه خاطر نشان گردید ، زبان فوق العاده ای به کشورهای نفتخیز عضو اوپک وارد شده است . در کنفرانس اوپک در دوحه بدرستی خاطر نشان شد که جبران زیان کشورهای نفتخیز در نتیجه تورم و گرانی در کشورهای غربی مستلزم افزایش ۲۵ درصد (نظار کارشناسان اقتصادی اوپک) و حتی ۴۰ درصد (نظار دولتهای عراق و لیبی) به قیمت های جاری نفت است . پذیرش ۵۰ درصد افزایش به قیمت هر بشکه نفت در کنفرانس دوحه یک تصمیم کاملاً " معتدل " و حتی منطبق با منافع دول غربی تلقی میشود .

با اینحال ، چنانکه میدانیم ، وزیر نفت عربستان سعودی نه فقط به سنت ۱۰ ساله اوپک که تصمیمات آن باتفاق آراء اتخاذ میشود و همین امر یکی از علل موفقیت های این سازمان در استیفای قسمتی از حقوق ملی کشورهای نفتخیز بود ، واقعی نگذاشت ، بلکه تصمیم و موافقت رسمی قبلی خود را با ۵۰ درصد افزایش بهای نفت نیز زیر پا نهاد . یازده کشور عضو اوپک بمنظور حفظ وحدت این سازمان خواست قانونی خود را به افزایش ۵۰ درصد به قیمت های نفت محدود ساختند . معذک نمایندند عربستان سعودی باید نبال کشانیدن دولت امارات متحده عرب تنها خواستاره ۵۰ درصد افزایش قیمت نفت شد و علاوه بر آن اعضا اوپک را به افزایش بیرویه استخراج و صدور نفت خام بخارج ، که موجب اختلال در بازار جهانی نفت میشود و یکا هشر قیمت نفت می انجامد ، تهدید میکند .

این نحوه از برخورد دولت عربستان سعودی با تصمیم قانونی دیگر اعضا اوپک هیچگونه پایه منطقی نداشته ، بلکه صرفاً انجام توطئه امپریالیستی علیه این سازمان است . توطئه بویژه توطئه های است حساب شده و از قبیل تشکیل داده شده . تصادفی نیست که دول امپریالیستی و انحصارات نفتی آن در ماههای آخر سال گذشته به خرید مقدار مهمی نفت بیش از میزان مصرف خود اقدام کردند . آنها بدین منطوریه ذخایر نفتی خود افزودند تا بتوانند از آغاز سال جاری ، هماهنگ اقدام اخلال گرانه دولت عربستان سعودی ، به ایراد فشار به دیگر دول عضو اوپک مبادرت ورزند و آنها را بیهوده کاهش قیمت نفت وادار نمایند .

همزمان آغاز توطئه ای که بدستور مستقیم امپریالیسم امریکا و به منظور از هم پاشیدن اوپک از داخل پس از کنفرانس دوحه به اجرا گذاشته ، فشارهای آشکار و پنهان دول امپریالیستی به منظور بازداشتن دول عضو اوپک از عملی ساختن تصمیم اخیر خود از خارج نیز وسعت و شدت به مسابقه ای یافته است . آنچه بویژه در رابطه با این فشارها مورد توجه قرار میگیرد ، اینست ، که در ارتباط با هماهنگی دول ایران با تصمیم اکثریت اعضا اوپک دایره افزایش قیمت نفت در کنفرانس دوحه ،

فشار محافل معین امپریالیستی و حامیان کارتل متوجه اخلاص در بهره برداری از صنعت نفت ایران شده است

ت
 او خرید یما مسئولین شرکت ملی نفت ایران اطلاع دادند که خرید نفت ایران از طرف انحصار نفتی، منجمه اعضا کسرسیوم بین المللی نفت در دهه اول ژانویه به میزان دو میلیون بشکه در روز کاهش داده شده. همچنین با دامن زدن به اقداماتی که هدف آنها مرعوب ساختن است، دول امپریالیستی و انحصارات نفتی آن دولت ایران را به کاهش دریافت درآمد نفت تهدید میکنند.

این پدیده که دول امپریالیستی و انحصارات عضو کارتل برای توفیق در توطئه جهانی خود علیه کشورهای صادرکننده نفت، بویژه در مرحله کنونی به منظور جلوگیری از اجرای تصمیم اکثریت اعضا این سازمان دائر به افزایش قیمت نفت، حملات خود را در نوبه اول متوجه نفت ایران ساخته اند بهیچوجه تصادفی نیست. این امر از دگانگی وضع ایران در مسئله نفت ناشی میشود، که از یکطرف از امکانات بسیار مساعد و بالقوه قوی برای استیفای حقوق خود در نفت برخوردار است، و از طرف دیگر به علت اجرای سیاست ضد ملی از جانب رژیم حاکم، در مواضع ضعیف و آسیب پذیری در برابر امپریالیسم و انحصارات عمده نفت باقی مانده است.

کشور ما ایران از جمله چهار کشور عمده تولیدکننده نفت و دومین کشور صادرکننده نفت در جهان است. صنایع نفت ایران سابقه ای هفتاد ساله دارد. ما از وجود کارملی مجهزی برای اداره کامل صنعت نفت خود برخوردار هستیم. تجربه موفقیت آمیزی کردن صنایع نفت ایران، در شرایطی که اوضاع جهانی مانند امروز مساعد نبود، در اختیار مردم ایران است. لیکن امروز چنانکه میدانیم شرایط جهانی و داخلی بسیار مساعدی برای تحقق ملی کردن واقعی صنعت نفت ایران وجود دارد. امروز اتحاد شوروی که در مجاورت کشور ما است به عمده ترین کشور تولیدکننده و دارای صنایع همه جانبه نفت بدل شده است. همسایگی با این کشور و امکانات توسعه همه جانبه روابط فنی و اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی شرایط مساعد ویژه ای را، برای اداره مستقل نفت ایران و تأمین آن با لوازم فنی مورد احتیاج این صنعت، بوجود آورده.

از اینها گذشته امکانات شرکت ملی نفت ایران نیز برای ورود مستقل به بازار جهانی نفت، استفاده از روابط گسترده بازرگانی ایران با کشورهای غربی به این منظور، بهره برداری از شرایطی که برای انجام معاملات مستقیم بین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نفت در جهان سرمایه داری بوجود آمده و روبه فزونی است و نمونه های فراوان دیگر از این قبیل شرایط کاملاً مساعدی برای تأمین استقلال ایران در نفت بوجود آورده است. مجموعه این امکانات در حدی است که اکنون با اعتماد به پیروزی کامل میتوان به تسلط کسرسیوم بر نفت ایران پایان داد و اعمال کامل حق حاکمیت ملی بر همه مراحل صنعت نفت ایران را از قوه بیغسل درآورد.

از اواسط دهه گذشته تا کنون (بین سالهای ۱۹۷۶-۱۹۶۶) بر اثر پیروزی مبارزات ملی اغلب کشورهای در حال رشد تولیدکننده نفت در راه ملی کردن صنایع نفت ضربات جدی و اساسی به مواضع کارتل بین المللی نفت و دول امپریالیستی حامی آن وارد شده. اجبار کارتل و دول امپریالیستی حامی منافع انحصارات عمده نفت به عقب نشینی از مواضع امتیازات استعماری نفت و مواجه شدن آنها با تحقق ملی کردن صنایع نفت در بسیاری از کشورهای نفتخیز در حال رشد امکانات بسیار مساعدی برای رهائی همه کشورهای نفتخیز از اسارت کارتل و امپریالیسم بوجود آورده است. در شرایط کنونی کشور ما ایران برای استیفای کامل حقوق ملی در نفت، که در عین حال میتواند ضربه موثر شکننده دیگری به تسلط کارتل بین المللی نفت در صنایع بازرگانی جهانی وارد آورد، از امکانات کاملاً مساعد

و بالقوه قوی و موثر برخورد اراست . استفاده از این امکانات بکشور ما فرصت میدهد ، نه فقط از منافع نفتی خود در قبال تحریکات امپریالیسم و انحصارات عمد نفث با موفقیت دفاع نماید ، بلکه با عیث میشود ایران در مبارزات مجموعه کشورهای نفتخیز در حال رشد به منظور استیفای حقوق ملی نقش مهم و ارزنده ای ایفاء نماید .

متأسفانه همین کشور دارای امکانات مساعد و موثر ، در اثر اجرای سیاست ضد ملی در نفث از جانب رژیم حاکم تا همین امروز موضع ضعیف و آسیب پذیری در برابر امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت باقی مانده . زمامداران رژیم ضد ملی با ایفاء امتیازات کارتل بین المللی نفت بصورت قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ، که در مرداد ۱۳۵۲ امضاء شد ، امتناع از ملی کردن واقعی صنعت نفت ایران ، که همانموقع میتوانست انجام شود ، به دادادن درآمدهای نفت ایران بویژه در سالهای اخیر در راه خریدهای سنگین و بیسابقه اسلحه به قیمتهای گزاف و سرسام آور ، قبول تعهدات مالی سنگین بحساب درآمد نفت در برابر دول امپریالیستی و رژیمهای دستشانده آن و نظایر این اقدامات که تا همین امروز ادامه دارد ، ایران را در موضع بلا دفاع و آسیب پذیر در برابر امپریالیسم و تحریکات آن باقی نگاه داشته اند .

از این واقعیت که بود چه ایران اکنون کاملاً به نفث بستگی یافته و برنامه های فرمایشی شاه در تحمیل هزینه های سنگین نظامی و پرداخت مبالغ عظیم به مستشاران امریکائی از هر قماش و ترویج مصرف لوکس در جامعه ای که قدمهای اولیه رشد را بر میدارد ، مجموعه اقتصاد ملی ایران را در وضع آسیب پذیری قرار داده ، دول امپریالیستی و انحصارات غارتگران کاملاً آگاهند . آنان که خود در تحمیل سیاست تسلیماتی ، اقتصادی و مالی ضد ملی بکشور ما شرکت موثر دارند خوب میدانند که هدف تحمیل چنین سیاستی به ایران آن بوده و هست که این کشور نتواند از زیر بار تحمیلات امپریالیستی خارج شود و از امکانات مساعد جهانی و داخلی بسود تامين استقلال و استیفای حقوق ملی استفاده نماید .

امپریالیسم و انحصارات غارتگران همان مواضع ضعیف و آسیب پذیری را که به اقتصاد و سیاست ایران تحمیل کرده اند اکنون برای از یاد آوردن کشور ما و ادا ساختن آن به تسلیم در برابر مطامع خود مورد استفاده قرار میدهند . توطئه دول امپریالیستی و انحصارات عضو کارتل علیه صنایع نفت ایران بر پایه چنین تاکتیک مزورانه و غارتگرانه امپریالیستی بنا شده . طبیعی است هدف این توطئه تنها ادا ساختن دولت ایران به عدول از اجرای تصمیم افزایش قیمت نفت و قرار گرفتن مجدد در کنار دولت عربستان سعودی نیست . هدف عمده از فشار به ایران در عین حال از یاد آوردن اوپک و احیاء مواضع امپریالیستی در همه کشورهای نفتخیز در حال رشد است . توطئه امپریالیسم علیه اوپک و اعضاء آن توطئه ای جهانی است و آغاز مرحله جدیدی از زور آزمائی بین امپریالیسم امریکا و کارتل بین المللی نفت از یکطرف ، اوپک و اصولاً همه کشورهای که برای استقرار روابط عادلانه در داد و ستد بین المللی مبارزه میکنند ، از طرف دیگر است . چنانکه در سالهای گذشته شاهد بوده ایم اکنون نیز شبیه نیست که توطئه امپریالیسم عقیم خواهد ماند .

تناسب کنونی نیروها در جهان بسود کشورهای و مللی است که برای رهائی از تسلط امپریالیسم و استیفای حقوق ملی خود مبارزه میکنند . نیروی عظیم و برتر سوسیالیسم در جهان از مبارزات حق طلبانه خلقها پشتیبانی میکند و حامی دولی است که در راه استیفای حقوق ملی و استقرار نظام عادلانه در داد و ستد های بین المللی و اعمال حق حاکمیت بر ثروتهای ملی مبارزه میکنند . در این شرایط اوپک آن نیرو و توان را دارد که بتواند توطئه کنونی امپریالیسم و کارتل را خنثی ساخته ، با تکیه بیشتر بر

مبارزات استقلال طلبانه و دموکراتیک خستهای این کشورها به پیروزی نائل آید .

آنچه در مورد روش کنونی دولت ایران و براساس آن شاه بدست گرفته شود این واقعیت است که با وجود یک صنایع نفت ایران هم اکنون در معرض توطئه مستقیم و فشار آشکار و امپریالیستی و انحصارات نفت قرار گرفته ، و زمامداران ایران خود به ایراد این فشارها اعتراف میکنند ، معذک آنان همچنان در صد دریافتن راه حلهای سازشکارانه و تسلیم طلبانه در نفت بوده و از قرار گرفتن در مواضع سیاست ملی در نفت امتناع دارند .

شاه در مصاحبه با نمایندگان مجلات امریکائی "بیزنسویک" و "نیوزویک" که در گرماگرم توطئه امپریالیسم امریکالیه اوپیک و نفت ایران بعمل آمد از آنجهت اظهار نگرانی ننمود که توطئه امپریالیسم منافع ملی ایران را تهدید نمود ، و علیه منافع همکشورهائی نفتخیز در حال رشد است . نگرانی شاه آن بود که کاهش درآمد نفت به عدم اجرای مأموریت محوله به دولت ایران در حفظ منافع امپریالیسم و کارتل منجر میشود و مانع از آن میشود که این دولت از راه آبی ، که ذخایر "طلای سیاه" ایران و همکشورهائی حوزه خلیج فارس را در اختیار دول امپریالیستی قرار میدهد ، پاسداری کند .

این مطالب از اظهارات شاه در مصاحبه های مطبوعاتی اخیر که به آن اشاره شد و در آن گفته میشود : اگر درآمد نفت ایران کاهش یابد روی برنامه های "تدارک نظامی و خصوص برنامه های کله های خارجی ما تاثیر خواهد داشت" و "آیا این بنفع جهان است ؟" به چه معنی باید فهمیده شود ؟ شاه خود با اظهار علاقه فراوان به انجام مأموریتی که او نام "حفظ ثبات در منطقه" به آن داده به این سؤال پاسخ میدهد و تنها از این جهت متأسف است که فشار دول امپریالیستی بسود خود آنان نیست . شاه میگوید : "سیاست ما ، حفظ وضع موجود در منطقه است" و اگر "ناچار به اتخاذ سیاست بیطرفانه ای در منطقه" بشویم "در آنصورت هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکن است روی دهد" . بنظر ما تنها اتفاق تسریع در طرفداری امپریالیسم و استعمار از منطقه خواهد بود . بنظر میرسد که شاه بویژه از همین اتفاق نگرانی دارد .

در سندی که هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت توطئه امپریالیستی علیه اوپیک و نفت ایبران در ۲۹ دیماه ۱۳۵۵ انتشار داد ، گفته میشود : "حزب توده ایران بدفعات خاطر نشان ساخته است که تا مین منافع ملی کشور ما در نفت و شرکت فعال آن در مبارزه علیه تحمیلات امپریالیسم و انحصارات غارتگرانه از طریق اتخاذ سیاست ملی در نفت و تجدید نظر اساسی در همه تعهدات دولت ایران در قبال امپریالیسم میسر است . با دلسوزی برای منافع غارتگرانه دول امپریالیستی ، که از خلال مصاحبه های اخیر شاه پیدا است ، توطئه های امپریالیسم علیه ایران خنثی و بر طرف نمیشود . این کار مستلزم اتخاذ تصمیمات قاطع و اجراء آن در زمینه پایان دادن به تسلط کنسرسیوم بر نفت ایران ، اعمال کامل حق حاکمیت ملی در همه مراحل صنعت نفت ، تسلط تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم از ایران و تأمین استقلال و پیشرفت واقعی است" .

آنچه در سند هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران آمده خواست مردم ایران است و بدین جهت حزب ما آنان را به تشدید مبارزه برای تحقق خواسته های ملی و مترقی فرا میخواند . شک نیست که مردم ایران به توطئه امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت علیه اوپیک و نفت ایران با تشدید مبارزه برای ملی کردن واقعی صنعت نفت ایران و پایان دادن به توطئه های امپریالیسم پاسخ میدهند .

پیامی از دور

آی انسانها
آی انسانهاییکه هر صبح ریه‌هایتان را از هوای تازه پر میکنید
باشما هستم
باشمائیکه هر روز بایتان خاک آزاد را لمس میکند
من از سرزمینی سیاهپوش صدایتان می‌کنم
از سرزمینی با هوایی راکد و مانده
از سرزمینی بانوای زنجیر و ضجه
در غبار سیاه ایستاده ام
همگی در فریاد خود خلاصه شده ام
آیا صدایم را میشنوید ؟
همه یارانم در سیاهچالهای مخوف در انتظار نور اند
از درون این سیاهی‌ها
با فریادی سرخ شمارا می‌خوانم

در میدانهای این خاک
در ستیهای بریده و بیسیخ کشیده را
به تماشا گذاشته اند
در ستیهای مهربان را
در ستیهای حقیقت جورا
اینجا هر روز عید است :
عید قربان !
هر صبح یکی از برادران و یا خواهران من قربانی می‌شوند
قربانی یک دیو خونخوار
خون آنها
چون خورشیدی سرخ
بر صفحه سیاه روزمان نقش می‌بندد
و ما با التهاب او
روز سیاه را به شب سیاه‌تری کشانیم
مردم من زبان فریاد برایشان نمانده
آنها باد هانهایی بی زبان

و
 چشمانی از حلقه برآمده راه می روند
 اینجا فقط حق گریستن باقیست
 آهای ای چشمانی که نیرو برای بازبودن دارید
 باشما هستم
 خواب رقص سنبلهای طلائی را در گندم زاران نبینید
 اینجا، در این دیار، شقایق هارا سر بریده اند
 و بر مزارشان گل های خشخاش روئیده
 اینجا سبزه ها خشکیده
 اینجا ساقه های جوان خم گشته و سر بر زمین دارند
 از درختان تنه ای پوسیده باقی است
 و ریشه های که زمین با خشم از خود بیرون انداخته
 آباطنین قفل و زنجیر درهای آهنین میگذارد که فریاد به آنجا رسد
 در اینجا کوهها از غصه آب شده اند
 و دیگر روی از آنها جاری نیست
 در عوض سیل اشک مادران
 از پشت درود یوار زندانهاست
 که مخزن فواره های شهرها میشود
 اینجا شایان فریاد به آنجا برسد
 اگر این صداست که از گوی من بیرون می جهد
 چرا انعکاس آن در راه گم میشود ؟
 شاید برای اینکه
 دیوارهای این سرزمین چنان ضخیم شده
 که دیگر هیچ صدائی از بیرون به اینجا درزنمیکند
 همه یاران من
 گوش برد یوارسیا هجا لهاد دارند
 و منتظر شنیدن صدای آزادند
 با هم فریاد بزنید !
 گل وجود آنها در این انتظار دارد میپوسد
 گل وجود آنها در این انتظار دارد میپوسد
 با هم فریاد بزنید
 میخواهیم بدانیم که صدای ما بشما میرسد ؟



گرد همائی

نیروهای جهانی صلح در مسکو برای تفاهم و همکاری

پیش گفتار

در ماههای اخیر از طرف محافل جانبدار جنگ سرد و تشنج خواه یعنی آنگونه محافلی که سود خود را در جهانی آشفته، متشنج و خطرناک جستجو میکنند، کوشش فراوانی بکار میرود تا در راه پیشرفت تشنج زدائی صلح جهانی و منطقه ای سد ایجا نکنند، افکار عمومی مردم جهان را مفسوش و اگر ممکن شود نتایج نیکویی را که از پیشرفت تخفیف و خامت اوضاع بین المللی بدست آمده کان لهنک سازند. در راه این محافل انحصارات اسلحه سازی، پنتاگون، ژنرالهای پیمان آتلانتیک، کسانی مانند اشتراوس رئیس حزب دموکرات سوسیال مسیحی در آلمان فدرال و محمد رضا شاه در ایران و بطور کلی هارترین محافل امپریالیستی و مرتجعترین گروههای وابسته بآنها قرار دارند. پیشرفت تعارض صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی که با پشتیبانی افکار عمومی جهان به پیروزیهای چشمگیری مانند کنفرانس هلسینکی، بستن قرارداد های در اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات در باره محدود کردن سلاحهای هسته ای استراتژیکی بین اتحاد شوروی و آمریکا، ناشل آمده و راه برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است، نیروهای اهریمنی را بر آن داشته که با مشوب کردن افکار عمومی از راه تبلیغات دروغین من جمله ادعای باطل افزایش خطر حمله کشورهای سوسیالیستی با اروپای غربی، افزایش قدرت نیروهای نظامی پیمان ورشو و یاد منطقه خاور میانه خطر هجوم و حمله (!) بایران و خلیج فارس و نظائر آنها حالت نگرانی برای مردم ایجا نکنند و از راه بالا بردن بودجه های نظامی، توسعه بازار فروش سلاحهای مرگ زار اگر ترومیدان غارتگری خود را بازتر گردانند. اینگونه محافل و نیروهای سیاه مدعی هستند که گویا صلح و تشنج زدائی شما ر کمونیست هاست و میلیاردها نفر مردم عادی جهان باین شعارها باور ندارند و جانبداران آنها نیستند!

برای افشای این تبلیغات دروغین، مقابله با این نیروهای شیطانی و چرکین و تشدید مبارزه در راه تحکیم صلح و گسترش تشنج زدائی است که گرد همائی نیروهای جهانی صلح در مسکو انجام گرفت. ما در اینجا چگونگی تشکیل این گرد همائی (فروم) و نتایج حاصله از آن را فشرده کرده درج میکنیم:

گرد همائی در مسکو (۱۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۷۷)

از روز ۱۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۷۷ پانصد نفر نماینده از ۱۹۰ کشور از تمام قاره های جهان گرد آمدند تا برای تقویت و تحکیم تشنج زدائی و رفع موانعی که در مقام صلح جهانی و منطقه ای در این راه وجود دارد بحث و گفتگو و جاره جویی کنند. جلسه عمومی در ساعت ۱۰ صبح ژانویه در تالار ساختمان (سازمان همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی) گشایش یافت. چندین پیام از طرف

شخصیت های برجسته دولتی ، سیاسی واجتماعی که در آنها آرزوی کامیابی برای گرد هم آسایشی شده بود ، قرائت گردید . از جمله پیام رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که بوسیله رفیق پاناماریف نامزد بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر این حزب خوانده شد . یکی از معوانان دبیرکل سازمان ملل متحد پیام آقای " کورتوالد هایم " را قرائت کرد . سپس آقای رمش شاندراد دبیرکل کمیته (ادامه همکاری) کنگره نیروهای جهانی صلح در سخنرانی مبسوطی چگونگی ترکیب جلسه و هدفهای آن را بیان داشت . او گفت که در این جلسه بیشتر از ۹۰ هیئت نمایندگی از احزاب و جمعیت های گوناگون سیاسی ، دینی و موقراتیک و ملی حضور یافته اند تا در محیطی باز و کاملاً آزاد عقاید خود را برای رسیدن به تفاهم و همکاری ابراز دارند پس از آن برنامه کار جلسه در ۱۳ کمیسیون تقسیم شد و قرار زیرین بتصویب جلسه رسید :

۱ - تشنج زدائی و وسائل تقویت آن - رفع موانعی که در راه پیشرفت آن در مقیاس جهانی و منطقه ای وجود دارد ؛

۲ - موارد اتفاق و موارد اختلاف برای نزدیک شدن و رسیدن به تشنج زدائی ؛

۳ - همکاری وسیله بهبود بیشتر روابط بین المللی (همکاری اقتصادی ، تماس های شخصی تبادل نظر و اطلاعات) ؛

۴ - تشنج زدائی واستقلال ملی ؛

۵ - تشنج زدائی و جنبش بیطرفی ؛

۶ - اجتناب از اعمال زور و روابط بین المللی - مسائل مربوط به منع سلاح های امحاء جمعی و کم کردن سلاح های غیراتمی و همچنین یافتن راههای برای خلع سلاح تدریجی ؛

۷ - تاثیر اجتماعی خلع سلاح و تبدیل صنایع جنگی بصنایعی که بدر نیازمندیهای جامعه میخورد ؛

۸ - اصول و قواعد عملی برای تقویت امنیت منطقه ای (مناطق صلح ، پایگاه های نظامی خرید تسلیحات و غیره) ؛

۹ - تشنج زدائی وانقلاب علمی و فنی ؛

۱۰ - همزیستی مسالمت آمیز و نظام جدید اقتصادی بین المللی ؛

۱۱ - تشنج زدائی و آزادیهای موقراتیک و حقوق بشر ؛

۱۲ - تاثیر افکار عمومی در سیاست جهانی در شرایط تشنج زدائی . وسائل تشویق برای ابتکار تازه ای در راه صلح ؛

۱۳ - مسائل مربوط به همکاری نیروهای صلح .

پیش از آغاز کار کمیسیونها بعد از مشخصیت های برجسته سیاسی ، علمی و فرهنگی از جمله رفیق لوتیس کورولان که در هیئت رئیسه جای داشت در جلسه عمومی سخنرانی کردند و سپس کمیسیون های ۱۳ گانه بکار خود پرداختند و در محیطی کاملاً آزاد نظرات خود را در باره مسائل گوناگون فوق الذکر بیان کردند . پس از روز بحث و گفتگو سیزد ه گزارش تنظیم گردید که روز ۱۶ ژانویه ب جلسه عمومی داده شد و با اتفاق آراء نتایج حاصله تصویب گردید . این نکته لازم بتذکر است که در کمیسیونها عقاید مختلفی ابراز گردید و در مواردی بحث های شدیدی در گرفت که نمودار جدی بودن کار کمیسیونها بود ولی سرانجام به نتایج متفق رسیدند .

در پایان کار گرد هم آسایشی اعلامیه ای که با اتفاق آراء در جلسه عمومی تصویب گردید ، منتشر

شد که نتیجه فعالیت سه روزه پانصد نماینده نیروهای جهانی صلح در آن بازتاب یافته است. ما شیره این اعلامیه را در زیرمیاوریم :

۱ - شرکت کنندگان نقش موثر افکار عمومی را در حل مسائل بین المللی، تقویت صلح و استقلال ملی و تحکیم تشنج زدائی تأکید میکنند. افکار عمومی حکومتها را تحت تاثیر قرار میدهد و به تحکیم و تقویت سازمان ملل متحد و همچنین با اجرای تصمیمات، توصیهها و قرارهای سازمان ملل متحد گام به امنیت بین المللی، استقلال ملی، خلع سلاح و تحکیم تشنج زدائی مربوطند، یاری میرساند.

۲ - شرکت کنندگان تأکید میکنند که تحکیم تشنج زدائی وجهانی کردن آن اهمیت حیاتی دارد. تشنج زدائی به تخفیف خطر جنگ جهانی هسته ای منجر شده و گرچه این خطر را بکلی از بین نبرده است. تشنج زدائی راه رسیدن بیک صلح جهانی عادلانه و پایدار است. بشریت راه دیگری که آنرا برگزیند ندارد. همزیستی مسالمت آمیز تنها راه عادلانه و قابل قبول برای روابط بین کشورهاست بویژه در دوران سلاحهای هسته ای.

۳ - مسابقه تسلیحاتی نه تنها از پیشرفت سریع جریان تشنج زدائی جلوگیری میکند بلکه آنرا پس میزند و حتی آنرا بمنابودی تهدید میکند. تمام نظراتی که غیر قابل اجتناب بودن مسابقه تسلیحات، عدم امکان خلع سلاح، "راه بوسيله تسلیحات" و نظائر آنرا تبلیغ میکند و کوشش دارد که زندگی بر روی کوهی از سلاحها را برای مردم قابل قبول کند، خطرناک و مردود شمرده میشود. باید پیش از آنکه دیر شود به پایان دادن مسابقه تسلیحاتی رسید. باید قبل از هر چیز مراکز تشنج و مواز اختلاف های موجود را از راه مسالمت آمیز عادلانه از بین برد و از وجود آمدن اختلافات نوجلوگیری کرد. از بکار بردن زور و روابط بین المللی مانع بعمل آورد. بکار بردن سلاحهای هسته ای و وسائل امحاء جمعی باید ممنوع شود. باید تولید سلاحهای خطرناکتر و سیستم های تسلیحاتی نوین ترممنوع گردد.

موقعیت حساس جهان امروز اقتصاد دارد که محدود کردن تسلیحات و نیروهای نظامی آغاز شود تا بتوان بخلع سلاح عمومی و کامل رسید.

گسترش و تثبیت تشنج زدائی بین المللی برای حل حادث ترین مسائل روز یعنی تغذیه، مواد خام، مسئله انرژی، سالم کردن محیط زیست، همکاری اقتصادی و فنی و فرهنگی مفید برای همکاری، بکار بستن دستاوردهای انقلاب علمی - فنی برای استفاده مدنی و انسانیت شرایط نوری بوجود میآورد. مبارزه در این زمینهها و حل آنها موجب حل مشکل تشنج زدائی بین المللی میشود. گسترش و تثبیت تشنج زدائی شرایط مساعدی برای پیروزی مبارزه در راه استقلال ملی، تأمین حق حاکمیت خلقها، رشد مستقل کشورها، تحکیم استقلال کشورهای در حال رشد، نظم نو اقتصاد بین المللی، برانداختن رژیمهای استعماری، نواد پرستو فاشیستی فراهم میکند و در عین حال هر پیروزی در این زمینهها باعث تحکیم تشنج زدائی میگردد.

گسترش و تثبیت تشنج زدائی شرایط مساعدی برای پیشرفت اجتماعی و آزادی سیاسی و فرهنگی و تأمین حقوق انسانی میگردد و موجب محو اشکال برتریهای نژادی، ملی، زبانی و مذهبی و جنسی بوجود میآورد. پیروزی در هر یک از این زمینهها بنوبه خود به تحکیم تشنج زدائی میانجامد. مبارزه در راه صلح و حل مسائل حیاتی که بدانها اشاره شد مستلزم عمل مصممانه، شجاعانه و واقع بینانه و سازنده و مبتکرانه است.

۴ - کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا و قرارداد های دو جانبه و رساله های اخیر نمونه هائی از اینگونه اقدامات بارور و سطح دولتی هستند. کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در کولومبونیاز

بنوبه خود به تشنج زدائی وصلح کمک کرد .

۵ - شرکت کیندگان نقشه افکار عمومی در جریان گسترش تشنج زدائی را نقش ارزنده نهستند و اهمیت اقدامات مشترک نیروهای صلح دوست را برای حمایت از دستاوردهای صلح که از طرف ارتجاع ، نیروهای نظامی و گروههای " نظامی - صنعتی " مورد حمله شدید علنی و مخفی قرار میگیرند تأیید و تصریح کردند .

۶ - شرکت کنندگان پیشنهاد هائی را که هدفهایشان ادامه همکاری و پیشرفت در تبادله آراء ، در راه صلح و تشنج زدائی است با توافق آراء تصویب کردند و تشکیل سمینارها ، سمپوزیومها ، گروههای تحقیقاتی و کنفرانس هائی درباره یکپارچه سازی مسائل در برنامه کارآینده قرار دادند .

۷ - شرکت کنندگان از تمام احزاب سیاسی ، از سازمانها و جنبشها و از تمام نیروهای صلح خواستند که باین ابتکارات که برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی اهمیت حیاتی دارند ، بپیوندند ، و با فعالیت خود سد در راه جنگ بوجود آورند و محل وظائف مهمی که موجب جلوگیری از پسر راندن تشنج زدائی میشود ، کمک نمایند . این بود خلاصه ای از اعلامیه گرد همائی عظیم مسکو .

اهمیت گرد همائی

اهمیت گرد همائی نیروهای جهانی صلح در این است که نمایندگان دولتی ، نمایندگان پارلمانها و اسناها ، نمایندگان احزاب گوناگون سیاسی (سوسیالیست ها ، دموکراتها ، دموکراتها مسیحی) دانشمندان ، ادیبان و هنرمندان ، گروههای گوناگون مذهبی ، سازمانهای دموکراتیک و قشرهای گوناگون اجتماعی در آن شرکت کردند و باین نظر متحد رسیدند که گسترش تشنج زدائی تنها راه جلوگیری از خطر جنگ است و زمینه مساعدی برای همکاری بین همه کشورهای ملتها فراهم میکند و گسترش آن مهمترین وظیفه همگان است . در انجام این وظیفه است که این گرد همائی علاوه بر ایجاد تفاهم بین نیروهای شرکت کننده راههای را که برای تشدید مبارزه در جهت گسترش تشنج زدائی است بررسی کرده و کوشش نمود تا افکار عمومی جهان را آگاه و فعالیت مخالفان تشنج زدائی و صلح را خنثی کند . ترکیب این کنفرانس نمودار این واقعیت است که تبلیغات دایر بر اینکه صلح و تشنج زدائی منحصر به کمونیست ها است ، جز دروغ بیشمارانه چیز دیگری نیست . همچنین مبین این حقیقت است که صلح و تشنج زدائی با سرنوشت همه انسانها سروکار دارد . تشکیل این گرد همائی در شصت و یکمین سال انقلاب بکبیرا کنبرد مسکو یعنی در کشوری که از شصت و یک سال پیش تاکنون سیاست خارجیش بر اساس صلح ، همزیستی و همکاری گذاشته شد و پایه گذاران لنین بزرگ این سیاست را در اولین روزهای انقلاب کبیرا اکتبر اعلام داشته ، شش محکمی بر دهان آن محافل جنگ طلب و ارتجاعی و سود جوئی است که برای مقاصد پلید خود دم از خطر شوروی میزنند و هیستری جنگ را تبلیغ میکنند .

نماینده کمیته ملی صلح ایران در گرد همائی مسکو در دهم و یازدهم اکتبر (مربوط به تسلیحات در منطقه و حقوق بشر) شرکت کرد . نقش حکومت ایران در مسابقه تسلیحاتی در منطقه و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانها در ایران را بر ملا نمود . در گزارش کمیسیون ۸ جلسه عمومی خطر تسلیحات ایران و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس و خاور میانه تصریح شده است .

حقیقی در باره وضع کارگران و دعاوی رژیم

سرمایه داری بزرگ و رژیم بیانگر منافع آنان برای مقابله با رشد آگاهی طبقاتی و اعتلاء جنبش مطالباتی زحمتکشان از سوی وسایل ارتباطی همگانی را برای ترویج شعارهای عوام‌فریبانه سهیم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه‌ها بخند متعجبگیرند و از سوی دیگر فشار بر طبقه کارگر را روز بروز تشدید میکنند. گردانندگان رژیم که حتی در چارچوب حفظ منافع سرمایه داری از تأمین حداقل وسایل بهداشت برای مردم زحمتکش، تربیت کارهای فنی و متخصص عاجزانند و تحکیم پیچهای دستگاه حکومت مطلقه رایگانه راه بقای خود میدانند اینک مدعی مقام آموزشی طبقه کارگر هستند.

وزیر کار و امور اجتماعی میگوید: "رهبر بزرگ ما فرمودند برای آموزش سیاسی کارگران همه اقدامات لازم صورت گیرد یعنی هیچ کارگری ایرانی در هیچ کجای ایران نباید بر مسائل ملی و میهنی که امروز جامعه ما مطرح است بیگانه باشد. هر کارگری ایرانی باید دقیقاً با فلسفه سیاسی جامعه‌اش آشنا باشد."

طبقه کارگر ایرانی در هیچ‌کدام از عرصه‌ها پیروزه در مورد میهن پرستی بد رس‌های شاه و شاگردان هلمز و پادوهای سیا و ساواک نیازی ندارد. میهن پرستی توأم با انترناسیونالیسم پرولتری از مشخصات عمده و ماهوی آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. دل‌بستگی به اژدها گاه و سرزمین نیاکان، به فرهنگ و سنن ملی یکی از عوامل نیرومند مبارزه طبقه کارگر ایرانی است، به همین سبب طبقه کارگر ایرانی علیه ایدئولوژی هیئت‌تکامه که پست‌ترین افکار ضد ملی و شوینستی رازین رقاب میهن پرستی می‌پوشاند مبارزه میکند.

کارگران پیشرو که در مکتب حزب توده ایران پرورش یافته اند پرورش می‌یابند و بستگی متقابل استقلال ملی و حل معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیک میدانند، راه‌هایی را که برای حل این معضلات ارائه می‌شود، مورد توجه و بررسی قرار میدهند، راه را از کوره راه، نیروهای ترقی‌خواه را از نیروهای ارتجاع، سازمان‌هایی را که باید در هم شکست از سازمان‌هایی که احیا و ایجاد باید کرد، تمیز میدهند. بر این پایه است که برنامه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایرانی تنظیم شده و در آن مجموعه خواسته‌های طبقه کارگر در مرحله کنونی مطرح گردیده است.

هیئت‌تکامه ایران میکوشد با پایمال کردن حقوق و موکراتیک مردم ایران و سرکوب و وحشیانه همه مخالفان رژیم، با جعل تاریخ و تحریف حقایق، با سوء استفاده از احساسات ملی و مذهبی مردم تحت عنوان "آموزش سیاسی" اندیشه‌های ارتجاعی را در توده‌های زحمتکش رسوخ دهد و آنها را از مبارزه برای منافع حیاتی ملی و طبقاتی خویش منصرف سازد. ولی طبقه کارگر زحمتکشان ایران بآن درجه از آگاهی طبقاتی رسیده اند که در او عمل طبقات و دیگر اراکلی عرصه‌ها بر پایه واقعیات سرسخت زندگی مورد بررسی و داوری قرار دهند، نه بر اساس ادعاها و گفتارها.

تجربه ۵۵ سال حکومت جابرانه خاندان پهلوی بقدر کافی آموزنده است . رژیم کده بدست این خاندان وبه پشتیبانی امپریالیستهارمیمن ماتحمل شده است نمخواهد ونه میتواند در رانضیل بهدفهای ملی اقتصادی - اجتماعی توده های زحمتکش ایران گام بردارد . سخنگوی هیئت حاکمه میگوید : " مادر جامعه خود مان نه طبقات گوناگون داریم نه جنگ طبقاتی " (کیهان شماره ۲۰۴۲) . برای هر کارگری دروغ بودن این حکم روشن است . در ایران اقلیتنا چیزی مالک وسائل تولید است که طبقه استثمارکنندگان راتشکیل میدهد واکثریت عظیمی بجز نیروی کار خود چیزی ندارد و برای آنکه زنده بماند و نان روزانه خانواد خود را فراهم کند باید نیروی کارش را بسرمايه در بفرشد . این اکثریت عظیم طبقه استثمارشونده راتشکیل میدهد . چند سال پیش گردانندگان احزاب شهساخته وجود طبقات رانکار نمیکردند . کلالی ضمن مصاحبهای تصریح کرد که " حزب ایران نین مدعی جامعه بدون طبقات نیست " (روزنامه ایران نوین ، دوم بهمن ۱۳۵۱) . اینک گردانندگان حزب شهساخته رستاخیز وجود طبقات رانفی میکنند . شک نیست که احزاب و جمعیتهاییکه بنا بر ااده اشخاصی بوجود میآیند میتوانند بنا بر ااده آنها نینز منحل شوند . احزاب شهساخته رامیتوان بفرمان شاه منحل کرد ولی طبقات اجتماعی بار اده اشخاص پابعرضه وجود نمیگذارند تا بفرمان شاه آنها رازیمان بردارند . وانگهی تمام کسانیکه در مقام عوامفریبی وجود طبقات و مبارزه طبقاتی رانفی میکنند در عمل روزانه گفته هایشان را خود تکذیب میکنند . هنگامیکه فرمانایان وبازرگانان یعنی طبقه استثمارکنندگان با همدستان خود ، وزیران کابینه جلسهمتشکیل میدهند و بر علیه کارگران آئین نامه انضباطی تنظیم میکنند عملا هم بوجود طبقات متخاصم اقرار میکنند وهم بوجود نبرد طبقاتی .

سیاست ضد کارگری و دولتو کارفرمایان رادر زمینه های گوناگون میتوان وباید افشا ساخت . مادر این نوشته تنها به چند مسئله در زمینه خدمات درمانی ، تدارک کادرهای فنی وم تخصصی - وبه اصطلاح کم کاری اشاره میکنیم :

خدمات درمانی

یکی از مسائلی که در اجلاس مشترک کارفرمایان وچند تن ازوزرا ، در اطاق بازگانی و صنایع ومعدان تشکیل شد مسئله خدمات درمانی بود . شیخ الاسلام زاده وزیر بهداشتی در این اجلاس گفت : " ایران دارای یکی از مترقی ترین قوانین تامین اجتماعی جهان است . ما با کارگران جلسهای داشتیم که در آن کارگران از خدمات درمانی وتامین اجتماعی نهایت رضایت راداشتند " . روزنامکیهان که این گفتار وزیر بهداشتی رانقل کرده در باره عدم صحت آن کوچکترین اظهار نظری ننموده است . برای نشان دادن وضع بی سامان خدمات درمانی نیازی به همپرسی نیست . کافیتس به اظهارات نمایندگان سندیکا های کارگری که تحت عنوان میزگرد در مجله " رستاخیز کارگران " طی دو ماه اخیر درج شده است توجه شود . اگرچه این مجله برای گمراه کردن کارگران وتبرئه سیاست ضد کارگری و دولتواقدمات ضد کارگری کارفرمایان منتشر میشود و در آن نظریات کارگران بازتاب کم رنگی دارد ، با این وجود آنچه منتشر شده برای نشان دادن دروغ پردازی وزیر بهداشتی کفایت میکند . دبیر " سندیکا یی چیت سازی بافکار " میگوید : " در کارخانه ما تعداد کارگرانی که نیاز به بستری شدن و درمان در بیمارستان دارند کم نیستند . در مراجعه بدمانگاه تخصصی وبیمارستان به سبب کمبود تخت بیمارستانی بآنان توجه نمیشود وبیابا صد وریک گواهی توصیه میکنند که کارخانه کار سبکی بآنان رجوع کند . مگر درین کارخانه چند رشته کارسبک موجود است که باین قبیل کارگران

ارجاع شود ؟ " (مجله رستاخیز کارگران شماره ۱۰) .

دبیر " اتحادیه الکترونیک " میگوید : " قانون تامین خدمات درمانی ، قانونی است مترقی اشکال مامربوط به افرادی میشود که در جریان اجرای این قانون قرار میگیرند . اگر از یک کارخانه که دوهزار نفر کارگر در آن کار میکند بیماری یکی از رمانگا همامرا جعه کند و بدرد او رسیدگی نکنند ، مسلما بعد از بازگشت اطهار ناراضی میکند . بیماری که مبتلا به آنفلوآنزای خونی شده بود بیکیسی از بیمارستانها مراجعه کرد و از بستری کردن و برای شش شب ۱۴۰۰ تومان پول گرفته اند " (همان مجله شماره ۱۶) .

دبیر " سندیکای کارکنان بانک صنایع ایران " میگوید : " در مراجعه بداروخانه ها اغلب دیده شده است داروها تکمیل نیست . اگر در نسخه ای ه قلم دارونوشته شده باشد ، مسئولین داروخانه ها میگویند و قلم آن نیست و آن داروها را بهزینه خودتان از داروخانه های دیگر تامین کنید . بعضی از پزشکان که طرف قرارداد با سازمان خدمات درمانی هستند از مراجعان ویزیت میگیرند و با صراحت مینویسند مثلا . ه تومان با تحق ویزیت دریافت داشتند " (همان مجله شماره ۱۹) .

نماینده " سندیکای کارگران برق " میگوید : " قبل از اینکه سازمان تامین خدمات درمانی بوجود آید ما خود بهداری و تشکیلاتی داشتیم . . . با تغییراتی که در امر درمان بوجود آمد انتظار داشتیم که در تشکیلات جدید سرویس بیشتری بماداده شود . متاسفانه تاکنون نه تنها بآنچه انتظار میرفت نرسیده ایم ، بلکه بهداری ما را بهم ریخته و در عوض دفترچه ای بدست ما داده اند که هر کجا میرویم ما را نمی پذیرند مگر اینکه حق ویزیت بد هیم ، داروخانه ها هم دارونمیدهند ، مهمتر اینکه آمبولانسهای ما را هم گرفته اند . همین هفته پیش درورامین کارگری از بالای تیرافتاد ، هیچ وسیله ای نبود که او را به یکی از مراکز درمانی برساند " (همان مجله شماره ۱۳) .

نماینده " سندیکای کارگران گروه صنعتی بهشهر " میگوید : " وقتی که پرداختن حق بیمه کارگران به هفت درصد افزایش یافت بر اساس همین قانون مقرر گردید پروتئز علاوه بر کارگران به افراد خانواده بیمه شده هم داده شود ، متاسفانه بعد از این مدت که حق بیمه بمیزان ۷ درصد کثرمیشود بخود کارگران هم این وسایل راندا دادند " (همان مجله شماره ۱۳) .

نماینده دیگری میگوید : " من يك کارگر هستم و ۷ درصد حق بیمه میدهم ، درمان نمیشوم "

نماینده " سندیکای پارس الکتريك " میگوید : " در سیستم درمانی سابق کارندان پرکردن و جراحی دندان نیز بمعهده سازمان بیمه های اجتماعی بود و در سیستم موجود نه تنها اینگونه بیماراران معالجه نمیشوند ، بلکه برای انجام تزییقات هم پول میگیرند " (همان مجله شماره ۱۶) .

نماینده کارگران " آر-تی-آی " میگوید : " چندی پیش یکی از کارگران ما مبتلابه آیدانیدیت شده بود و اورابستری نکردند ناگزیر او را به بیمارستان شهریار بردیم و با التماس بستری کردیم " (همان مجله شماره ۱۶) .

عضوهیئت مدیره " سندیکای بافکار " میگوید : " به بهداشت محیط درمانگا هها توجه نمیشود . درمانگا هها وضع چندان مطلوبی ندارند ، بعضی از داروها و وسائل کمکهای اولیه در اختیار کارکنشک شب و درمانگا هها قرار نمیگیرند " (همان مجله شماره ۱۰) .

دبیر " سندیکای کارگران سیمان سفید راموند " میگوید : " درگذشته از جهت درمانی وضع خوبی داشتیم و کارگرانیکه مبتلابیکی از بیمارها میشدند بسرعت تحت درمان قرار می گرفتند ، متاسفانه وضع فعلی برای ما اینجا دنگرانی کرده و بخصوص برای کسانیکه در اطراف کارخانه سکونت دارند

مشکلات از هر لحاظ غیر قابل حل میماند " (همان مجله شماره ۱۷) .

این بود نمونه‌هایی از اظهارات نمایندگان سندیکا ها که عدم رضایت شدید کارگران را از وضع خدمات درمانی نشان میدهد .

اکنون بجهت‌های در برابر این شکایات پاسخ وزارت بهداشت چيست .

مدیرکل " دفتر پاسخ گوئی " (!) دکتر مرتضی روحانی میگوید : " بیمه درمان رایگان آنطور

که تاکنون درباره کارگران مورد عمل بوده است در هیچ نقطه جهان ، حتی انگلستان نیز ، نتوانسته

است رضایت کامل بیمه شوند و فراهم کند " . این آقا تمام کشورهای سوسیالیستی را که در آنها

درمان رایگان است از نقشه جهان حذف کرده و فقط انگلستان ، کشور استعمارگری را که در آن سرمایه

داری محتضر حکومت میکند بعنوان نمونه نام میبرد و آنگاه میگوید " طرح درمان غیر مستقیم تنها راه حل

این مشکلات است . . . در آینده بسیار نزدیکی کارگران و افراد خانواده آنها که مایل با استفاده از این

نوع بیمه یعنی درمان غیر مستقیم (غیر رایگان) باشند زیر پوشش قرار خواهند گرفت و دفترچه ها ، بی بیمه

در اختیار آنان گذارده خواهد شد . . . انشاء الله با چاپ دفترچه ها همه مشکلات حل میشود .

شما فقط درباره چاپ شدن این دفترچه ها فکر نکنید . میدانید برای چاپ چهار میلیون دفترچه

چقدر وقت لازم است ؟ " (همان مجله شماره ۱۰) .

در برابر این سؤال که چرا باید کمیون پزشکی وجود داشته باشد ، چرا همه پزشکان نباید در

استخدام دولت باشند ؟ پاسخگوی وزارت بهداشت میگوید : " همیشه این کمیون موجود است ، به

همین جهت سه هزار پزشک فیلپینی و هند استخدام کرده ایم که برخلاف پزشکان ایرانی را و طلب

خدمت در همه نقاط هستند و مترجمی هم ندارند و تعهد آموزش زبان فارسی هم میسپارند " .

در پاسخ این اظهار که از محل همین حق بیمه هائی که دریافت میشود همه پزشکان را میتوان

استخدام کرد ، آقاي دکتر میگوید که این وضع ممکن است سبب شود که کار درمانی هم بصورت اداری عمل

شود و طبیب بدنبال وقت گذراندن برود " (همان مجله شماره ۱۸) .

در پاسخ این سؤال که چرا دندان پزشکان فقط دندان میکشند و ترمیم آنرا نمی پذیرند

دکتر روحانی میگوید : " سی و سه میلیون را ضرب در ۳۲ کنید به بیند چه رقمی بدست میآید ، این

تعداد دندانهای کشور است ! نمیتوان مشخص کرد که يك پزشک روی يك دندان پر کردن چقدر

زحمت میکشد و دستمزد آن چقدر است . فعلا اجازه بدید که درمانهای اصلی را سامان بدیم

بعد بکار دندان خواهیم پرداخت " .

مشاور وزارت رفاه در مورد درمانی از گروه کارگرمثل اینکه تمام این گفتارها را جمع بندی کرد است

میگوید : " این درمانهای غیر مستقیم بعقیده من درد یار و امان میکند . پزشک میگوید من در فلان

بیمارستان همکاری دارم و بر آنجا بخواب و یاد بیمارستان دیگری مورد علاقه اوست ، من مدت

درمانت را تا بید میکنم . بیمار میرود و بعد این کار خلاف قانون تلقی میشود و سازمان هزینه درمان او را

نمیپردازد . بیماری که از شهرستانها ی کشور به تهران اعزام میشود باید پول هتل ، کرایه و هزینه رفت

و آمد را بدد . اگر يك کارگر شهر داری بخواد بستری شود و هزینه آزمایشهای انجام شده بروی آن

ده هزار تومان شود ، این کارگرا ز کجا میتواند این مبلغ را بپردازد ؟ چند قبلی یکی از نمایندگان کارگر

تعدادی دفترچه آورد و روی میز آقاي دکتر روحانی گذاشت . ایشان گفتند تا یکسال دیگر باید از این دفتر

چه استفاد کنيد . کارگرياد شده گفت اصولا این نوع بیمه را نمیخواهیم و قبول ندارم " (همان مجله

شماره ۱۶) .

این بود بطور خلاصه نظریات کارگران درباره اجرای قوانین تامین اجتماعی و انجام خدمات

درمانی .

چنانکه روشن است کارگران بر پایه واقعیات قضاوت میکنند ، نه بر اساس ادعای وزیر " بهمداری و بهزیستی " . طبق نوشته روزنامه اطلاعات (شماره ۱۵۲۱۲) " سازمان خدمات درمانی منحل شده و کارمندانش جابجا شده اند . اسامی در حال تغییر و کارمندان در حال جابجا شدن و تعداد آنها رو با افزایش است و وضع درمان زحمتکشان روز بروز بدتر میشود "

تدارک کارهای فنی و متخصصین

مسئله ایست که همیشه مورد توجه نیروهای آزاد یخواه و اصلاح طلب ایران بوده و همواره در مرکز توجه حزب توده ایران قرار داشته است و یکی از وظائف عمده حکومت ملی و دموکراتیک را تشکیل میدهد . در برنامه حزب توده ایران گفته میشود : " نداشتن برنامه جدی برای مبارزه با بیسوادی و بالا بردن سطح معلومات عمومی و تدارک کارهای فنی و متخصصین و سرانجام رشد ناموزون و راه ناسالم تکامل اقتصادی همه و همه معضل اشتغال را با شکال مختلف در کشور تشدید کرده است " . آیا هیئت حاکمه ایران بضرورت پرورش کارهای فنی و متخصصین وقوف داشته است یا نه ؟ البته وقوف داشته است . در پنجمین کنفرانس ملی کار (اردیبهشت ماه ۱۳۵۲) مسئله کارها و کارگران ماهروا جرای سیاست صحیح اشتغال و بالا بردن سطح مهارت ها و تطابق داعی با پیشرفت تکنولوژی مطرح شد . در تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۳ روزنامه ایران نوین خبر داد " سمپوزیوم اشتغال و آموزش افتتاح شد . نظام بخشیدن به امر اشتغال و آموزش حرفه ای در برنامه پنجم کشور مورد توجه خاصی قرار گرفته و دولت برای این امر اولویت ویژه ای قائل گردیده است . چون تمام برنامه ها و طرح های مملکتی متاثر از چگونگی مهارت ها و تخصص های نیروی انسانی و کاربرد صحیح آن می باشد ۶۰۰۰۰ بدیهی است سیستم تعلیماتی و وزارت کار و امور اجتماعی با قبول مسئولیت آموزش ۶۰۰۰۰ نفر کارگر ماهر و نیمه ماهر و تربیت مریی مورد نیاز برای آموزش آنها سهم عمده ای را در تامین اشتغال تمام و افزایش بهزیستی آحاد جامعه فراهم مینماید " .

کسیکه این مطالب را میخواند انتظار دارد که در سطوح مختلف شبکه وسیعی از آموزشگاههای حرفه ای در سراسر کشور موجود آید و اقدامات گسترده ای برای آموزش صدها هزار نفر کارگر ساده و نیمه ماهر بعمل آید .

ماهها طول کشید و وزارت کار و صنعت وقتی بنام صندوق کارآموزی ایجاد کرد و این صندوق یکسای نیم پس از تشکیل سمپوزیوم آمادگی خود را برای پذیرش کارگران غیر ماهر جهت کسب مهارت های شغلی و حرفه ای در زمینه های مختلف صنایع اعلام داشت (روزنامه رستاخیز شماره ۴۱۸) . طی همراه گذشته بنابنوشته روزنامه کیهان (شماره ۱۰۰۳۱) ۱۲ هزار و پانصد کارگر توسط صندوق کارآموزی تحت تعلیم قرار گرفتند و از این تعداد فقط ۲۱۹۴ تن موفق بگذراندن دوره های کارآموزی شدند .

این جریان بیهوده بودن وعده های هیئت حاکمه را از جمله در مورد تدارک کارهای فنی و متخصصین نشان میدهد :

در عرض یکماه کارآموزی ، نمیتوان کارگر ماهر و نیمه ماهر تربیت کرد . دوران آموزش حرفه ای برای جوانانیکه ۸-۱۰ کلاس آموزش عمومی دیده اند کمتر از دو سال نمیتواند باشد . اگر منظور از کارآموزی یاد گرفتن عملیات بسیار ساده ایست که کارگران کارهای زنجیری انجام میدهند و اینصورت جمله پردازی در باره تربیت کارگر ماهر یا نیمه ماهر بیهوده است .

بفرش آنکه وزارت کار چنین معجزه ای کرده و توانسته است طی یکماه کارگران ساده را با کارگران

ما هریانیمه ما هر تبدیل کند و بفرغ آنکه رقم ۲۱۹۴ نفر در مورد کارگران تعلیم دیده صحیح باشد ، و کار در آینده به بروال کنونی ادامه یابد باز با این فرضیات در مدت یکسال ونیم آینده یعنی تا پایان ۱۳۵۶ فقط در حدود ۴۰ هزار نفر در کارآموزی را خواهند گذراند . اگرچنین باشد پس صد ها هزار کارگر ما هر مورد نیاز کشور تا پایان سال ۱۳۵۶ (پایان برنامه پنجم) در کجای تربیت خواهند شد ؟ پاسخ وزارت کار این است : " کمبود نیروی متخصص در برنامه ششم عمرانی کشور بهیسترا از برنامه پنجم محسوس خواهد بود . ناگزیر باید از نیروی انسانی خارجی استفاده کرد . کارشناسان مشاغل مورد نیاز کشور را بررسی میکنند . دولت ناگزیر است در بخشهای صنایع شیمیائی ، پتروشیمی ، برق ، الکترونیک و برای تامین تکنیسین و مدیران کشاورزی ، پرستار ، پزشکیار ، معلمین فنی ، مدیران صنعتی و بازاریابان از نیروی انسانی خارجی استفاده نماید " (رستاخیز شماره ۴۱۲) .

هیئت حاکمه که با اهمیت تدارک کادری فنی واقف است ولی عملاً برای رفع نیازمندیهای کشورگامی برنمیدارد بهصالح ملی خیانته میکند . اگر بنا باشد ماشین آلات از خارج وارد شود ، بخش عمده ای از مواد اولیه و پانیم ساخته از خارج وارد شود ، مهندس ، کارگر ما هر ونیمه ما هر حتی پزشکیار و پرستار از خارج وارد شود ، در آنصورت صحبت از استقلال چه مفهومی دارد ؟ اگر بنا باشد ایرانیان فقط بکارهایی که کارآموزی لازم ندارد بپردازند آیا سخن از " تمدن بزرگ " و " آینده تابناک " بچ و بیهود نیست ؟

میلیارد ها دلار صرف تسلیحات و استخدام کارشناسان نظامی میشود و عده ای از آنها بنا به اعتراف شاه سالانه بیش از ۱۵۰ هزار دلار بایش از ۱۰۰ برابر ستعز متوسط سالانه تک کارگر حقوق میگیرند . با پولی که برای استخدام هزارتن از این قبیل کارشناسان صرف میشود ، میتوان در سال وسایل تحصیل و کارآموزی صد هزار کارگر جوان را فراهم ساخت .

یکی از شرکتکنندگان گفتوشنودهای " میزگرد کارگران " (اطلاعات شماره ۱۵۱۹۱) ، ضمن اشاره به کمبود نیروی انسانی متذکر شد که : " این کمبود در پایدخت یا بعضی از شهرها ، بزرگی علی دارد که باید مقامات وزارت بازرگانی و صنایع و معادن ، وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان آموزشی آنها را بشناسند و برای از بین بردن نشان تلاش کنند . این کمبود مشکلات زیادی را پدید آورده که یکی از آنها کم کاری و کارگریائی است . . . این مشکلات را چه کسانی بوجود آورده اند ؟ بعقید من در زجه اول عده ای از صاحبان صنایع و موسسات ، بدون هیچگونه حساب و مال اندیشی مرتباً در جوار صنعت خود صنایع تازه تری را احداث کرده اند ، این صنایع بکارگران تازه تری نیاز دارند در حالیکه " کارگرتازه ای " وجود ندارد " .

در این گفتار هم به ناموزونی و راه سالم تکامل اقتصاد اشاره شد و هوم بمسئولیت هیئت حاکمه و کارفرمایان در پدید آوردن مشکلات و عدم چاره جویی تصریح شده است . حزب توده ایران بر آنست که در سازماندهی و اداره رشته های مختلف اقتصاد کشور باید اصول برنامه ریزی و رهبری علمی بکار بسته شود و پرورش کادرفنی کارگران ما هر و متخصصین در کلیه عرصه های حیات اقتصاد و اجتماعی با توجه به طلبات امروزی علم و تکنیک در این برنامه های اقتصاد و اجتماعی قرار گیرد ولی این کار به هیئت حاکمه کنونی ایران بر نمی آید و تنها یک حکومت ملی و دموکراتیک میتواند آنرا بسامان برساند .

کم کاری

مسئله کم کاری بد و معنی بکاربرد میشود :

۱ - کم کاری موسسات تولیدی بمعنای عدم استفاده کامل از ظرفیت کارخانه های موجود - کمکی از دردهای مزمن و بیدرمان نظام سرمایه داری و بحرانهای که سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفته نشانگران است که کشورهای پیشرفته سرمایه داری و بحرانهای که سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفته نشانگران است که نظام سرمایه داری نمیتواند از نیروهای مولده شگرفی که فراهم آمده بهره برداری کند . کم کاری مزمن بنگاههای تولیدی ننتهادهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، بلکه در کشورهای در حال رشد مانند ایران که براه سرمایه داری میروند آمد طبیعی هرج و مرجی است که در عرصه تولید وجود دارد . برنامه هایی که برای حفظ منافع امپریالیسم و انحصارهای خارجی و سرمایه داران بزرگ داخلی تنظیم میشود و هر روز بر حسب باراد شاه تغییر می یابد بهیچوجه نمیتواند هرج و مرج موجود و کم کاری ناشی از آن را درمان کند .

جسید صالحی مدیر اداری شرکت الیاف ، در میزگرد مدیران واحدهای بزرگ صنعتی در اطلاعات چنین گفت : " یکی از واحدهای صنعتی رامیشناسم که بیش از یکصد و پنجاه میلیون تومان برای نصب ماشین آلات جدید خرج کرده است ولی مدیران علیرغم ششماه دوندگی نتوانسته اند صد نفر کارگری پیدا کنند تا ماشینها را بکار بیاورند " (اطلاعات شماره ۱۵۱۸۴) .
آیایی استفاده ماندن این ماشین آلات بی آمد هرج و مرج تولید نیست ؟

۲ - کم کاری بمعنای دوم رایگی دیگر از شرکت کنندگان " میزگرد کارگران اطلاعات " شرح داده و کم کاران را نشان میدهد . او میگوید : " تردید نداریم که کم کاری وجود دارد . . . مسئولانی که بموقع نتوانسته اند کتابهای درسی را چاپ و توزیع کنند ، مقاماتی که قدرت پیش بینی و برنامه ریزی را از دست داده و بجای آنها با انجام کارهای روزمره پرداخته اند و در نتیجه مسائل امروز را مطرح کرده اند همه شان کم کاری داشتند و اینکه چرا قانون کار بیش از ۸ سال است که ظاهر ادوار مرحله مطالعه و بحث قرار گرفته ، اگر اینجاکم کاری نیست ، پس چیست ؟ " .

هیئت حاکمه و کارفرمایان میخواهند ضررهای ناشی از ندانم کاریهای خود و هرج و مرج سیستم سرمایه داری را با تشدید بهره کشی از کارگران جبران نمایند . اتهام کم کاری بکارگران از طرف بیکاره هایی که شعرات دسترنج آنان را بفارست میبرند اتهام بیشرمانه ای بیش نیست . در واقع این نغمه تازگی ندارد و کارفرمایان و دولت داعم آنرا تکرار میکنند . تلاش کارفرمایان اینست که با تشدید فشار ابتدائی ترین حقوق انسانی کارگران را پایمال ساخته آنان را به بردگان کرولال خود مبدل سازند . دستگاه دولتی نیز جز بر آوردن خواسته های آژندانه و دستگیرانه کارفرمایان هدفی ندارد و میکوشد حتی آزادی انتخاب شغل و محل کار را از کارگران ماهر و کادری فنی و متخصص سلب کند . در کلیه مواردی که اختلافی میان کارگران و کارفرمایان بروز میکند دستگاه دولت پشتیبان کارفرمایانست و برای پیش بردن سیاست ضد کارگری خود شبکه ساواک را در کارگاهها توسعه میدهد و فنی دغدغه خاطر حبس و گلوله را بکار میبرد و در همین حال میکوشد کارگران بی تجربه را فریب داده و چند تن از آنان را در " کمیته های " که برای سرکوب کارگران تشکیل میدهد شرکت دهد .

نماینده واقعی کارگران کسی است که برای بهبود شرایط کار زندگی کارگران ، برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار ، برای جلوگیری از اجافات کارفرما و اخراج کارگران ، برای تامین وسائل آموزش همگانی و حرفه ای ، بهبود وضع بیمه های درمانی و تامین اجتماعی مبارزه کند . چنین کسی هرگز وظیفه فراسازی کارفرما را بگردن نخواهد گرفت و در سرکوب برداران کارگر خود شرکت نخواهد کرد .

در باره جزوه « فلسفه انقلاب ایران »

" انتشارات روابط عمومی " حزب دولتی " رستاخیز ملت ایران " جزوه ای در ۳۲ صفحه انباشته از نقل قولهای دست چپین شده ای از شاه ، بهمناسبت " پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی - ۲۵۳۵ " تحت عنوان " فلسفه انقلاب ایران " نشر داده است .

گویا انتشار این جزوه ، اجراء دستوری است که شاه طی امریه ای ، چندی پیش ، از یکی از کاخهایش صادر کرده بود ، دائر بر اینکه فلسفه انقلاب ایران باید بر اساس " یالکتیک و رنکر " تنظیم گردد ! این نکته راهبودانیزد رسخنرانی خود در دومیین کنگره حزب دولتی رستاخیز تصریح کرده است . هوبداگفت : " آموزش سیاسی باید دارای عمق و مبتنی بر فلسفه انقلاب ایران باشد که بر اساس فرمان شاهنشاه در حزبتدومین شد واینکه بصورت کتابی در اختیار همه افراد ایران است و خطوط اساسی این آموزش را روشن کرده است " . پس جزوه مورد بحث همان کتاب موعود اسپت . از بررسی جزوه بخوبی دیده میشود که " اندیشهوران " ، و در میان آنها البته مرتدان ، در تنظیم آن دست دارند . این افراد با مراعات زمان ، کوشیده اند از برخی دعاوی گذشته رژیم که شاه در اظهارات سابق خویش تکرار میکرد مانند " امپریالیسم سرخ و سیاه " ، " انقلاب سرخ و سفید " و امثال آن بهره‌ریند ، زیرا سیر حوادث دیگر این نوع اصطلاحات مجعول را که مطبوعات مانع از موقع خود آنها را افشاء کرده بودند ، بکلی بی اعتبار ساخته است .

در این جزوه عوامفریبی سیاسی بیشتر مراعات شده ولی البته با تمام تلاش در راه یک عوامفریبی بظاهر " مترقی " ، تنظیم جزوه " فلسفه انقلاب " بر بنیاد احکام ماورا ارتجاعی مانند قبول اصل ابدیت نظام شاهنشاهی و " فرماندهی " شاهنشاه در انقلاب ، انکار وجود تضاد و مبارزه طبقاتی در جامعه ایران و تکیه بر " وحدت ملی " ، برابر گرفتن کار و سرمایه بهمانه و مقوله همسنگ و دارای حق قانونی همانند در جامعه غیره و غیره نوشته شده و تحت عنوان " ضرورت حفظ " نظم انقلابی " و باتوسل به نقل قول های مختلف از شاه که " آزادی واقعی با تظاهر به آزادی فرق دارد " و " دموکراسی حقیقی بیش از هر چیز متکی به انضباط و قیودی است که از هر انضباط دیگر سخت تر است " و " هر ملتی که بخواهد واقعا از نعمت دموکراسی برخوردار گردد باید عملا خود را شایسته حفظ اصول این دموکراسی نشان دهد " و " باید همه افراد ملت ایران بدانند که آزادی عبارت از لنگام گسیختگی و هرج و مرج نیست " (ص ۳۱) و غیره و غیره استبداد رژیم شخصی شاه توجیه شده است .

سالوسانه بودن جزوه مورد انتقاد در آنست که در کنار این احکام مورد علاقه شاه مستبد ، جملات عوامفریبانه ای نیز در سراسر جزوه پخش است که میخواهد کشور را یک کشور آزاد و دموکرات نشان دهد ! مثلا : تمدن و فرهنگ ایرانی " آزادی عقیده و برخورد آرا " و اندیشه‌ها را لا زمترقی و تعالی میداند " (ص ۸) ویا " هرگونه تحمیل عقیدتی رومیزوال خواهد رفت بی آنکه حق برخورد آرا " و عقاید از افراد

سلب شود" (ص ۲۱) و غیره .

هوید انبیزد سخنرانی خود درکنگره " رستاخیز " بعوامفریبی ازاین نوع پرداخته است و از جمله میگوید : " فکرنظاری که ازمقایسه دورمیاند وتنهایی خاطرکه دربرابر دیگرفکرها ونظرها قرارنمیگیرد ، ممکن است ارج ومنزلت تصویری داشته باشد ، درتحلیل نهائی کوچکترین ارزشی ندارد . باید برای فکرونظاری ارج ومنزلت قائل شویم که ازآزمون مقایسه هاسربلند بیرون آید " . ولی همین سخنران که ارج ومنزلت راخاص فکرونظاری میدانده که از " آزمون مقایسه ها " ونبردآزاداندیشهها سربلند بیرون آید ، باچاپلوسی چاکرانه ازملطقت رهبری و " فرماندهی " شاهنشاه درمیزند و درسخنرانی موردبحث میگوید : " به پیشگاه فرمانده عالیقدرمان که ملت شایسته وحق شناس خود را بسوی تمدن بزرگ رهنمون هستند ، سپاس میگوئیم واطمینان میدهم که تمام قدرت وکارائی وتوانائی خود را برای گشودن دروازه های تمدن بزرگ بکارخواهیم برد " بیا ازفرصت استفاده مینمایم وضمن تعظیم دربرابراهنمائی ها وارشاد فرمانده بزرگ انقلاب . . . الخ " .

این سؤال پیش میآید : وقتی بنای جامعه ای برانضباط و تقوی است که سخت تر از " هرانضباط دیگر " ، بر مبارزه با " هرج ومرج ولجاج گسیختگی " بکمک کوره های آدم کباب کنی " اطاق تمشیت " کمیته ساواک است ، وقتی قراراست " فرمانده بزرگ انقلاب " راهنمائی وارشاد کند ، درمقابل آن " ملتتحقق شناس " تعظیم نماید ، دیگرچه جائی برای " برخورد آزاد آراء " و " آزمون مقایسه افکار ونظریات " پدید میشود ؟ مگر خود این " فرماندهی " رهبر بزرگ انقلاب درست همان فکرونظاری نیست که بقول هوید ازمقایسه دورمیاند ولذاتمیواند ارج ومنزلتی داشته باشد ؟

نکته جالب دیگر آنستکه رژیم دورانی برای " ایدئولوژی زدائی " کوشید وگفت ما از هر " ایسم " آنچه راکه به پسندیم میگیریم ، سپس ازاین روش دست برداشت وضمن جنجال علیه " ایسم ها " و " ایدئولوژی های وارداتی " ، خود دست به ایدئولوژی بافی زده و در جزوه مورد بحث مینویسد : " بدون آموزش سیاسی ، آگاهی سیاسی ویاورسیاسی درافراد پایمنی گیرد " (ص ۲۹) . به خود این آموزش هم که میخواهند آنرا اصلیل و ایرانی جلوه دهند در واقع چیزی جز ایدئولوژی نوسرما داری ویرخی نظریات سوسیال دموکراسی راست وارداتی از اروپای غربی وامریکاواستراتاتی از اصطلاحات مارکسیستی نیست . اگر کسی حوصله کند ونوشته ها ، نطق ها ومصاحبه ها وسخنرانی های شاه و هوید اراطی سالهای اخیر بخواند از کثرت هرج ومرج در این اظهارات غرق در حیرت میشود .

باری اینک کار ایدئولوژی سازی بکمک " اندیشهوران " بمنظیم این جزوه رسیده است و آنها کوشیده اند ، خواننده را با درخش کلمات پرسرو صدا (بقول والتر لیبمن مفسر درگذشته امریکائی بانبروی " مبهمات درخشان ") جلب کنند مانند : " حفظ و اعتلاء گوهر وجودی خاص " ، " همبستگی و ابرنبروی شاه و ملت " ، " جامعه مسمالی " ، " موجودیت شکونای ملی " و امثال آن . کسی که جزوه مورد بحث را بخواند و احیاناً از واقعتیت جامعه ایران ، از غارتگری بی دریغ شاه و خاندان پهلوی وسرمایه داران وزمینداران بزرگ و دلال امپریالیسم صد ها وهزارها شرکت سرمایه داری امریکائی و اروپای غربی و ژاپن و قراردادهای نابرابر اقتصادی که حتی شاه ناگزیر گاه از دست آنها شکوه میکند و خرید درهما میلیاردها دلار اسلحه وواگردان دلارهای نفتی از طرق آشکار و نهان بسیار گوناگون بجیب غارتگران ثروتملی ما واستخراج تاراجگرانه منابع نفتی وتفاوت وحشتناک

واردات و صادرات ایران و تنگنای مالی در بودجه کشور علیرغم درآمد هنگفت نفت و تسلط جابرانه ساواک و رخنه سرطانی آن در انساج جامعه و کشت و کشتاریک بند مخالفان سیاسی رژیم و شرکت ایران در پیمانها و تعهدات آشکارا و مخفی نظامی با امپریالیسم و تجاوزه ظفار و داخله در امور همسایگان و تضاد شدید فئودالیسم و روشنفروشی در دهشهر و مشکلات آموزش و مسکن و ترافیک و گرانی روزافزون و مشکلات تدارک کار و عدم رضایت قشرهای مختلف و غیره و غیره خبری نداشته باشد و ساده لوحانسه به لالائی جزوه مورد بحث گوش کند ، در آن کوچکترین اشاره ای به این واقعیات تلخ نمی بیند و حال آنکه وضع واقعی ایران را درست این فاکتها بوجود آورده است و بنفان لالائی ها .

برعکس ایران ، از دریچه این جزوه ، خلیج فیروزه رنگ زلال و آرامی است که بر آن خورشید طلائی خوشبختی لبخند میزند و در زیر " نبوغ " شاهنشاه در آستانه " جامعه متعالی " است . در این زمینه از جملا ت عوام فریبانه دریخی نشده است . مینویسند : " انقلاب ایران وظیفه حفظ و تعمیم دموکراسی را برعهده دارد . در قضای شاهنشاهی ایران هرگز آزادیگی بیگانه نبوده است " (ص ۲۰) . مینویسند : " رگه های اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی ، حرمت به معنویت ، دوری از مادی گری ، پرهیز از غرق شدن در نفسانیات و فرفرافان در دام مصرف کور ، بدون نادیده گرفتن اهمیت ضروریات و حداقل های تضمین شده زندگی و گذران هر فرد جامعه است " (ص ۸) . مینویسند : " شاهنشاه بارها خاطر نشان ساخته اند : " منابع خداداد اطلی نمیتواند متعلق به فرد باشند . چگونه ممکن است مالکیت فردی را بر منابعی که دستکسی در ایجاد آن دخالت نداشته است قبول کنیم یا چنین ادعائی را بپذیریم " . و این را درباره شاهی میگویند که مخیر ایتالیا ئی در کاخ او نمیدانست در جاسیگاری مرصع او باید خاکستر سیگارش را بتکاند یا نه . درباره کسی که خودش میگوید : " زندگی من مانند رویای طلائی میگذرد " و عضوشاگه میلیاردرهای بین المللی و از همدستان کمپلکس های نظامی - صنعتی است !

۵ اخیرا در مطبوعات خارجی از استخر طوطی های شاه صحبت شده که آب آنرا افزرانسه با هوا پیماحمل میکنند زیرا این يك آب معدنی خاصی است که جلاد و رخش پروبال دهها طوطی شاهرا حفظ میکند . واقعا چقدر در این کشور د یحقند به " مصرف کور " لعنت بفرستند ؟ از این نوع عبارات زینت شده " انقلابی " و " سوسیالیستی " در جزوه کم نیست . ولی نگارندگان آن مانعی ندیدند که در کنار این نوع حرفها ، ارتجاعی ترین احکام را نیز بنگارند و مرآت بیان دارند . مثلا : " تاریخ ایران (؟) رسالت انجام این ماموریت خطیر (یعنی انقلاب) را به رهبری آگاه و فرماندهی کشور ، شاهنشاه ، محول ساخته بود . شاهنشاه آریامهر در این موضع تاریخی به بهره گیری از امکانات موجود در ترکیب و روابط نیروها تصرف کردند . . . فرمانده انقلاب با مطالعات کافی در وضع جامعه ایران و تشخیص و تعیین نقاط ضعف آن و در نظر گرفتن احتیاجات و امکانات با مطالعه در مقررات ، سازمانها و برنامه های اجتماعی ، طرح انقلاب ایران را پایه ریزی کردند " (صفحات ۳ و ۵) و نیز : " نظام شاهنشاهی ورا " منافع و تضاد م گروههای خاص در جامعه موید منطق اصل وراثت در نظام شاهنشاهی است . اینست که فرمان شاهنشاهی (؟) باتکاه صفت ذاتی و عاطفی ایرانیان (؟) و حرمت خانواده و ضرورت های طبیعی ایران زمین فتور پذیر نبوده است . بر راستی پادشاه در ایران فقط يك رئیس سیاسی مملکت نیست ، بلکه در درجه اول يك معلم و يك مرشد است . کسی است که نعتنها برای ملت خود راه و پیل و سد و قنات میسازد ، بلکه روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری می کند " (صفحه ۱۰) .

نویسندگان جزوه ، با استراق اصطلاحات مارکسیسم ، دست دارند از " شرایط عینی و ذهنی ،

درونی و بیرونی انقلاب " گفتگو کنند . اما در مورد شرایط عینی انقلاب از قول شاه این عبارات را می نویسند : " شاهنشاه آنگاه به تشریح شرایط عینی انقلاب می پردازد و خاطر نشان می سازد : بدیهی است آنچه در این راه بزرگترین پشتیبان من بود عنایت و تفضل الهی بود زیرا این انقلابی بود که بر اساس عالیترین موازین عدالت و تنوع پروری و طبق تعالیم عالیه اسلامی صورت می گرفت و طبعا در این راه از تأیید الهی برخوردار بوده ، در عین حال مسلمانان انقلاب منطبق باریشه دارترین و عمیق ترین موازین و آرزوهای تمدن چندین هزارساله ایرانی بود ، و گرنه ممکن نبود با این موفقیت و کمال پیشرفت کند " (ص ۱۱) . بدینسان دانستیم که " عنایت و تفضل الهی " به شاه و اینکه او " مویذ " از آسمان است و همچنین آرزوهای چندین هزارساله از عوامل عینی " انقلاب " ایران شمرده میشود ! خوب شد فرمودند !

اگر بخواهیم از جزوه مورد بحث نمونه های متناقض ، عوامفریبانه ، ارتجاعی ، مضحك یا صاف و ساده بی معنی را نقل کنیم ، مانند آن وزیر که ما مورشد معایب شعر سلطان را نشان دهد ، باید دست خود را بر روی تمام جزوه بگذاریم . محتوی مشخصی که در این جزوه موجود دارد یک سلسله اقدامات رفورمیستی است که شاه مدعی است تنها از سال ۱۳۴۱ " بعد از طی نشیب و فرازهای گوناگون ، در موقعیتی قرار داشت که اجازه اینکار (یعنی رفورم بگفته ما و انقلاب بگفته او) را به او میداد " (ص ۱۵) . جزوه اعتراف میکند که از ۱۳۲۰ که شاه به سلطنت رسید تا ۱۳۴۱ که دست به رفورم زد ، دستکارانترین نظام ارباب - رعیتی و تناقضات طبقاتی و تفاوت فقر و ثروت در کشور حکمروا بود . اینجا این سؤال مطرح میشود ؟ پس چرا نقادان آنروزی آن جامعه از طرف شاه و جماعت ارانش به خشن ترین شکلی سرکوب شدند ؟ پس چرا شاه درست بهمان مالکان فئودال که جزوه حاضر از نگاهش آنها انباشته است تکیه می فرمود ؟ ملاحظه کنید در جزوه چمنوشته اند : " قرار گرفتن عوامل تولید ، آنهم در جامعه ای که زراعت مهمترین منبع معیشت و درآمد را تشکیل میداد در دست گروهی کم شمار کفخود را " مالک " و " ارباب " و " مالک الرقاب " طبقه پر شمار رعیت میدانست منتهی به تسلط جا برانه و سلطه و نفوذ بی انتهای آن بر نهادهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شده بود . اربابان نمتنها توان دهقان را در راه مقاصد خصوصی تحلیل میبردند ، بلکه از لحاظ سیاسی از طریق بهره کشی فرد از فرد و باقی افکار کهنه و منسوخ ، نبض این جامعه را در دست می گرفتند . . . نظام ارباب - رعیتی نوآوری در تولید و خلاقیت در جامعه را بسیار کند و نامنظم نگاه میداشت و بدترازان دشمنی گروههای اجتماعی را بایکدیگر برمی انگیزت و نفوذ خود را در بخشهای صنعت و دستگاههای اداری و سازمانهای دولتی توسعه میداد . از لحاظ سیاسی هیچ پدید ما عجیب تراز این نبود که رعایای می دادند و اربابان به پارلمان می رفتند . (صفحات ۲۶ - ۲۷ -

تکیه از ماست) .
می بینید که پیردک کنوشته است ! ولی آخر در همین جامعه ، (۲۱ سال شاه سلطنت میکرد و به همین اربابان علیه مردم ، علیه جنبش توده ای ، علیه جنبش ملی کردن نفت تکیه محکم نمود . و آخر همین اربابان اکنون . ۵ درصد زمینها مغلوب زیرکشت را کماکان در کنترل دارند . آخر خود شاه و خانواده اش از قبیله همین اربابانند و دهقان ستمدیده امروز از رعیت محروم در پیروز همیشه وهمه جا وضع خوشتری ندارد .

چشمی پیش از هر نیروی سیاسی دیگری نظام ارباب - رعیتی را ، و درست با همین عنوان " ارباب - رعیتی " در روزنامه " صبح امید " در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ ضمن مقالات پرشور افشاء کرد و ضرورت اصلاحات ارضی را دیکال را طلبید ؟ حزب توده ایران . ولی چشمی ای -

اصلاحات راحتی از چارچوب خواست ارسنجانی ها خارج ساخت و دست به انواع امتیازدهی های زمینداران بزرگ زد و میزند؟ شاه . آنوقت اینگونه و اینهمه واژون سازی حقیقت واقعا که "فرماندهی شاهنشاهی" است!



اما درباره اقدامات رفورمیستی از قبیل "صنعتی شدن ایران" و "اصلاحات ارضی" و اقدامات رفورمرد حقوق اجتماعی و خانوادگی زنان ، این سرافشا شده ایست که شاه با چه مکرهتی بآنها تن در داد و آنها هم برای آنکه ابتکار زد ست رقیبان آنروزی خود برناید و وضع جامعه را بمسود خود تثبیت کند . نظیر این نوع اصلاحات "نواستعماری" در جهان سوم ، مانند اقدامات "اجتماعی" سوسیال دموکراتهای راست در جهان سرمایه داری بخشی از استراتژی سرمایه داری جهانی برای جلوگیری از انقلاب خلق بود و رواقع نیز در ورائی موشرواقع شده است . این امر نتیجه "تأیید الهی" و "نیو غشاه" و بقول جزوه مطالعه وی در "مقررات و سازمانها و برنامه ها" و بقول خود شاه فکر کردن ۲۱ ساله او نیست ، مطالبی که افسانه هائیکست کودک فریب . زمانه بعلمی مختلف به رژیم ایران اقداماتی را تحصیل کرد تا از تحولاتی جدی تر جلوگیری شود . این اقدامات برخلاف ادعای جزوه ، برآورنده خواستهای دیرینه خلق نیست و "انقلاب مستمر" شاه در چهار دیوار تعالیات سرمایه داری - شاهنشاهی او و یارانش محدود است . لذا استمرارش در تاریخ بسیار ابرودم بریده است و اگر او بید سرشار رفت که بیرحمانه بر باد می رود ، نمی بود ، سیاست رژیم در یوزگی معنوی خود را بیشتر نشان میداد .

روینای سیاسی "استبداد شاهنشاهی" و "فرماندهی از بالا" دمدم در ایران وجهان امروزیشتر و وصله ناجور و "آناکرونیسم" مبدل میشود . تعهدات شاه در مقابل محافل بزرگ انحصاری اسلحه و نفت ، تصلب دماغی شاه در مسئله استبداد شاهنشاهی ، "فلسفه" انقلاب دولتی را بیش از پیشسترون میسازد و آنها به سمت شکست می برد . چنین روزی در یازود میرسد ما فنجم نیستیم و هرگز دست به پیش بینی زمانی هم نمی زنیم ، ولی ما به جامعه شناسی علمی مجهزیم و رژیم موجود ایران را بدون پندار باطل ، بدون پریهادادن یا کم بهادادن ، بدون افتادن در دام دعاوی سخنگویان رژیم و با نادیده گرفتن آن تحولات واقعی که رخ داده ، از موضع منافع خلق ایران نیک می شناسیم . این رژیم که در سازگریهای حساب شده و تصادف های مساعد و نیرنگ بازبهای مختلف ، آنرا تا اکنون نگاه داشته ، ذخیره خود را از دست نخواهد داد و بقول معروف به زباله دان تاریخ خواهد رفت .

ط .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

درباره برخی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران

در دههٔ اخیر

رشد ایران در جهت سرمایه داری

در دهه اخیر سرمایه داری ایران از رشد سریعتری برخوردار شده است. اصلاحات ارضی تشدید استعمار نیروی کار و افزایش درآمد نفت در این دوران عوامل عمده این جریان بشمار میرود. مجموعه این عوامل به رشد و تکامل سرمایه داری ایران ویژگیهایی بخشیده که شناخت آنها از نظر وظایف روز و دورنمای مبارزه انقلابی حائز اهمیت فراوان است.

رژیم ارباب رعیتی در دههٔ محدود بودن مبادله کالا در بازار داخلی بطور عمده به تولید محصولات پیشه‌وری دستی، مصرف محدود سکنه قلیل شهری و همچنین سطح بسیار نازل درآمد حاصل از درآمد نفت، عوامل عمده آن بود که تا همین یک دهه قبل رشد سرمایه داری ایران را در مرحله انباشت اولیه سرمایه، دایره محدود تولید کالاها، مصرفی صنعتی و صادرات مواد خام کشاورزی بخارج متوقف نگاه داشته بود.

از ۱۸۹۶ میلیون نفر سکنه کشور در سال ۱۳۳۵ تعداد ۱۳ میلیون نفر در روستاها و تنها ۹ میلیون نفر در شهرها زندگی میکردند. مجموع درآمد ملی ایران در سال ۱۳۳۷ مبلغ ۲۵۲ میلیارد ریال برآورد شده است که سهم تولید صنعتی در آن، به استثنای نفت، تنها شامل ۴۱۷ میلیارد ریال میگردد. درآمد سرانه جمعیت در همان سال در ایران رقمی معادل ۱۵۷ دلا برآورد شده است که بر سطح نازل زندگی گواهی میدهد.

طبق سرشماری ۱۳۳۵ مجموع کارکنان شاغل در فعالیت صنعتی ۸۱۵۶۹۹ نفر بود مانند که از میان آنها ۶۰ درصد در صنایع نساجی و پوشاک و ۱۱ درصد در صنایع غذایی و بطور عمده در کارگاههای کار دستی و تولید پیشه‌وری سرگرم کار بوده اند. تولید ماشینی در بیشتر از یک دهه قبل در ایران بطور عمده منحصربه‌تولید پارچه، قند و شکر و خانیات و نظائر آن بود که ارزش ناویژه آن تنها به ۲۸ میلیارد ریال بالغ میگردد. همچنین صادرات ایران بخارج در یک دهه قبل یک قلم مرکب بود از قالی و پنبه و خشکبار و دیگر مواد خام کشاورزی و معدنی که تولید آنها در شرایط استعمار فئودالی و نیمه فئودالی و فعالیت سرمایه در اشکال تجاری و زبانی صورت میگرفت.

آمارهای رسمی حکایت از آن دارد که در شرایط کنونی تغییرات بشرح زیر در ترکیب سکنه شهری و روستایی، حجم درآمد ملی و سهم تولید صنعتی، افزایش درآمد سرانه و نیروی کار و دیگر شاخصهای عمده وضع اقتصادی - اجتماعی ایران مشاهده میشود.

سکنه ایران در سرشماری آبانماه ۱۳۵۵ بتعداد ۳۳۵۶۱ هزار نفر گزارش شده که از این

عده بیشتر از ۱۶ میلیون نفر ساکن شهرها و ۱۷ میلیون نفر ساکن روستاها بوده اند. طی دو دهه نسبت سکنه شهری از ۳۱۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۷۸ درصد افزایش یافته است. مجموع درآمد ملی ایران در سال ۱۳۵۴ به قیمت ثابت به ۳۰۶۰۸ میلیارد ریال رسیده که سهم تولیدات صنعتی در آن، به استثنای نفت، بالغ بر ۵۸۲۱ میلیارد ریال بوده و سهم درآمد ناخالص سرانه البته با احتساب درآمد نفت، متجاوز از ۱۶۰۰ دلار گزارش شده است.

کارکنان شاغل در بخش صنعت در سال ۱۳۵۱ تعداد ۳۰۰ ۷۱۵ نفر گزارش شده است (۱) که ۳۰۵ هزار نفر آنان در ۶۰۱ واحد بزرگ صنعتی مشغول کار بوده اند. آمار رسمی حاکیست که ۲۴۰ میلیارد ریال از ارزش تولید صنعتی ایران در سال ۱۳۵۰ تنها در ۵۱۰۰ واحد بزرگ صنعتی در بخش دولتی و خصوصی تولید شده است. از رقم اخیر برابر ۱۶۰ میلیارد ریال ارزش تولید صنعتی بخش خصوصی است که حدود ۶۰ درصد آن تنها در ۱۴ کارخانه بزرگ ایجاد گردیده است. عده کارگرانی که در این کارخانه ها کار می کرده اند ۱۲۰ هزار نفر اعلام شده است. مجموعه این ارقام نشان میدهد که ما در مقایسه با یک دهه قبل، اکنون با مرحله جدیدی از ارزش سرمایه بویژه در تولید صنعتی در ایران سروکار داریم.

بیش از یک دهه قبل، چنانکه قبلاً خاطر نشان شد، فعالیت صنعتی در ایران، به استثنای نفت، منحصراً به تولید کالا های مصرفی بود. اکنون فعالیت صنعتی شامل تولید وسائل تولید در کارخانه های عظیمی چون زوب آهن، اصفهان، ماشین سازی و تراکتور سازی تبریز و اراک در بخش دولتی و کارخانه های نورد آهن و فولاد و ماشین سازی و تولید لاستیک و مونتاژ اتومبیل، یخچال تلویزیون، رادیو و صد ها کالا های صنعتی دیگر در بخش خصوصی است که گرچه بطور عمده تولید کالا های مصرفی را در بر میگیرد، ولی رشته های از صنایع سنگین را نیز شامل میشود. ماهمچنین شاهد پیدایش صنایع پتروشیمی و ایجاد چندین مجتمع بزرگ در این رشته و بعلاوه توسعه قابل ملاحظه شبکه لوله های نفت و گاز رسانی به مناطق مختلف کشور هستیم که لوله سرتاسری انتقال گاز ایران به اتحاد شوروی از واحدهای عمده آن بشمار میآید. همچنین نمیتوان از نظر برداشت که در دهه گذشته تولید ماشینی رفته رفته به رشته های بیشتری از تولید کالا های مصرفی نفوذ نموده و در برخی از آنها تولید دستی را در تنگنا قرار داده است.

بیش از یک دهه قبل واردات ایران از خارج بطور عمده و اساسی شامل کالا های مصرفی و در درجه اول پارچه و قند و چای و کالا های مصرفی دیگر بود. اکنون سهم عمده واردات شامل ماشین آلات صنایع سنگین و سبک و کالا های مورد نیاز صنایع مونتاژ و کالا های نیم ساخته و مواد خام صنعتی است که بهر صورت گواهی تغییرات جدی در ترکیب واردات است. به همین شکل در مقیاس محدودتری ترکیب کالا های صادراتی ایران بخارج تغییر نموده است. بطوریکه در حال حاضر رقم صادرات کالا های ساخته شده صنعتی در کنار صادرات مواد خام و کالا های سنتی رقم قابل ملاحظه ای را شامل میشود.

طی دهه اخیر ما همچنین شاهد توسعه قابل ملاحظه دامنه فعالیت موسسات بانکی و بیمه ای، حمل و نقل و ارتباط، بازرگانی و خدمات در ایران هستیم. تعداد بانکهای کشور اعم از دولتی، خصوصی و مختلط و سرمایه های آنها در دهه اخیر بسط و گسترش بسیار چشمگیری داشته

۱ - باید در نظر داشت که ۵۰ هزار کارکنان صنعت نفت، ۸۰ هزار کارکنان صنایع برق و سوخت و ۷۱۰ هزار نفر کارکنان ساختمان در این رقم منظر نشده اند.

است. حجم معاملات بانکی که پیش از این دهه در مرز چند ده میلیارد ریال قرار داشت اکنون شامل چند صد میلیارد ریال میگردد.

شبکه ارتباطی راههای کشور امروز شامل ۴۳ هزار کیلومتر است که ۱۳ هزار کیلومتر آن راه آسفالته است. تعداد اتومبیلهای باری و مسافری به بیش از صد هزار کامیون و اتوبوس بالغ میگردد. شبکه حمل و نقل (راه آهن، دریائی و هوائی) در دهه اخیر گسترش قابل ملاحظه ای را نشان میدهد.

کارکنان بخش خدمات از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ قریب یک میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافته و به ۲۲۴۰ هزار نفر بالغ شده که خود شاهد درگیری در اقتصاد و اجتماع ایران طی یک دهه است. بالاخره تغییرات در بخش کشاورزی را باید مورد توجه قرار داد که گرچه هنوز در آن مقامتهای جدی در برابرتغییرات اجتناب ناپذیر وجود دارد معذک در دهه گذشته بر اثر سرمایه گذاریهای عظیم دولتی در ایجاد سد های و منظوره (تامین آب و برق)، راه یافتن تکنیک جدید به ده، ایجاد شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت و روی آوردن سرمایه داران شهروده به بهره کشی از کارگران کشاورزی در گرونیهای مشهوری در آن پدیدار میشود.

منظر عمومی نتایج تغییرات اقتصادی - اجتماعی دهه اخیر ایران به اختصار چنین است. ولی این نتایج هنوز برخلاف ادعای زمامداران ایران بمعنای پیدایش اقتصاد و جامعه ای پیشرفته و رهشده از تسلط امپریالیسم نیست. ایران سال ۱۳۵۵ همچنان کشوری است در حال رشد که گرچه تغییرات دهه اخیر آن قابل ملاحظه است، با اینحال جامعه و اقتصاد آن از وجود بقایای مناسبات فئودالی و بازمانده های شیوه های ماقبل سرمایه داری، تولید وسیع خرد کالائی و بسط بیشتر نفوذ امپریالیسم و سرمایه های انحصاری بویژه تسلط انحصارات نفتی رنج و زیان فراوان میبرد. اگر رشدت وضعف تاثیر زیان بخش این عوامل در تغییرات دهه اخیر در ایران جای بحث و گفتگویی باشد، در یک چیز جای هیچگونه بحثی باقی نماند و آن اینکه تغییرات دهه اخیر ایران در جهت بسط اقتصاد سرمایه داری برجایمانده ایران صورت گرفته است.

تغییرات دهه گذشته صرف نظر از مشکلاتی که همچنان در راه رشد و تکامل سرمایه داری وجود داشته و دارد، سیر اقتصاد ایران را بسود استقرار سلطه سرمایه جریان داده است. علیرغم مواضعی که در دهه در اختیار تولید خرد دهقانی و بقایای زینفون رژیم ارباب - رعیتی است و در شهر در محیطه تولید و خدمات پیشه وری قرار دارد و صرف نظر از آنکه هیئت حاکمه و دولت از عوامل فئودالها و ملاکیان و نفوذ آنان تصفیه نشده است معذک اکنون سرمایه داری در اقتصاد ایران مواضع مسلطی را حائز شده است.

تحکیم موقعیت سرمایه داری در اقتصاد ایران در شرایط بقا رژیم سلطنتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شناخته شده، طبیعی است که رشد و تکامل سرمایه داری را با ویژگیهای همراه کرده است. اختلاط مالکان عمده اراضی و صاحبان سرمایه، در هم آمیزی سرمایه های ایرانی و انحصاری خارجی، همچنین تسریع حرکت سرمایه در جهت تمرکز و انحصار، گرایش فزونیتر سرمایه داری عمده ایران به کسب خصلتهای ضد خلقی و ضد ملی برخی از این ویژگیهاست.

درجه شرایطی سرمایه داری رشد می یابد

حزب توده ایران معتقد است، در صورتیکه اجرای اصلاحات ارضی در ایران در چهارچوب

تامین خواسته‌های مترقی و دموکراتیک دهقانان صورت می‌گرفت که عرض می‌روم کار با رعایت حقوق سند یکائی و اتحادیه ای کارگران همراه میبود و افزایش درآمد نفت در دهه اخیر پشوانه ترقیات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران قرارداد همیشه، محققا سرمایه و سرمایه داری ایران نیز با استفاده از شرایط مساعد تری برای رشد خود، از گرایش به خصلتهای ضد خلقی و ضد ملی مصون نگاه داشته میشد.

اما چنانکه میدانیم رژیم مطلقه سلطنتی اصلاحات ارضی از بالا را در چهارچوب تامین منافع مالکان عمده و زمینداران بزرگ محدود نگاه داشت. آزادیهایی سند یکائی و اتحادیه ای که طبقه کارگر ایران ببرکت مبارزات وسیع در دهه در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ کسب نموده بود در دهه "انقلاب سفید" شاه بکلی پایمال گردید. در دهه گذشته درآمد نفت نیز بجای آنکه پشتوانه ترقیات اقتصادی - اجتماعی قرار گیرد و بجز ورمعه صرف هزینه های تسلیحاتی و پلیسی رژیم و تامین مقاصد سوق الجیشی امپریالیسم شد. این مجموعه در عین حال که شرایط ممتازی برای توسعه و تشدید سلطه و استثمار سرمایه در ایران فراهم آورد در همان حال باعث شد که سرمایه داری ایران در دهه اخیر بجای حرکت در جهتی که میتواندست کم پیشتر به انطباق منافع سرمایه با خواسته های مشخص تاریخی جامعه بیانجامد بجز ورمعه در جهت دوری از این انطباق و گرایش به خصلتهای ضد ملی و ضد خلقی، در هم آمیزی بیشتر با سرمایه های انحصاری امپریالیستی و تشدید پیوند با عوامل استثمار کننده و رژیم مطلقه سلطنتی، رشد و تکامل یابد.

اصلاحات ارضی رژیم در جریان دهه گذشته متوجه تعویض استثمار کننده بانویعنی جانشین ساختن رژیم فئودالی و نیمه فئودالی با سرمایه داری بوده است. در چهارچوب اصلاحات ارضی از بالا کوششهای زیادی برای هموار ساختن راه رشد سرمایه داری ایران بعمل آمده است. با اینحال بر اثر خصلت ضد دهقانی این اصلاحات و ابقاء قسمتهای از مالکیت های عمده ارضی در دست زمین داران بزرگ و حفظ موقع اجتماعی و سیاسی آنها در دستگاه دولتی رشد و تکامل سرمایه بویژه در روستا هنوز هم با موانع ترمز کننده مواجه است.

اصلاحات ارضی در ایران با تغییر در دستگاه دولتی و سیستم حکومتی همراه نبود. به همین جهت عوامل فئودالها و ملاکین عمده همچنان مواضعی را در رژیم حاضر را اختیار خود نگاه داشته و با استفاده از آن، ضمن همراستی با سرمایه در تشدید استثمار توده ها، آنجا که منافع آنان اقتضا میکند از کار شکنی بسود منافع خود با ندرند. ناگفته نگذاریم که پایه های قدرت اقتصادی - اجتماعی این عوامل رفته رفته لرزانتر میشود و موجبات مساعد تری برای انتقال کامل قدرت به سرمایه داری فراهم میگردد.

رشد و نفوذ سرمایه در روستا در برخورد با نوع مقاومت و مخالفت صورت میگیرد. نمایندگان یک نوع از مقاومت و مخالفت آن قشر از استثمارگرانی هستند که ادامه شیوه استثمار فئودالی را که با سنتهای قرون و اعصارها همگنی دارد و مستلزم تحریک و درهم ریختن عرف و عادات معمول نمیشد بقبول شیوه استثمار سرمایه داری ترجیح میدهند. برخورد رژیم با این نوع مقاومت و مخالفت کوشش در جلوگیری از برخورد ها، تسهیل گرایش و تشویق زمینداران بزرگ به قبول شیوه سرمایه داری و باز کردن میدان برای فعالیت سرمایه، بویژه سرمایه های بزرگ داخلی و خارجی از راه حمایت های گوناگون است.

اما نوع دیگر مقاومت با رشد و نفوذ سرمایه در روستا از جانب توده های وسیع دهقانان و زمینداران و معمول میآید. این توده ها برای تعیین می بینند کفایت فقط در جریان اصلاحات ارضی از منافع حقوق قانونی آنان پایمال گردیده، و خواسته های آنان برآورد نشده، بلکه سرمایه با شتاب فراوان در رجهب هوسیع موجبات تشدید استثمار آنان را فراهم میآورد. چه در دهه گذشته وجه در حال

حاضر این نوع مقاومت و مبارزه توده های دهقانان که هدف نهائی آن رهایی از هر نوع استثمار و نیند بقا آزادی و رفاه واقعی است از جانب رژیم با خشونت هر چه متماثر سرکوب گردیده و میگردد . بورژوازی ایران نه فقط با ادامه سرکوب مبارزات دهقانی مخالفت نمیکند بلکه با چشم تاید به آن نگریمسته و مینگرد .

یکی از مختصات رشد سرمایه داری طی دهه اخیر در کشور ما سرکوب خشن جنبش کارگری از جانب رژیم پوتائین آزادی بدون قید و شرط سرمایه در تشدید استثمار نیروی کار است . تشدید استثمار نیروی کار در دهه گذشته محمل اساسی تقویت مواضع سرمایه در اقتصاد ایران بشمار میرود . بویژه تسریع در انباشت و تراکم سرمایه در این دوران نتیجه مستقیم سرکوب خشن جنبش کارگری است که بورژوازی از آن بمنظور استثمار هر چه شدیدتر کارگران وسیعاً استفاده کرده است . در شرایط ادامه جنبش کارگری و رعایت حقوق سند یکنائی و اتحادیه ای کارگران ایران ، لا اقل چنانکه در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ وجود داشت ، گذشته از آنکه از استثمارشده دید و وحشیانه نیروی کار جلوگیری بعمل میآمد و آزمندی سرمایه در چهارچوب یک نظام کم و بیش متعارف سرمایه داری محدود میشد ، در عین حال از خو گرفتن سرمایه داران به استثمارشده و فراموشی نهاد های آن دموکراسی که سرمایه داری لا اقل در مراحل بدوی رشد خود متکی بدانست ، جلو گیری میگردد .

اما رشد سرمایه داری در دهه اخیر در ایران در شرایط بهره گیری از تسلط یک نظام خشن استبدادی و پلیسی سلطنتی که هر نوع فعالیت کارگری را غیر قابل تحمل تلقی نموده و آنرا با تمام قوا سرکوب ساخته انجام گرفته است . بویژه در این دوران سرمایه بزرگ از شرایط استثنائی در تقویت مواضع خود بهره مند گردید و همیشه از همه طبقات و قشرهای استثمارگرا سرکوب آزادیهای دموکراتیک بویژه جنبش کارگری بوسیله رژیم ضد خلقی حاضر سود برده است . این مجموعه بدرجه فوق العادای بورژوازی عمده ایران رابه قبول نظام استبدادی سلطنتی باشیوه های اداره پلیسی آن به عنوان مطمئن ترین حامی استثمار بدون قید و شرط زحمتکشان علاقمند ساخته است . ما اکنون میتوانیم بگوئیم که بورژوازی عمده ایران همانگ توسعه و رشد سرمایه در دهه اخیر نه فقط موازین قابل قبول جوامع دموکراتیک سرمایه داری رانپذیرفته ، بلکه در مقایسه با دوران قبل از دهه اخیر در خود ایران با بیعلاقی بیشتر و حتی خصومت به جنبش دموکراتیک خلق مینگرد . شبهه نیست که در پیدایش این وضع تاثیر تسلط و نفوذ روزافزون سرمایه های انحصاری در اقتصاد ایران و درهم آمیختگی سرمایه های عمده داخلی و امپریالیستی را ، که در باره آن صحبت خواهد شد ، نمیتوان از نظر دور داشت .

نقش درآمد نفت

ما در حالیکه اصلاحات ارضی رژیم و توسعه و تشدید استثمار نیروی کار در دهه اخیر را عوامل عمده رشد و تقویت مواضع سرمایه در اقتصاد ایران محسوب میداریم در عین حال معتقدیم که پیشرفت های سریع سرمایه بویژه سرمایه بزرگ در این دوره ، که نه فقط مرحله انباشت اولیه و تراکم راپشت سرگذاشته بلکه بدرجه قابل توجهی از تمرکز و تراکم ارتقاء یافته ، مدیون تاثیر عامل دیگری نیز هست . این عامل بنظر ما درآمد های رؤیغزونی نفت است که بمرکت مبارزات ملی شدن نفت در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ و پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی ملل کشورهای نفتخیز در دهه اخیر نسبت به گذشته به مبالغ عظیم افزایش حاصل کرده است . درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۰ مبلغ ۳۳۴ میلیون دلار بود . در سال ۱۳۵۲ این درآمد به ۴ میلیارد دلار بالغ گردید و در سه ساله اخیر مبلغ آن سالیانه فزون از ۲۰ میلیارد دلار بوده است .

درآمد قابل ملاحظه نفت در ده گذشته ، چه بخش عمده آن که صرف هزینه های نظامی شده و چه بخشی که بهر حال به اعتبارات اقتصادی و عمرانی اختصاص یافته به نوبه خود رشد سرمایه داری ایران در ده اخیر را با ویژگیهای چند همراه ساخته است .

رشد سرمایه داری ایران در ده اخیر در شرایط از یاد بیشتر از پیش هزینه های نظامی و تسلیحاتی رژیم و اجرای نقشه های استراتژیکی امپریالیسم بوسیله آن صورت میگیرد . در ده گذشته هزینه های مستقیم نظامی و تسلیحاتی رژیم از ۱۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ به بیش از ۱۶۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ و بیش از ۵۰۰ میلیارد ریال در سه ساله اخیر افزایش داده شده است . ارقام هزینه های ارتباطی سوق الجیشی که در همین مدت به مقدار عظیم افزایش یافته و در بودجه و اعتبارات نقشه های عمرانی پنج ساله و هزینه های بودجه ای وزارت خانه های مربوطه منظور شده است در ارقام فوق بحساب نیامده است .

اختصاص مبالغی چنین عظیم به هزینه های نظامی و تسلیحاتی و نیز هزینه های اداری گذشته از آنکه سیاست رژیم حاکم را در جهت توسعه طلبی در منطقه بویژه در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند سوق داده و نگرانیهای جدی از جانب تمایلات تجاوز طلبی دولت ایران علیه امنیت ملل و صلح در منطقه بوجود آورده ، در عین حال به تقویت مواضع قشری از بورژوازی که معمولاً به آن قشر بوروکراتیک اطلاق میشود انجامیده است . این قشر که از محل حق السهم های کلان در معاملات خرید اسلحه از خارج و مقاطعه های گرانقیمت ساختمانهای نظامی و استراتژیک در داخل و همچنین هزینه های تدارکاتی و تجهیزاتی ارتش ارتزاق میکند در ده اخیر نیمی مالی فوق العاده ای پیدا کرده است . ما هم اکنون شاهد سرمایه گذاریهای بزرگ رجال عالی رتبه دولتی و " تیمساران " در فعالیت های مختلف اقتصادی هستیم که نمونه آشکار آن سرمایه گذاریهای عظیم افراد خاندان سلطنتی و شخص شاه میباشد .

افزایش روز افزون و بیش از حد هزینه های نظامی و تسلیحاتی رژیم ضمن سوق قشر فوقانی بورژوازی کافرمانی عمده ایران به دریافت مقاطعه ها و سفارشها در عین حال سبب شده است که عناصری بمنظور دریافت سهم چرب تری از این مقاطعه ها و سفارشها در عین حال سبب شده است که عناصری از ردیف خود مقامات عالی رتبه درباری و دولتی و نظامیان به جرگه اینان به پیوندند . عناصر اخیر ضمن راه یافتن به فعالیتهای اقتصادی از طریق دریافت سهام و سرمایه و یا سرمایه گذاریهای مشترک با سرمایه داران عمده بخش خصوصی ، در عین حال برخی روحیات بوروکراتیک و شیوه اداره نظامی را بدرون بورژوازی انتقال میدهند . ما هم اکنون شاهد توسعه روز افزون در هم آمیزی قشرهای پست شده چه در بهر گیری از اجرای پروژه های نظامی و تدارکات ارتشی و چه از سرمایه گذاریهای مربوط به فعالیتهای اقتصادی هستیم .

بدینسان از لحاظ قدرت مالی و دولتی جناحی بسیار ذینفوذ در داخل بورژوازی عمده ایران در حال تکوین و تکامل است که خاندان سلطنتی و شخص شاه عملاً در رأس آن قرار دارد . خصلت عمده این جناح آنست که هم از قبل هزینه های بیرویه نظامی و ریخت و پاش در آمد نفت در این زمینه تفضیه میکند و هم به بخش عمده ای از درآمد در زمینه فعالیتهای مالی ، صنعتی و بازرگانی و کشاورزی چنگ انداخته است . چنانکه بعداً خواهیم دید همین قشر است که نزدیکترین ارتباط های مالی اقتصادی را با سرمایه های انحصاری برقرار نموده و حمایت از نفوذ و تسلط همه جانبه انحصارات امپریالیستی بر اقتصاد ایران را وجهه فعالیت خویش قرار داده است .

در تاخیر صرف درآمد نفت در ده اخیر از نظر رشد سرمایه در ایران بجاست بهنکته دیگری نیز

اشاره شود: بخش ناچیز از درآمد نفت که در ده گذشته به امور عمرانی و اقتصادی اختصاص داده شده بطور عمده برای تأمین خدمات و برآورد نیازهای اقلیت برخورداران صرف شده است. در ده گذشته میلیاردها و میلیاردها ریال به ایجاد اتوبانها و راههای اسفالتی، توریستی، ساختمان هتلهای لوکس و شبکهدرناقیمت مخابراتی و تلویزیونی و بالاخره توسعه صنایع مونتاژ و تمبیل سواری، یخچال، تلویزیون و نظایر این کالاها اختصاص داده شده که مصرف کنندگان تنها قشر معدودی از جامعه ایران هستند. شمار هتلهای تختهخواب در هتلهای هم اکنون در برابر تعداد تختهخواب بیمارستانی است که برای ۳۲ میلیون سکنه کشور رقم آنها از ۳۶ هزار تجاوز نمیکند. در حالیکه وسیله ارتباط اکثریت مطلق در هتلهای کشور تنها راه مال رومی باشد، قشر مرفهه الحال سکنه بابرخورداری از غنیایات زمانه ایران در تأمین نیازهای مصرفی خود از طریق ماهوارهها برنامه تلویزیونی آمریکا و اروپا در منازل خود روی پرده تلویزیون مشاهده میکنند و با فرزندان و اقربا خود در غرب و شرق عالم با استفاده از شبکه تلفونی "ماکروپو" و یا ماهواره ای در ارتباط میباشند.

تلاش رژیم در اینکه قشر مرفه سکنه در کشوری که هنوز گرفتار بیهوشی و مرض است و سه چهارم اطفال روستائی آن از امکان آموزش دبستانی برخوردار نیستند و فقر شدید را منگیرتوده های وسیع روستائی و شهری است از مواهب یک جامعه مرفه مصرفی برخوردار باشد، نه فقط مشوق طفیلی گری در مقیاس دولتی و کشوری بوده، بلکه فعالیت سرمایه را در جهت فعالیت در بخش خدمات بسط داده است.

مثلاً تعداد کارکنان در بخش صنعت و معدن طی یک دهه از ۱۰۲۸ هزار نفر در سال ۱۳۴۱ به ۱۸۹۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۱ یا فقط ۸۰۰ هزار نفر افزایش حاصل نموده، در همان دوره کارکنان بخش خدمات از ۱۵۸۴ هزار نفر به ۲۲۴۰ هزار نفر یا قریب یک میلیون و دویست هزار نفر بیشتر ارتقاء یافته است.

رشد و توسعه فعالیت سرمایه در بخش خدمات در ده گذشته که به شکل گیری بخشی از بورژوازی عمده ایران در فعالیت غیرمولد انجامید و به طور عمده به بورژوازی بزرگ تجاری ایران را که قبل از دهه اخیر نیز از فعالیت وارداتی و صادراتی بهره می گرفت در مواضع خود باقی نگاه داشته و انگیزه مهم و نیرومند داشته است. یک انگیزه چنانکه در ابتدا به آن اشاره شد درآمدهای ریفزونی نفت بوده است که بجای آنکه پشتوانه ترقیات سریع صنعتی و کشاورزی قرار گیرد صرف هزینه های نظامی و تسلیحاتی و تأمین نیازهای مصرفی اقلیت مرفهه الحال گردیده است. انگیزه دیگر سیاست ضد ملی اقتصادی رژیم در میدان دادن هرچه بیشتر به واردات کالا اعم از تمام ساز و نیم ساز از خارج و لغو انحصار دولتی بازرگانی از اوایل دهه قبل بشمار میرود.

تناسب غیرمعقولی که در وضع بازرگانی خارجی ایران بین ارقام واردات و صادرات کالا دیده میشود خود یکی از دلایل آنکارناپذیرترین نظریه های مترقی ایران است که درآمد نفت نه در جهت تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران، بلکه در جهت وابسته ساختن بیشتر اقتصاد کشور ما به نفوذ کالا و سرمایه خارجی و تبعیت از بازار جهانی امپریالیستی بکاربرد میشود. در شرایط دیگری محققان درآمد نفت نمیتوانست برای تسریع در استقرار موازنه در بازرگانی خراجی ایران مورد استفاده قرار گیرد و با بکار افتادن آن در بخشهای تولیدی اقتصاد ملی، ضمن بی نیاز ساختن ایران از واردات کالاها و صرفی و تولید بخش مهمی از کالاها و واسطه و ماشین آلات در داخل، صادرات ایران نیز به حساب صدور کالاها و صنایع بیخارج سرمایه افزایش حاصل نماید.

تحقق جریان فوق مسلمانه تقویت مواضع بخشی از بورژوازی ایران که در امور تولیدی، خاصه

صنعتی فعالیت میکند و نفع در تامین استقلال اقتصادی و سیاسی است می انجامد این جریان رفته رفته محدودیت بیشتری در برابر نفوذ و تسلط کالا و سرمایه خارجی بویژه در شکل کلاسیک آن به اقتصاد ایران ایجاد مینماید .

نقش سرمایه کومپرادوری ، توسعه و تکامل بخش عمومی و خصوصی

در دهه اخیر در عین حال که ما شاهد آغاز مراحل اولیه صنعتی شدن ، بویژه ایجاد واحد های صنایع ذوب آهن و ماشین سازی در بخش دولتی اقتصاد ملی هستیم ، در همین حال با ادامه فعالیت و حتی تقویت مواضع سرمایه کومپرادوری که به ادامه ایفای نقش واسطه و لالی بین بازار داخلی و بازار جهانی امپریالیستی علاقه نشان میدهد مواجه میباشیم . سرمایه کومپرادوری در دهه گذشته نه فقط مواضع خود را از دست نداده ، بلکه با استفاده از سیاست ضد ملی اقتصادی رژیم در توسعه واردات کالا از خارج و وابستگی و در هم آمیختگی بیشتر سرمایه های داخلی با سرمایه های انحصاری سعی کرده است خود را با شرایط جدید وفق دهد .

توسعه نامتناسب بخش خدمات در اقتصاد ملی که شامل فعالیتهای بانکی ، بیمه ای ، بازرگانی و فعالیتهای نظیر آن و نیز صنایع مونتاژ (که هدف آن توسعه واردات کالا به کشورها استفاده از معافیتهای گمرکی و سود بازرگانی است) میشود در کشوری که هنوز در مراحل اولیه رشد جامعه صنعتی قرار دارد نمیتواند پدیده سالم اقتصادی - اجتماعی بشمار آید . سرمایه بنابه خاصیت اصلی خود که دریافت سود بیشتر در زمینه های سهل الوصول تر است در دهه گذشته در حجم وسیعتری بخدمات روی آورده است . بدین نحو موقعیت آن قشران بورژوازی عمده ای - ایران تقویت شده که نه فقط در برخورد با مسائل رشد واقعی اقتصادی جامعه ایران بدون تفاوت است ، بلکه منافع آن از قبیل بسط سلطه کالا و سرمایه های انحصاری در بازار و اقتصاد ایران و روابط گسترده تر بازرگانی و مالی و فنی بین ایران و دول امپریالیستی تامین میشود .

این قشران بورژوازی عمده ایران که مشخصه اصلی آن کناره بردن از فعالیت تولیدی است از صنعتی و کشاورزی و بهره گیری از اجرائی سیاست درهای باز و ریخت و پاش درآمد نفت بوسیله رژیم در هزینه های نظامی و تامین رفاه اقلیت ممتاز است از نظر سلیقه های سیاسی به قشر بورژوازی بوروکراتیک که قبلاً بان اشاره شدن نزدیک است . طبیعی است که گروهی از این قشر خود اصولاً جزئی از بورژوازی بوروکراتیک بشمار می آید و بان پیوند همه جانبه دارد . غیر از این گروه که خلع پیدا اقتصادی و سیاسی آن مانند خلع پدیده بورژوازی بوروکراتیک سردمداری در باره برنامه مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق قرار دارد ، امکان همکاری بخش مهمی از بازرگانان و صاحبان سرمایه در خدمات رابایک رژیم ملی و مترقی نباید از نظر دور داشت . شناخت این ویژگی مسلماً از نظر وظائف روز و برنامه مبارزه انقلابی ضرور است .

یکی از ویژگیهای رشد سرمایه داری ایران توسعه و تکامل همزمان و بخش عمومی و خصوصی در اقتصاد ملی است . طبیعی است که ایران بعنوان یک کشور در حال رشد در صورتی از توسعه سریع سالم و همه جانبه اقتصادی برخوردار میشود که مانند آن کشورهای در حال رشدی که به موفقیت های جالب نائل آمده اند ، در رشد اجتماعی - اقتصادی بطور عمده به تقویت بخش عمومی اقتصاد و راه رشد غیر سرمایه داری تکیه میداشت .

در صورتیکه از تحمیل هزینه های سنگین نظامی و تسلیحاتی ببهود جهت کشور اجتناب می شد و از درآمد نفت بطور عمده به منظور تقویت بخش عمومی اقتصاد بهره گرفته میشد با شرایط خاص جغرافیائی

که ایران دارد و از همسایگی و هم‌مرزی با دولت صنعتی عظیمی چون اتحاد شوروی برخوردار است
 مسلماترقیات اقتصادی و اجتماعی بسیار چشمگیری نصیب کشور ما میگردد . در این شرایط بدون
 شك بخش خصوصی سرمایه‌نیز از رشد در محیط سالم و برکنار از تاثیرهای بخش تسلط کالا و سرمایه
 های انحصاری برخوردار و اقتصاد ایران بهر همیگرفت و سهولت و سرعت بیشتری مراحل تکامل راسمی
 پیمود .

اما بویژه در پی اعتنائی و عدم استفاده از همین امکانات مساعد است که ماهیت ضد ملی رژیم
 و علاقه آن به وابستگی اقتصادی - سیاسی و نظامی ایران به امپریالیسم و تلاش بمنظور حفظ و توسعه
 تسلط سرمایه های انحصاری بر اقتصاد ایران آشکار شده است . رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد
 علیرغم تن دادن به اصلاحات ارضی ، که بهر حال به معنای ایجاد شرایط مساعد برای تسریع رشد
 سرمایه داری است ، در زمینه رهائی ایران از نفوذ و تسلط سرمایه های انحصاری و امپریالیسم نه فقط
 قدمی برنداشت ، بلکه همه فعالیت خود را برای توسعه و بسط این نفوذ و تسلط بکاربرد . در چارچوب
 معینی حتی اصلاحات ارضی رژیم هم متوجه تامین منافع سرمایه های انحصاری در اقتصاد ایران بود
 که مناسبات را باید رعیتی با سطح نازل مصرف و محدودیت بازار داخلی مانع از بسط نفوذ آن می
 گردید .

رژیم حاکم بعلمت ماهیت ضد ملی خود ، اقتصاد کشور را از امکاناتی که راه رشد غیر سرمایه
 داری برای پیشرفت سریع اقتصاد و اجتماعی جامعه ایران فراهم میآورد محروم کرد . دولت ایران
 سیاست اقتصادی خود را بر اساس سیاست تقویت انبخش خصوصی اعلام داشته است . علیرغم آنکه
 این سیاست اقتصادی در برخورد با واقعیت به شکستهای جدی دچار آمده و بر اثر تاثیر شرایط عینی
 و موقعیت جغرافیائی و خواست نیروهای مترقی و ملی ، دولت ایران به قبول سرمایه گذاریم های
 عمده در بخش عمومی اقتصاد بویژه در زمینه سرمایه گذاریمهای زیربنائی و صنایع سنگین مبادرت کرده
 معذک واقعیت اینست که تلاش زمامداران همیشه متوجه تقویت بخش خصوصی اقتصاد بوده است .
 آنان تا آنجا که مقدورات اجازه میداده سعی کرده اند در دهه اخیر موقعیت بخش خصوصی را تقویت
 نمایند و مواضع مهمی را به تصرف آن بدهند .

اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم اعلام سیاست حمایت انبخش خصوصی از جانب زمامداران
 ایران متضمن دفاع بدون قید و شرط از کلیه سرمایه های خصوصی بوده است . مطلب اساسی این
 است که سیاست حمایت انبخش خصوصی از جانب رژیم حاضر ، نه برای دفاع از منافع بخش خصوصی
 بطور کلی ، بلکه بمنظور دفاع از منافع سرمایه داران بزرگ و درآمیختن سرمایه های داخلی با سرمایه
 های انحصاری امپریالیستی بوده است . رژیم در دهه گذشته سیاست آگاهانه بسط نفوذ سرمایه
 های امپریالیستی را در همه شئون اقتصادی ایران به اجرا گذاشته است . بخش خصوصی تا آنجا
 که با اجراء چنین سیاستی هماهنگی نشان داده از حمایت بهرین رژیم که امکانات مساعد مملکتی
 و درآمد نفت را پشتوانه سیاست ضد ملی اقتصادی خود قرار داده برخوردار گردیده است .

چنین است آن ویژگی عمده دیگری که در بررسی رشد سرمایه داری در دهه اخیر در ایران
 جلب توجه میکند . ارتقاء بخش خصوصی سرمایه در مدت کوتاهی نه فقط به مرحله قابل ملاحظه ای از
 تمرکز و تراکم که بار شد عمومی اقتصاد ایران هماهنگی ندارد و کسب پاره ای خواص انحصاری و پیدایش
 اتحادیه های مالی ، بازرگانی و صنعتی که دیگر بازار داخلی را برای فعالیت خود تنگ می شمارد فقط
 در رابطه با چنین جریانانی قابل توضیح خواهند بود .

پیش از سالهای ۱۳۴۰ نفوذ و موقعیت سرمایه‌های انحصاری در اقتصاد ایران بطور عمده و اساساً منحصر به امتیاز نفت و واحدی فعالیت‌های مقاطعه‌کاری و بازرگانی بود که در آنها سرمایه خارجی مستقلاً وجود از سرمایه ایرانی و در رقابت با آن عمل مینمود. اشکال مشارکت و اختلاط سرمایه‌های ایرانی و سرمایه داری خارجی در آن دوران تقریباً ناشناخته و یاد رحال جنبینی بود. امروز ما شاهد زمینه‌های وسیعی از اختلاط و مشارکت سرمایه‌های بزرگ ایرانی اعم از خصوصی و دولتی با سرمایه داری خارجی هستیم که تقریباً در همه رشته‌های فعالیت اقتصادی نفوذ کرده است. در همه قراردادهای مشارکت نفتی، سرمایه‌گذارانهای مختلط بانکی، مقاطعه‌کاری، صنعتی و بازرگانی و حتی کشاورزی - نمونه‌های فراوان اختلاط و امتزاج سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی هستند که یکی از جهات برجسته رشد سرمایه داری در دهه اخیر در ایران بشمار میرود.

اختلاط و مشارکت سرمایه‌های بزرگ ایرانی و سرمایه داری خارجی در دهه گذشته که سیاست اقتصادی رژیم مشوق آن بوده موجب شده است که تمرکز و تراکم سرمایه در این دوران با آهنگی سریع‌تر از رشد عمومی اقتصاد کشور صورت گیرد. در ه سال قبل تشکیل شرکت‌های سهامی با سرمایه صد و چند صد میلیون ریال پدیده نادری بشمار می‌آید. اما اکنون شاهد فعالیت شرکت‌های مختلف با سرمایه‌های مرکب از میلیاردها ریال هستیم. اتحادیه‌های مالی و صنعتی و بازرگانی که یکجا سهام بانکها، بیمه‌ها، کارخانه‌ها و موسسات حمل و نقل و توزیع را در اختیار داشته باشند در یک دهه قبل در اقتصاد ایران پدیده‌ای نادر بود. امروز ما شاهد وجود گروه‌هایی هستیم که با در دست داشتن سهام بانکها، صنایع و بازرگانی کنترل در همه شرکت بزرگ تولیدی و غیرتولیدی را در اختیار دارند و محیط تسلط شان بر رشته و یا حتی رشته‌هایی از تولید و توزیع گسترده شده است.

"گروه صنعتی شهریار" که یکی از گروه‌های مالی - صنعتی ایران معاصر است ضمن در اختیار داشتن چندین کارخانه نورد فولاد که ظرفیت عمومی آنها به بیش از یک میلیون تن در سال بالغ میشود در عین حال موسس بانکی بهمین نام با سرمایه چهار میلیارد ریال میباشد. "گروه ایران ناسیونال" کنترل قسمت عظیمی از مونتاژ اتومبیل‌های مختلف و کارخانه‌های تولید برخی از قطعات آن را که در شهرهای مختلف پراکنده است در اختیار دارد. شرکت سهامی کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال که یکی از واحدهای عمده این گروه است در سال ۱۳۵۲ با مونتاژ ۴ هزار پیکان مبلغ ۱۴۰ میلیارد ریال فروش داشته است. "گروه صنعتی ملی" که در رشته تولید ماشین‌کفش فعالیت میکند مشتمل بر چندین کارخانه تولید کفش، چرم و پوست و در همه فروشگاه بزرگ در شهرهای مختلف است. این گروه در پایان سال ۱۳۵۲ بیش از ۳۳ درصد سهام ۲۱ شرکت سهامی خاصی صنعتی را که گاه سرمایه‌های متجاووز از یک میلیارد ریال بود زیر کنترل داشته است. سرمایه‌گذارانها کمتر از ۳۳ درصد گروه در بانکها و سایر شرکتها در تعداد زیاد شده منظور نشده است.

گروه صنعتی شهریار، ناسیونال، به‌شهر، ملی و نظایر آنها عمل‌گروه‌های انحصاری هستند که با پدید آید و موجودیت خود در اقتصاد ایران ارتقاء سرمایه بزرگ خصوصی را به سطح نسبتاً رشد یافته‌ای نشان میدهند. نکته اینجا است که سرمایه‌خصوصی ایرانی، نه مستقلاً و قائم بالذات بلکه در آمیزش و اختلاط همه‌جانبه با سرمایه‌های انحصاری به این سطح ارتقاء یافته است. گروه‌های نامبرده و نظایر آنها ضمن اینکه خود اختلاطی از سرمایه‌های عمده مالی، صنعتی و بازرگانی داخلی هستند با سرمایه‌های انحصاری از دول مختلف امپریالیستی پیوند وسیع و همه‌جانبه‌ای دارند. بعنوان مثال میتوان گفت در همان "گروه صنعتی ملی" که در بالا آزان نام بردیم در شرکت

از ۲۱ شرکت سهامی خاص صنعتی زیر کنترل آن بین ۱۰ تا ۵ درصد سرمایه متعلق به سرمایه‌های انحصاری امریکایی، انگلیسی، آلمان غربی، ژاپنی، سوسیسی و اطریشی است.

تشویق و ترغیب در هم آمیزی سرمایه‌های عمده خصوص ایرانی و سرمایه‌های انحصاری که در ده گذشته از حمایت همه‌جانبه رژیم برخوردار بوده و هم اکنون نیز در مقام وسیع‌تر کلیه امکانات مالی و مادی کشور برای ادامه و توسعه آن بکار برده می‌شود رفته رفته به پیدایش چنان قشر بالائی در بورژوازی عمده ایران انجامیده که تمایلات در هم آمیزی خود را با الیگارش مالی - صنعتی امپریالیستی پنم آن نمیدارد. حتی قشری از این بورژوازی که مبادی قسمت قبلی این بحث از آن بنام قشر بورژوازی بوروکراتیک نام بردیم و خاطرنشان ساختیم که در باره پیوندها در اساس این قشر قرار دارد، بو یژه در چند سال اخیر به پیوندهای گسترده تری با کمپلکس نظامی - صنعتی غرب روی آورده و مخصوص افزایش جهشی در آمد های نفت را وسیله توسعه و تحکیم این پیوندها قرار داده است. تشدید جریان اخیر از اقداماتی پدید است که در عرض چند سال اخیر یعنی پس از افزایش قیمت های نفت و ارتقاء در آمد نفتی ایران به ۲۰ میلیارد دلار در سال از جانب دولت ایران صورت گرفته و میگیرد.

اکنون میتوانیم بگوئیم که مبادی از مرحله جدیدی از فعالیت سرمایه در ایران مواجه هستیم. این مرحله نه تنها با ورود و نفوذ وسیع سرمایه‌های انحصاری به اقتصاد ایران همراه است، بلکه جریان معکوس یعنی حرکت سرمایه از ایران و ورود و نفوذ آن در اقتصاد کشورهای رشد نیافته و مخصوص کشورهای غربی را در بر میگیرد. این حرکت که در مرحله فعلی با دلارهای نفت آغاز شده و بطور عمده شامل خرید اسلحه و سفارشات نظامی، و آگذاری وام و اعتبار به دول امپریالیستی، مساعد به بکارخانه‌های اسلحه سازی و خرید سهام انحصارات سابقه داری نظیر کرکوک میگردد در واقع نتیجه گیری ما را در تمایل رژیم به پیوند گسترده با مجموعه الیگارش مالی - صنعتی امپریالیستی بخصوص با کمپلکس نظامی - صنعتی غرب تأیید میکند.

عوامل عینی بسط بخش دولتی

صرفنظر از سیاست آگاهانه و پیگیر رژیم در تقویت بخش خصوصی اقتصاد در ده اخیر و حتی بهره گیری از امکانات بخش عمومی بمنظور تحکیم مواضع آن، بهر حال بخش دولتی در حال حاضر نیز عمده ترین بخش اقتصاد ملی ایران، بویژه بعلمت در آمد نفت بشمار میرود. تحت تاثیر عوامل عینی نظیر سطح نازل رشد سرمایه خصوص، موقعیت جغرافیائی و تاثیر موجودیت سیستم جهشانی سوسیالیستی و خاصه هم مرزی ایران با اتحاد شوروی بخش دولتی اقتصاد ایران در ده قبل نه فقط چنانکه مورد تمایل زمامداران و محافل امپریالیستی بود تضعیف نشد بلکه در نتیجه سرمایه گذارهای صنعتی و زیرساز دولتی و همچنین کمکهای اقتصادی و فنی دول سوسیالیستی تقویت پیدا کرد. در شرایط حاضر نه فقط سرمایه‌هایی که در ساختمان راهها، خطوط شوسه و راه آهن، بندرگاهها و فرودگاهها، ارتباط تلفن و تلگراف، ایجاد سد ها و عمران شهری و روستائی بکار انداخته شده تماما دولتی و متعلق به بخش عمومی است، بلکه همچنین برق و آب، توزیع نفت و گاز در داخل، تولید آهن و فولاد و محصولات نفتی و پتروشیمی و صنایع نظامی منحصراً و تولید قسمت عمده صنایع ماشین سازی و حتی بخش مهمی از صنایع سبک و ساختمانی و غذائی. نظیر پارچه و سیمان و قند متعلق به بخش دولتی میباشد. بخش مهمی از خدمات نیز از طریق بخش دولتی صورت میگیرد. بالاخره اهرم عمده تأمین اعتبارات مالی، صنعتی و کشاورزی و اجرای طرح های عمرانی که همان در آمد نفت باشد به همراه دیگر در آمد های بودجه عمومی کشور منحصراً در اختیار دولت میباشد.

تغییراتی که در سهم بخشهای دولتی و خصوصی سرمایه گذاری ثابت در تولید ناخالص ملی طی ۱۵ سال اخیر صورت گرفته نشان میدهد که تحت تاثیر عوامل عینی و غیرمغز تلاشی که برای تقویت بخش خصوصی از جانب رژیم بعمل آمده سهم سرمایه گذاری دولتی افزایش یافته است. در سال ۱۳۴۱ از مبلغ ۴۷۴ میلیارد ریال سرمایه گذاری ثابت به قیمت جاری ۳۰۲ میلیارد ریال آن متعلق به بخش خصوصی و ۱۷۲ میلیارد ریال متعلق به بخش دولتی بوده است. در سال ۱۳۵۱ این نسبت به سود سرمایه گذاریهای دولتی تغییر یافته است. بطوریکه از ۲۴ میلیارد ریال سرمایه گذاری ثابت به قیمت جاری در این سال ۱۵۴ میلیارد ریال آن متعلق به بخش دولتی و ۱۰۰ میلیارد ریال آن متعلق به بخش خصوصی بوده، در سال ۱۳۵۴ از ۱۱۰۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری ثابت به قیمت جاری ۵۵۸ درصد متعلق به بخش دولتی و ۴۴۲ درصد به بخش خصوصی تعلق داشته است.

ارقام فوق ضمن آنکه موقعیت برتر سرمایه دولتی را نسبت به سرمایه خصوصی نشان میدهد در عین حال حاکی از این واقعیت است که در چهارچوب اقتصاد ملی ایران، بخش دولتی در سرمایه گذاری نقش مهمتری را بازی کرده و امکانات بیشتری برای رشد و توسعه اقتصاد ملی در خود مستتر داشته است. در صورتیکه سیاست دولت در ده گذشته بر محور تقویت بخش عمومی اقتصاد قرار میگرفت مسلماً ربايان يك دهه مابا حجم بعرا تب عظیمتری از سرمایه گذاریهای ثابت دولتی در تولید ناخالص ملی و با اعمال افزایش بعرا تب قابل ملاحظه ترین تولید مواجه میبودیم. این امر چنانکه قبلاً نیز خاطر نشان گردید باریکریان سیاست ضد ملی اقتصادی تکیه بر تقویت بخش خصوصی در اقتصاد ایران را از نظر منافع ملی عیان میسازد و ثابت میکند که غیرمغز ادعای زمامداران آنها با اجرای سیاست تقویت بخش خصوصی نه فقط خود این بخش، بلکه همه اقتصاد کشور را از رشد قابل ملاحظه و کاملاً چشمگیری که میتوانسته در ده گذشته داشته باشد محروم ساخته اند. بعلاوه سرمایه گذاریهای دولتی بیشتر در رشته هائی انجام گرفته که راه را برای رشد سرمایه خصوصی و هدف های نظامیگری رژیم هموار کرده است.

بهر حال آنچه درباره اهمیت و موقعیت بخش دولتی در اقتصاد کنونی گفته شد حاکی از این واقعیت است که بیش از آنچه در نظر اول مشاهده میشود برای سوق اقتصاد کشور در جهت تأمین منافع خلق و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی جامعه شرایط مادی و عینی فراهم است. دولت جبهه خلق گذشته از امکانات بخش دولتی اقتصاد، در آمله عظیم نفت راه اجرا برنامه های همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و آموزشی - فرهنگی اختصاص خواهد داد و آن " تمدن بزرگی " را که رژیم تنها در چهارچوب منافع اقلیت استثمارگر به ایجاد آن میاندیشد، بر پایه تأمین منافع همه خلق، بویژه توده های وسیع زحمتکش، بنا خواهد نمود.

در رابطه با تشریح و نقش و اهمیت بخش دولتی در اقتصاد ایران و بیان عوامل عینی تقویت وضع آن در ده گذشته بجاست بویژه به اهمیت روابط گسترده اقتصادی و فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی و خاصه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اشاره کنیم.

کمک بیشائبه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا در ده گذشته به ایجاد صنایع نو و بآهن و ماشین سازی در ایران انجامید. این امر با تقویت بخش دولتی اقتصاد همراه بوده و برای صنعتی کردن واقعی کشور را گشائی نموده است. با ایجاد مراکز عظیم صنایع سنگین کانونهای بزرگ پرورش پرولتاریای صنعتی بوجود آمده و برای مجموعه تکامل اقتصاد ایران زمینه گسترده تری باز میشود. جانبداری حزب توده ایران از بسط هر چه بیشتر روابط فنی و اقتصادی ایران با

کشورهای سوسیالیستی ، خاصه با همسایه شمالی اتحاد شوروی بر این اعتقاد راسخ قرار دارد که ادامه و توسعه این همکاریها در جهتاتی که بسود رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه ماست اثر میگذارد . رشد سرمایه داری در دهه اخیر در ایران در شرایط تشدید تضاد میان کار و سرمایه و تشدید رقابت بین قشرهای گوناگون سرمایه داری و ابراز مقاومت از جانب اقشار پایین و متوسط بورژوازی در برابر فشارهای ناشی از تمایلات سرمایه بزرگ صورت گرفته است . در دهه گذشته سرمایه عمدتاً به پیش ازین به استفاده از ماشین از یکطرف و تمرکز تولید و توزیع در دست خود از جانب دیگر روی آورده است . بعنوان مثال میتوان گفت تولید کفش در ایران که تا همین یک دهه قبل اساساً تولید دستی و همیشه وری بود اکنون بطور عمده به تولیدی ماشینی تبدیل شده و کار توزیع و فروش آن به مصرف کننده در فروشگاههائی که وابسته به کارخانههای کفش ماشینی هستند متمرکز شده و میشود . همین مثال را میتوان در مورد برخی دیگر از رشتههای تولید دستی پیشه‌وری سابق و تولیدات ماشینی کنونی صادق دانست .

بنوبه خود باید متذکر شد که تولید عمده ماشینی در ایران هنوز هم مانند گذشته با رقابتی قوی و شکننده مواجه است . عامل این رقابت کالا های خارجی است که با برخورداری از حمایت دولت همچنان در بازار ایران از آزادی عمل کامل برخوردار می باشد . در دهه گذشته هم اکنون ما شاهد اعتراض جناحهایی از صاحبان سرمایه های صنعتی به سیاست اقتصادی دولت هستیم که خواهان حمایت از تولیدات داخلی در برابر هجوم کالا های خارجی هستند و پاسخ مثبتی دریافت نمیدارند . آن قشر بورژوازی عمده ایران که از قبل سیاست درهای باز بهره میگیرد و با سرمایه انحصاری در شکل کالا و نمایندگیهای بازرگانی و فروش در ارتباط میباشد مانع از قبضه بازار داخلی بوسیله صاحبان سرمایه های صنعتی است . تضاد های میان این گروه سرمایه داران که با شکال گوناگون بروز میکنند بنوبه خود از آن عواملی است که شناخت و برخورد مشخص با آنها در هر مورد از نظر وظائف روز و رونمای مبارزه انقلابی حائز اهمیت است .

چند نتیجه گیری

در میان تضاد های عمده ای که رشد وسط سرمایه داری ایران در دهه اخیر بار آورده و می آورد تضاد اساسی تضاد کار و سرمایه است که در مرحله کنونی رشد جامعه مابطو و عمده بصورت تضاد خلق و بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم متضاد است . خواستها و تمایلات استثمارگران ضد ملی و ضد خلقی این بورژوازی نه فقط توده های زحمتکش کارگروهقان ، بلکه قشر وسیع خرده بورژوازی شهروروستا - پیشه‌وران و اصناف ، قشر متوسط سرمایه داری و حتی آن جناح از سرمایه داری را که منافع آن در چهارچوب استقلال اقتصادی و سیاسی تامین میشود ، با خود در تضاد قرار داده است . طرد بورژوازی وابسته که در بار رژیم سلطنت مستبد مظهر اعمال قدرت اقتصادی و سیاسی آنست هدف مبارزه مردم ایران را تشکیل میدهد .

در برابر در جامعه امروز ایران شرایط عینی هر چه مساعد تری برای ایفای نقش سرکردگی جنبش موقت خلق از جانب طبقه کارگر پیدا شده است . طبقه کارگر ایران تنها نیروی است که قادر است نقش سر کرده مبارزه انقلابی را در مرحله کنونی ایفا نماید و با تحقق پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک راه را برای ساختمان جامعه سوسیالیستی هموار سازد .

"شاید اهمیت است که افکار همگانی توده ها در آینه دنیا نیز انگشت خود را بر نبض رُخداد ه های جهانی نگاه دارد و دست رد بر سینه نیروهای امپریالیستی و جنگ جو که علیه آینه صلح آمیز انسانیت توطئه میکنند، بگذارد".

برژنف - پیام به کنگره صلح مسکو - ژانویه ۱۹۷۷

تقلای هواداران «جنگ سرد»

همه میدانیم که در اثر مساعی صبورانه و پیگیر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، از آغاز سالهای هفتاد روندی آغاز شد که به "تعرض صلح" معروف است. این تعرض که بر مبنای عینی تغییر تناسب نیروها بر زبان جنگ و امپریالیسم و ارتجاع و نواستعمار و سود صلح و سوسیالیسم و دموکراسی و استقلال ملی آغاز شده، هم اکنون به دستاورد های محسوس رسیده است. از این آنجمله از بر رسمیت شناخته شدن جمهوری دموکراتیک آلمان از طرف کشورهای امپریالیستی، کنفرانس هلسینکی، خاتمه یافتن جنگ ویتنام، فروریزی دیکتاتوری مستعمراتی پرتغال و یک سلسله قراردادهای همکاری بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا. میتوان نام برد که در سالهای جنگ سرد حتی تصور آن نیز دشوار بود.

نخستین دستاورد های "تعرض صلح" شواهدی است که "جنگ سرد" را سخت بدست و پا انداخت. این محافل در درجه اول عبارتند از "کمپلکس نظامی - صنعتی" نیرومند آمریکا که در "پنتاگون" (وزارت جنگ این کشور) و "سیا" (مهمترین اداره جاسوسی آن) نفوذ عمیقی دارد و نیز "پیمان آتلانتیک شمالی" (ناتو) که بنوع خود با تولید کنندگان اسلحه در اروپای غربی در ارتباط نزدیک است. باین محافل باید تمام آن نیروهای سیاسی، کشورهای سرمایه داری را افزود که مانند جکسن، ریکن، هلزینگر، جرج مینی، اشتراوس، هیث، تچسر، بعلمت بسمت ویند خود با محافل سوداگران مرگ، خواستار "سیاست از موضع قدرت" هستند.

در ماههای اخیر، بعلمت شکست دولت جerald فرد و روی کار آمدن دولت جیمس کارتر در آمریکا، هجوم محافل هوادار جنگ سرد حدتی فراوان یافته است. علت آنست که این محافل مقتدر و بانفوذ، مایلند رئیس جمهور جدید و وزیر خارجه اثر سایروس ونس را با دامه مشی جنگ سرد و یاحند اقل بقول آنها "صلح سرد" و "صلح از موضع قدرت" وادار سازند.

جیمس کارتر رئیس جمهور، سایروس ونس، وزیر خارجه، زبگنیوژرینسکی وزیر مشاور و برائسون وزیر جنگ جدید آمریکا از زمینه خالی به قدرت رسیدند. آنها اعضا "باشگاه مثلث" مرکب از نمایندگان سرمایه داری بزرگ آمریکا، اروپای غربی و ژاپن هستند که در ۱۹۷۳ تحت نظر دیوید راگفلر رئیس "جیمس منهتن بنک" تشکیل شد و احتلا نمایندگانی از جناحی از سرمایه داری بزرگ است که منفعتش در افزایش داعی بودجه جنگی و تسلیحات نو، باندازه کمپلکس نظامی - صنعتی نیست. میگوئیم

احتمالاً چون این مطلبی است که عجالتاً از اظهارات کارتر و ساپروس و نس برمی آید و هنوز معلوم نیست در عمل بچه صورت بروز خواهد کرد . بهینیم و تعریف کنیم (۱) .

مقاصد نمایندگان " کلوب ملث " محافل جنگ سرد را به تلاش خاصی وادار میسازد ، بمنظور آنکه جیمس کارتر و کابینه او را رجا ده ای که نمایند سیر دهند و محیط را برای سیاستهای مورد تمایل خود مساعد کنند نه سیاست های نوع دیگر .

یکی از عمده ترین شیوهزنیهای این محافل داد سخن دادن در باره باصطلاح " خطر شوروی " است . در صفحات جراید و تلویزیونها هر روز " تحلیل " تازه ای در باره حدت یافتن این " خطر " منعکس میشود . گوئی این اتحاد شوروی نیست که با پیگیری شصت سال است در راه صلح جهانی ، همزیستی و همکاری بین المللی با تمام قوی مبارزه میکند و از جمله در اثر تلاش مجدانه او قرار داد هلسینکی که یکی از مواد آن احترام بمرزها و احترام از زهرگونه عمل تجاوزکارانه است ، تصویب شده است .

بهین منظور تبلیغات امپریالیستی در باره " روشنفکران یاغی " (Dissident) بقدری پر جنجال میشود که گوشه فک را گرمی کند . این روشنفکران یاغی از قبیل ساخاروف ، سولژ-نیتسین ، آمالریک ، بوکوسکی ، کریگل ، هاول ، پاتوچکا ، هاومان ، بیرمان و امثال آنها در شوروی و آلمان دموکراتیک و چک اسلواکی و دیگر کشورهای سوسیالیستی افرادی هستند که یا بر حسب عقاید خود با سوسیالیسم موجود و واقعی سخت مخالفند و یا از فعال مستقیم سرویس های جاسوسی سرمایه داری هستند که نقابهای رنگارنگ بر چهره گذاشته اند . سولژنیتسین در روی احیا روسیه تساری است . ساخاروف که در نهایت آزادی " کمیته دفاع از حقوق بشر " را بنیاد تبلیغات بورژوازی در مسکو اداره میکند ، با اینحال دم از اذختناق میزند ، موافق مانیفستی که در مطبوعات غرب منتشر کرده خواستاریک جامعه بورژوا - دموکراتیک است . آمالریک باصطلاح " مورخ " همان کمیست که چند سال پیش ضمن کتابی غیب گوئی کرد که رژیم در اتحاد شوروی تا ۱۹۸۵ سقوط میکند و امسال (۱۹۸۴) این غیب گوئی را رسماً در کنفرانس یکی از دانشگاههای آمریکا پس گرفت و فضا اساسیش در این بود که در شوروی نفع نهاد ولت " توتالیترا " است ، بلکه حتی مردم هم عقاید آنها " روشنفکران یاغی " را نمسی فهمند ! چندی پیش سولتسبرگرم در روزنامه هیرالد تریبون ضمن سفر خود با اتحاد شوروی در این روزنامه نوشت که این روشنفکران یاغی (که برخی از آنها بعد دامپریالیسم " جائزة نوبل " هم گرفته اند !) در کشور خود ناشناخته و بی نفوذ هستند و روی آنها نمیتوان حساب کرد . این افراد تاثری در محافل وسیع کشور خود ندارند .

ولی میگویند " الفریق پتشت بکل حشیش " . روزگار " کمپلکس نظامی - صنعتی " در دوران مادرجهان طوری است که وی باید دست بدامن چنین موجوداتی بزند برای آنکه ثابت کند که در کشورهای سوسیالیستی " حقوق بشر " مراعات نمیشود ! و از آنجاکه " جهان آزاد " وظیفه " اخلاقی " برای حفظ حقوق بشر دارد ، لذا باید با افزایش تسلیحات ترگرار (؟) بکوشد تا " آزادی " را در کشورهای " تام روای " سوسیالیستی برقرار کند ! بنازم باین منطق ! این همان " جهان آزادی " است که موجوداتی از نوع پینوچت و محمد رضا شاه را خلق کرده و سرپانگه داشته است . این همان " جهان آزاد " است که بدستورش براند و نزی پانصد هزار کمونیست را قتل عام کرده اند !

میزان مخارجی که امروز برای امور نظامی میشود در مقیاس جهان سالانه به ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ است (این پیکره را کورتوالد هایم دبیرکل سازمان ملل متفق در پیام خود به کنگره صلح

(۱) در این باره به مقاله ترجمه شده از " پروادا " در همین شماره مراجعه فرمائید .

(مسکو ۱۹۷۷) به " فوروم جهانی صلح " تصریح کرده است . این يك رقم واقعا نجومی است ! تنها قریب ۱۳۰ میلیارد دلار آنرا ایالات متحده خرج میکند و حال آنکه بشریت برای تامین عادیتترین و اولیه ترین نیازمندیهای زندگی روزانه خود از نظر مالی در مضیقه است و با این مبلغ عظیم میشد مسائل بحرانی از قبیل بیماری ، بیسوادی ، انرژی ، مواد خام ، مشکلات محیط زیست و غیره را طی چند سال با توفیق درخشانی حل کرد . ولی تمام اقتصاد کشورهای امپریالیستی باین مخارج شوم نظامی وابسته شده و آنها میخواهند این مخارج روزی و جنون آمیز را بنحوی توجیه کنند . " توجیه نامه " راهم جانورانی از نوع سولژنیتسین ، آمالریک ، بوکسکی ، بیرمان و امثال آنها بدست " سوداگران مرگ " میدهند . آیا این افراد طرفدار " حقوق بشر "ند و بخاطر " حقوق بشر " گزک بدست سوداگران مرگ میدهند که آنها را سلحه جهان کوب را در دستم افزایش دهند ؟ ! فقط ساده لوحان باین افسانه ها باور میکنند ، یافقط کسانی که برای قبول این افسانه ها مزاج اجتماعی مساعد دارند .

کشورهای سوسیالیستی بارها گفته اند که برای خلع سلاح ، نفتها خلع سلاح هسته ای بلکه خلع سلاح عادی هر لحظه حاضرند . آنها در مسابقه تسلیحاتی ابد او اصلا منفعتی ندارند . برای اقتصاد آنها ، رهائی از مخارج نظامی يك نعمت بزرگ است .

لنین میگوید وقتی میخواهید بدانید سیاستی متعلق بکدام طبقه است از خود بپرسید " Quo Prodest ? " : چه کسی از این سیاست نفع میبرد ؟ از سیاست مسابقه تسلیحاتی کشورهای سوسیالیستی نفی نمی برند . برعکس . ولی از این سیاست کشورهای امپریالیستی این منفعت را میبرند که برای اقتصاد بحران زد خود ، " بازار موهوم " ایجاد کنند . البته در میان سرمایه داران بزرگ این منفعت بیوژه متوجه " کمپلکس نظامی - صنعتی " مانند گرومن ، داینامیکس ، بوئینگ ، نورثروپ ، لا کهدید و غیره است که " کمپلکس نظامی - صنعتی " نام گرفته اند و حتی شخصی مثل ایزنهاور رئیس جمهور سابق امریکا ، مردم کشور خود را از عواقب شوم تسلط این باند بر حذر داشته است . این کمپلکس در ایجاد مراکز نوین تشنج بدست عمال ودلالان خود از قبیل شاه ایسران و شاهمرستان سعودی سخت ذی علاقه است .

آنها " کمپلکس نظامی - صنعتی " امریکا و محافل ناتو در این نبرد برای حفظ جنگ سرد بازی را خواهند برد . به گمان نویسنده این سطور در طول مدت آنها ، بععلل مختلف ، منفرد خواهند شد . اکثریت قریب بتمام جامعه بشری با این سیاست که میکوشند آنرا تحت عنوان ماوراء دروغ " دفاع از حقوق بشر " در مقابل " توتالیتاریسم کمونیستی " جازند ، سر سازگاری ندارد . يك دلیل آن ۴۰۰ میلیون اضافی است که اخیرا زیر اعلامیه جدید صلح استکهلم گذاشته شده . چنین سندی در تاریخ وجود نداشته است . ولی همیشه این راهزنان ، بدست چا کران دیپلم دار خود ، میتوانند نقشه های گمراه کننده و " زهر کانه " چند ی را برای مدتی و گاه با موفقیت اجراء کنند . در این زمینه نمیتوان پیش بینی در جزئیات کرد . ولی با اطمینان میتوان گفت - سیاست صلح بر سیاست جنگ ، سیاست همکاری بر سیاست مقابله ، در طول مدت پیروز خواهد شد . ممکن است اینکار سالها بطول انجامد ولی برای بشریت شق و آلترناتیف دیگری وجود خارجی ندارد .

قدرت جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و سیاست خرد اندانه خارجیش مهمترین ضامن این پیروزی است . گذشته قریبه ایست برآینده .

مسئله مسکن و کارگران

وضع مسکن کارگران در همین ماه ایران روز بروز طاقت فرساتر میشود . این امر بویژه کارگرانی را که درین کارولقمه ای نان مجبور بمرتک زادگاه خود شده اند بیشترین می دهد . مهاجران روستائی که پیوسته بشهرها روی میآوردند و کارگرانی که از شهرهای کوچک بمجمعه های صنعتی در تهران ، قزوین تبریز ، اصفهان ، اهواز ، شیراز وغیره ویامعادن و واحدهای کشت و صنعت میروند از این گروه کارگران بی خانه و کاشانه هستند . این کارگران بعلت تنگ دستی و سنگینی اجاره بها و کمبود مسکن تقریباً هیچگاه موفق نمیشوند در نقاطی که بآنجا مهاجرت کرده اند خانه ای مناسب بیابند و باین جهت مجبوره حاشیمنشین و زندگی در زاغه ها ، کپرها ، آلونک ها و نظایر آنها میگردند . دو سال پیش روزنامه کیهان رپرتاژی از روستای وردآورد در نزدیکی تهران چاپ کرده بود که نشان میداد مشکل مسکن چطور کارگران را واداشته است سوراخی در بیا بان بکنند و از آن بعنوان محل سکونت استفاده کنند .

بسیاری از جمعکشان مهاجر بعلت اجاره های سنگین ناگزیرند حتی چندین کیلومتر دورتر از شهرها برای خود چهار دیواری و سرپناه درست کنند . اما دولت در لباس ماموران شهرداری و زاند امری آنان را آسود نمیکند و ببهانه های گوناگون از قبیل ساختمان در خارج از محدوده ، نداشتن پروانه ساختمان وغیره پیوسته مزاحم آنان میشود و این سرپناه ها را خراب میکند . از جمله در تهران و شمیران و کرج در یکسال گذشته بارها وینحوی وحشیانه بکویهای کارگر نشین هجوم بردند و علاوه بر ویران کردن صدها خانه باعث قتل چندین نفر نیز شدند .

یک نمونه هم انگیز از دشواری و نا هنجاری وضع مسکن کارگران مهاجر را میتوان در مورد ۱۲ هزار تن کارگران معادن نغال سنگ شاهرود مشاهده کرد . این کارگران که در جستجوی کار از شهرها و روستاهای دور آمده اند در خانه های اجاره ای شاهرود زندگی میکنند که محل کارشان ۶۶ کیلو متر فاصله دارد . بدلیل همین دوری از خوابگاههای محرومند و مجبورند ساعت ۵ صبح از خواب بصر خیزند تا بموقع بمحل کار خود برسند . هر روز چهارده ساعت از وقت آنان صرف کار و ایاب و ذهاب میشود . حقوق این کارگران از سی تومان در روز تجاوز نمیکند ، در حالیکه کرایه خانه ای که میبپردازند حتی در شهر کوچک شاهرود از ۳۰۰ تومان در ماه بیشتر است . بعلت همین دشواری ، خانواده ها این کارگران اغلب جدا از آنان و در زادگاهشان زندگی میکنند و آن آرزو خانواده در روزن و فرزندان و دیگر نزدیکان خود بسر میبرد .

بطور خلاصه نداشتن خانه ، کرایه سنگین مسکن ، تنگی وغیره بداشتی بودن آن و بالاخره دوری محل سکونت از محل کار عمده ترین مسائلی است که اکنون کارگران ایران در زمینه مسکن با آن دست بگریبانند .

اما مشکل مسکن کارگران را باید در چارچوب بحران عمومی مسکن در کشور مورد بررسی قرار داد تا امکانات برطرف کردن آن دقیقتر ارزیابی شود .

بحران مسکن

روزنامه اطلاعات چندین پیش‌زیرعنوان " مسکن - مشکلی که حالا غول شده است " چنین نوشت : " مسکن اینک بدون تردید اساسی‌ترین وحادترین مشکل جامعه ماست . مشکلی است که گروهی انبوه بطور مستمر با آن سروکار دارند . مشکلی است که روزبروز آزار دهنده تر میشود و بالاخره مشکلی است که نگرش دقیق و با بعدش آدمی را دچار نگرانی میکند " .

حدود یکسال پیش روزنامه‌آیندگان نیز نوشته بود مسئله " مسکن با اعتقاد بسیاری از جامعه شناسان و اقتصاددانان روزبروز در کشور ما حادتر میشود . عوامل جنسی آن در جامعه بازتاب های بسیاری بوجود آورده است . عواملی که تاکنون سابقه نداشته ، مانند اجاره دادن خانه ، افزایش کرایه‌خانه واز همه مهمتر کاهش ارزش و اجاره‌ها و احیاناً ناهرم پاشیدگی زندگی خانوادگی زوج های جوانی که در خرید خانه یا حتی اجاره یک واحد مسکونی نه چندان ایده‌آل موفق نمیشوند " .

انکون در مقایسه با سال گذشته چه تغییراتی در وضع مسکن بوجود آمده است ؟

بهای مستغلات و ساختن آنها تا چهارصد درصد افزایش پیدا کرده است . قیمت یک آپارتمان سه اتاقه که سال گذشته ۲۰۰ هزار تومان بود انکون به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان رسیده است . اجاره یک آپارتمان سه اتاقه را ۶ تا ۷ هزار تومان تعیین کرده اند تازه آنرا به ایرانی هم اجاره نمیدهند . مستاجرین از نصف تا دو سوم درآمد ماهانه خود را بابت اجاره بها از دست میدهند . برای اینکه تصور روشنتری بدست آید میتوان افزود که موافق آمارهای منتشر شده از طرف بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۵۴ مجموع حقوق و مزایای که کارگران صنایع منتخب دریافت کرده اند بطور متوسط برای یکماه ۱۳۲۵ تومان بوده است . کارگران صنایع منتخب نسبت بسیاری کارگران بیشترین دستمزد را دارند . حال اگر در نظر بگیریم که مثلاً در شهر قزوین کرایه یک آپارتمان دو اتاقه بیست و سه هزار ۲۰۰۰ تومان است بن بست مسئله مسکن آشکارتر میگردد .

بحران کنونی مسکن در میهن ما با بعد و مراتب گسترده‌تری از آن بحران داعی مسکن دارد که کارگران و دهقانان از سالها پیش با آن دست بگریبان بوده اند . اینک حتی آن قشرهایی که حقوقهای چند هزار تومانی دریافت میکنند در تنگنای نومیدکننده مسکن گرفتار شده اند .

نظری بوضع کنونی مسکن کارگران و دیگر حتمتکشان

موافق سرشماری اخیر جمعیت ایران بیش از ۳۳ میلیون نفر است که چهار میلیون و چهارصد هزار نفر آنها ساکن تهران هستند . بر اساس آمارهای رسمی که بحق میتوان در دستری آنها تردید داشت در سراسر ایران کمی بیش از چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد . ۱۳۰ میلیون در شهرها و بقیه در روستاها . از این واحدهای مسکونی ۳۴۴۰۰۰ آجری ، ۳۹۴۰۰۰ خشتی آجری ، ۱۲۸۳۶۵ خشتی و بقیه سنگی و گلی و چادری و چوبی و حصیری است . عددهای هم در زاغه ها ، دخمه ها ، آلونکها ، کپرها و بیفوله ها بسر میبرند که باز در حساب واحدهای مسکونی وارد شده است .

اگر تعدد افراد یک خانواده را بر پایه سرشماری اخیره نفر حساب کنیم در ایران ۶۷ میلیون خانوار وجود دارد ، که با در نظر گرفتن ۴ میلیون واحد مسکونی موجود ، در هر واحد مسکونی ۱۷ خانوار یا ۸ نفر زندگی میکنند . اما با موافق آمارهای که این روزها بارها تکرار شده است ، تنها در تهران ۴۰ درصد واحدهای مسکونی یک اتاقی است و در شهرستانها البته وضع بهتر از این نیست .

اما کیفیت خود خانه‌ها را چگونه میتوان ارزیابی کرد . در این زمینه باید یاد آور شد که بجز قصرهای شاه و خانه‌های مجلل ثروتمندان و مساکن برخی از قشرهای مرفه ، بقیه خانه های ایران از نظرفنی و شرایط زندگی دارای کیفیتی بسیار نازل است و حتی اگر خانه‌های آجری و خشتی آجری را استثناء کنیم ، بیش از سه میلیون واحد مسکونی خشتی ، بگلی ، حصیری و غیره را واقع نمیتوان مسکن نامید . زاغه ها ، کپر ها ، آلونک ها ، بیفوله‌ها و سوراخ‌ها که جای خود دارد . در عین حال میتوان دید که همراه بارش سرمایه داری در ایران مسئله حاشیه‌نشینی هر روز گسترده‌تر میشود و در کنار شهرک‌هایی که دولت و سرمایه داران بزرگ چه بسا بدون در نظر گرفتن اصول شهرسازی ایجاد میکنند ، محلات کارگر نشین فقیرانه در حاشیه شهرها فراوانتر میگردد .

این واقعیت را مجله تهران اکنون میست نیز در آبان سال گذشته در مقاله ای زیر عنوان " خانه سازی دولت و آلونک نشینی " اعتراف کرده ، نوشته بود : " با وجودیکه دولت سعی در ریشه کن کردن آلونک ، حاشیه ، کپر و زاغه نشینی دارد باز هم ریشه‌های آن از بین نرفته هیچ ، مجددا هم ریشه هایش گسترش مییابد " .

رژیم و مسئله مسکن کارگران

شاه و دولتش همگام با حادث شدن بحران مسکن پیوسته انواع بهانه‌ها را برای توجیه آن ارائه میدهند ولی هیچ برنامه جدی برای غلبه بر آن نداشته اند و ندارند . باین امر ، هم خود مقامات دولتی و هم روزنامه‌های پایتخت اعتراف دارند .

روزاول ماه مه سال ۱۹۷۴ شاه در مقابل . . . نفر نمایندگان کارگران سراسر کشور چنین گفت : " اصول فلسفه من بر اینست که هر کس ، هر کارگاهی ، هر کارخانه ای که کارگری را استخدام میکند کاررا که نشان میدهد بگوید این محل خدمت است ، این مسکن است " .

دو سال پیرا آن روزاول ماه مه سال ۱۹۷۶ شاه به باصلاح نمایندگان " شرفیاب شده " کارگران چنین خطاب کرد : " ولی اگر تا بحال در این امر (یعنی تهیه مسکن) پیشرفت کافی نشده است علتش واضح است . یکی نبودن مصالح ساختمانی است . سیمان مسلما ، حتی آجر . دوم نبودن کارخانجات خانه سازی ، چون وقتی خانه به تعداد زیاد ساخته میشود باید پیش ساخته باشد " . این بیانات شاه نشان عدم اجراء وعده‌های داده شده است و این وعده‌هایی است که سالهای درازی است داد میشود ، زیرا شاه تمام امکانات ساختمانی کشور را بسوی پایگاههای نظامی و اجراء سیاست نظامی متوجه کرده است .

بانومهران گیز حجازی معاون وزارت کار و استاد دانشگاه در میزگرد روزنامه اطلاعات برای بررسی مشکلات مسکن در این باره چنین میگوید : " حتی اگر بتوانیم تعداد واحد های مسکونی را افزایش دهیم صد ها هزار خانه بسازیم ، باز دردهای اصلی را درمان نکرده ایم . چون همین حالا هم هزاران خانه و آپارتمان برای فروش یا اجاره ارائه میشود که متأسفانه نرخ آنها در حدی است که فقط برای گروه خاصی تهیه و عرضه میشود ، در صورتیکه باید مسکن را برای گروه کم درآمد جامعه تهیه کنیم . چون این گروه هستند که با مشکل مسکن دست بگریبانند . اجاره مسکن همین حالا در وسوم دستمزد افراد کم درآمدی بلعد و در نتیجه همه را ناراحت و نگران کرده است . هر عروس و دامادی میخواهد که حداقل در یک اتاق مستقل زندگی مشترک خود را آغاز کند ، اما پرداخت اجاره همین یک اتاق برای آنها یعنی پرداخت همه درآمد ماهانه شان " .

این اظهار نظر متعلق بکسی است که با مسائل کارگری از نزدیک آشناست و از نتایج خانه سازی " بانک رفاه کارگران " در سالهای اخیر نیز با خبر مییابد . با اینهمه ذکر یک مثال میتواند موضوع را روشن

ترکند .

دوسال پیش وقتی در زاهدان اولین سری خانه‌های " ارزان قیمت " کارگری آماد به بهره برداری شد روزنامه‌ها در آنکسیر رپورتاژهای خود نوشتند بانک رفاه کارگران با دریافت ده درصد بهای تمام شده به عنوان پیش قسط خانه‌ها را در اختیار کارگران میگذارد . بهای تمام شده هر خانه دواتاقه در آن هنگام ۵۰ هزار تومان بوده که کارگران میبایست ظرف ۲۰ سال با بهره دودرصد بپردازند .

کارگزار هادانی که حد اکثر حقوق ماهانه اش دوسال پیش تنها ۳۰۰ تومان بود ، اگر بفرض هیچگاه بیکار نمیماند و حقوق دوماه را هم دوسال بابت سود ویژه دریافت میکرد درآمد ماهانه اش میشد ۲۰ تومان که حتی در شرایط دوسال پیش برای تامین نیازهای یک خانواده چهار نفری بهیچ روی کافی نبود . در چنین شرایطی معلوم نیست که این کارگر چگونه میتوانست ده درصد بهای خانه را که ۵۰۰ تومان میشد بپردازد .

اما طی دوسال گذشته قیمت ها با زهم بطور سرسام آوری بالا تر رفته و از جمله بهای خانه‌های " ارزان قیمت " لااقل دوبرابر شده است . پس بی ثمر بودن برنامه‌های شاه دولت کامل روشن است . نوع دیگر " کمک " دولت بکارگران برای خانه سازی دادن وام بانکی است . بانک ها اعلام میکنند در مقابل سپردن بانکی پرازششما یک برابر ، پرازیکسال دوبرابرو . . . و امید هیم . کارگران در بانک‌ها سپردند و اگر هم سپردند چیزی داشته باشند با آن قادر به اخذ وام لازم برای ساختن خانه نیستند . اما صاحبان مستغلات که درها خانه مسکونی برای اجاره دارند با استفاده از سپرده‌های بانکی خود از این کمک دولت استفاده میکنند و باز خانه‌ها میسازند تا بفروشند و یاد در مقابل اجاره بهای کلان کرایه بدهند . باین ترتیب کمک بانکها هم هیچ گرهی از مشکل کارگران و دیگر قشرهای کم درآمد نمیگشاید .

جنبه دیگر سیاست دولت هم که عبارت از تشویق با اصطلاح بخش خصوصی به خانه سازی باشد کوچکترین تسهیلی در زندگی کارگران بوجود نمیآورد ، زیرا شرایط خرید و اجاره خانه‌های ساخته شد متوسط سرمایه داران بر مراتب سنگین تر است .

آن خانه‌های سازمانی هم که شاه مدعی است باید راهحلی برای مسکن کارگران و کارمندان باشد با وجودیکه سالهاست در باره آنها صحبت میشود هنوز اقدامی جدی برای ساختمان آنها انجام نگرفته . حتی بزرگترین مجتمع های صنعتی کشور توانسته اند تنها بخش کوچکی از کارگران و کارمندان خود را با خانه‌های سازمانی تامین کنند .

قانون مالک و مستاجر نیز ، حتی اگر اصلاحاتی در آن بعمل آید ، بقول مطبوعات ایران فقط جنبه مسکن خواهد داشت .

از مجموع این بررسی میتوان نتیجه گرفت که سیاست مسکن شاه حتی بتصدیق موافقاناش نمیتواند مشکل مسکن را برای اکثریت عظیم زحمتکش جامعه حل کند .

مشکل مسکن کارگران یک مسئله فنی و مربوط به کمبود مصالح ساختمانی یا دیر رسیدن کارخانه های خانه سازی نیست . این یک مشکل طبقاتی است و به ماهیت رژیم حاکم بر ایران مربوط میشود . باین جهت است که تمام برنامه‌های خانه سازی دولت و اصولا سیاست مسکن شاه بعلمت محدود بودن درچارچوب نظام طبقاتی نمیتواند منافع کارگران را تامین کند .

راههای حل مشکل مسکن کارگران

نخست باید گفت که مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان در کشور ما مراحل سرمایه داری ندارد .

چرا که در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز که سوابق بسیار طولانی تر از شاه ایران در بررسی مسئله مسکن دارند بدینکار توفیق نیافته اند. در واقع تا وقتی زمین وسیله سوداگری و سرمایه گذاری در امر مسکن بخاطر کسب سود باشد حل قطعی مسئله مسکن ممکن نخواهد شد. پس مشکل مسکن راتنها با پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری باستگیری سوسیالیستی میتوان حل کرد. بدین معنی که زمین های بایرساختمانی ملی شود و در امر ساختمان مسکن، بمثابة امری اجتماعی ورفاهی ونه انتفاعی، سرمایه گذاری وسیع دولتی انجام گیرد و این خانه ها با اجاره بهای کم در اختیار زحمتکشان گذاشته شود. در عین حال با دادن کمک های مالی و فنی به قشرهای متوسط و کارگرانیکه درآمد بیشتر دارند باید بآنجا امکان داد که برای خود خانه های شخصی بسازند. اینکار را باید و عمده باید تعاونی های کارگری سازمان دهند. مثلا در کشورهای سوسیالیستی از متاصد خانواده باهم تعاونی تشکیل میدهند و ایجاد یک ساختمان بزرگ چند طبقه را با گرفتن زمین و وام و کمک فنی از دولت آغاز میکنند و از پیش معلوم است که کدام آپارتمان در کدام طبقه بکدام خانواده تعلق دارد.

بناور کلی معضل مسکن فقط بوسیله یک دولت ملی و دموکراتیک میتواند حل شود.

در برنامه حزب توده ایران در باره وظایف این دولت در مورد مسکن گفته میشود: احداث و تامین مسکن بهداشتی و راحت و ارزان برای زحمتکشان شهروده با کمک دولت و نیز با کمک موسساتی که این زحمتکشان در آنها بکار مشغولند، تقلیل اجاره بهای مسکن و تنظیم و اجرای برنامه های شهرها و روستاهای ایران بمنظور تامین رفاه و زندگی با فرهنگ همگانی.

فقط از این راه است که مسکن وسیله ای برای زندگی میشود و نه افزار سود جوئی و زندگی کردن بحساب زحمت دیگران. اما آیا رژیم شاه که بیانگرمنافع سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است میتواند منافع کارگران طبقاتی خود را ندیده بگیرد و این چنین تدابیر اساسی برای حل مشکل مسکن کارگران اتخاذ کند؟ پاسخ این سؤال کاملا منفی است.

دشمن مردم حیلہ گر و قسی و پشیمانان جهانی آن آزمند و زورمندند.

تنها بازو های متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم

شکند. تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمان» باین

رژیم است. در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ

کوشش و نرمشی دریغ نکنیم!

مبالغ گزافی که ایران

به کارشناسان نظامی و غیر نظامی امریکائی میپردازد

حقیقی که در زیر میآید ممکن است اغراق آمیز و گزاف گویانه بنظر آید . اما این واقعیتی است که در مصاحبه شاه با نماینده خبرگزاری آسوشیتد پرس به آن اعتراف شده است .

شاه در مصاحبه خود با استانی م . سونیتون نماینده خبرگزاری آسوشیتد پرس (اطلاعات ۲۱ آزما ۱۳۵۵) در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد شماره کارشناسان غیر نظامی امریکائی در ایران گفت : " من تصور میکنم در حال حاضر شماره کارشناسان غیر نظامی امریکائی در ایران ۲۲ هزار نفر است " .

خبرنگار میپرسد : ممکن است اعلیحضرت بفرمایند که ایران بطور متوسط درازای هر امریکائی غیر نظامی چه مبلغی به شرکتهای امریکائی می پردازد ؟ . . . من ارقام بسیار بزرگی را در این مورد شنیده ام . شاه جواب داد : واقعا بیکره هابزرگ است . خبرنگار پرسید : کسی بمن میگفت که حتی حقوق ماهیانه ۱۲ هزار دلار هم وجود دارد .

شاه جواب داد : در مورد عدد معدودی حتی از این هم بیشتر است - البته نه اینکه تصور کنید این افراد عالی ترین مدارج تحصیلات دانشگاهی را دارند . نام آن مکانیکهای متخصص را شما چه میگوئید . هم آنها بیکه کارهای هواپیماها را اداره میکنند . . .

خبرنگار پرسید : آیا ممکن است حد متوسط دستمزدها را ذکر کنید ؟
شاه جواب داد : نه ، ولی میتوانم بشما بگویم که این پرداخت خیلی خیلی بالاست . من حداکثر پرداخت ها را میدانم که آنهم رقمی کمی بیشتر از ۱۲ هزار دلار در ماه است . منظور اینست که این پرداخت بسالی ۱۵۰ هزار دلار برای هر نفر میرسد . . . بعضی از مردم فکر میکنند که ایران کشور چاق و چله و پولداری است که نمیداند پول خودش را چگونه خرج کند ، بنابراین آنها باید پول ما را از دست ما بیرون بکشند ، اما این گروه نمیدانند که هرشاهی پول این کشور صرف برنامه های عمرانی آن میشود . این بود مذاکرات شاه با استانی سونیتون ، خبرنگار آسوشیتد پرس که در مطبوعات ایران درج شده است .

اگرچه ۲۲ هزار نفر کارشناس غیر نظامی که شاه بوجود آنها در ایران اعتراف دارد ، تعداد مستشاران و کارشناسان نظامی امریکائی را هم که در ارتش ایران خدمت میکنند بیا فزایم ، این تعداد به ۳۲ تا ۳۵ هزار نفر میرسد . طبق نوشته مجله نیوزویک عده ای از کارشناسان نظامی امریکائی در ایران ماهیانه تا ۲۵ هزار دلار هم دریافت میکنند .

حتی اگر حد متوسط حقوق ماهیانه کارشناسان نظامی و غیر نظامی امریکائی در ایران را کمترین حد یعنی ۶ هزار دلار در ماه برای هر نفر در نظر بگیریم ، مبلغی را که ایران سالانه به ۳۲ هزار کارمند و کارشناس نظامی و غیر نظامی امریکائی میپردازد دو میلیارد و ۲۳۲ میلیون دلار است .

مقایسه این مبلغ با رقام بودجه سالانه کشور که برای آموزش و پرورش و بهداشت تخصیص داده شده بنحوی برجسته ترسیاست خیانت آمیز و عمیقاً ضد ملی رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و بلندگویان خود فروخته این رژیم ضد خلقی را که مدعی اجرای سیاست مستقل ملی هستند، نشان میدهد.

در بودجه کل کشور، در سال ۱۳۵۵، برای آموزش و پرورش یک میلیارد و ۸۲۲ میلیون دلار، و برای بهداشت ۳۶۲ میلیون دلار، یعنی مجموعاً ۸ درصد کل بودجه تخصیص داده شده است (بودجه کل کشور: اطلاعات - ۱۴ بهمن ۱۳۵۴). بدین ترتیب مبلغ کل بودجه آموزش و پرورش و بهداشت در سال ۱۳۵۵، دو میلیارد و ۱۸۴ میلیون دلار یعنی کمتر از مبلغی است که ایران سالانه به کارمندان و کارشناسان غیرنظامی و نظامی امریکائی میپردازد.

در حالیکه حقوق ماهیانه هر کارمند و کارشناس امریکائی در ایران از ۱۲۳ هزار دلار تجاوز میکند دست مزد ماهیانه کارگران متخصص ایرانی در موسسات صنایع نفت و وسایح، ۱۸ هزار ریال، یعنی در حدود ۲۶۰ دلار است. در مارس سال ۱۹۷۱ حداقل دستمزد کارگران غیرمتخصص ماهیانه ۳۰ دلار و کارگران کارخانه‌های اتومبیل سازی در ژانویه سال ۱۹۷۳ ۱۶ ماهیانه ۶۰ دلار بود. طبق آمارهاییکه در مطبوعات ایران انتشار یافته درآمد سالیانه هر خانواده روستائی بطور متوسط به ۳۰۰ دلار یعنی ماهانه ۲۵ دلار میرسد.

چنانچه در آغاز این مقاله ذکر گردید، شاه در مصاحبه خود با نماینده آسوشیئد پرس اظهار داشت: "بعضی از مردم فکر میکنند که ایران کشور جاق و چله پولداری است که نمیداند پول خودش را چگونه خرج کند، بنابراین آنها باید پول ما را از دست ما بیرون بکشند. اما این گروه نمیدانند که هر شاهی پول این کشور صرف برنامه‌های عمرانی آن میشود".

با توجه به مبلغی که ایران در سال به کارمندان نظامی و غیرنظامی امریکائی میپردازد و بطور متوسط در سال در حدود چهار میلیارد دلار صرف خرید اسلحه از انحصارات امپریالیستی میکند و نزدیک به چهار درصد بودجه کشور را در سال برای هزینه‌های نظامی تخصیص میدهد و میلیارد هائی که برای واردات غیر لازم بحسب سرمایه داران غرب می‌رود، روشن میشود که رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه بخوبی میدانند که ثروت ملی کشور را چگونه به تاراج بدهد و درآمد ثروتهای نفت را تا شاهی آهسته در حلقوم انحصارات امپریالیستی بریزد. خوشمزه اینجاست که شاه با تصریح آنکه از این غارتگری نیک‌خبر دارد، ضمناً آگاهی کامل خود را از عمل خیانت آمیز و پشیمان‌کننده می‌دارد. در قیام بازیافت تاج و تخت به یاری "سیا" و محافل امپریالیستی امریکا و ادامه رژیم شفاک و خونخوار شاه البته چنین بهائی نیز ضرور میگرد!

-
- تروتهای ملی ایران بوسیله امپریالیسم بیدریغ غارت میشود و بجای آن
-
- اسلحه و کالای رنگارنگ ببهائی دمدم گرانتر در کشور انبار میگردد.
-
- وابستگی اقتصادی جائی برای استقلال سیاسی ما باقی نگذاشته است.
-
- غول امپریالیسم ایران را بیش از پیش فرو می‌بلعد. در این شرایط
-
- خاموشی با میهن پرستی سازگار نیست. برای رهائی میهن مبارزه کنیم!

مثلث سازشها و تضادها

در شماره ۴ ژانویه ۱۹۷۷ روزنامه "پراودا" مقاله‌ای بقلم گئورگی راتیانی، مفسر سیاسی این روزنامه درباره سیاست جهانی و تضادهای سیاسی و اقتصادی عمده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در شرایط کنونی درج شده. بعلمت اهمیت که این مقاله برای درک سیاست‌های کنونی جهان امپریالیستی دارد، ترجمه آنرا با اندکسی تلخیص به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

هنگامیکه از روابط متقابل دولتهای عمده سرمایه‌داری سخن می‌رود، غالباً "مثلثی" را بخاطر می‌آورند که گوشه‌های آنرا از نظر جغرافیایی، ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن تشکیل می‌دهد. میان این سه مرکز رقابت سختی جریان دارد و تضادهای ژرفی آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. در عین حال، پیوندهای این سه کشور با ایالات متحده آمریکا برای هماهنگ ساختن سیاست این کشورها بطور عمده نسبت به کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد پاینده، و جنبشهای دموکراتیک و انقلابی در خود کشورهای سرمایه‌داری کوششهای عظیمی بعمل می‌آید. آنها را همچنین مسائل جهانشمول، هم‌متحد و هم از یکدیگر جدا می‌کند نظیر مسائل بازرگانی جهانی، سیستم ارزی، منابع انرژی. تمام این روندهای متضاد پیوندهای عمیق بحران عمومی سرمایه‌داری شدت یافته است. انحصارهای چند ملیتی که وزن آنها طی چند دهه اخیر خارق‌العاده افزایش یافته، در خصلت مناسبات میان مراکز عمده سرمایه‌داری نفوذ تعیین‌کننده اعمال می‌دارند. این انحصارها که بطور عمده نماینده این یا آن مرکزند، به صورتهای بسیار بفرنج و پیچیده‌ای در پیوند و ارتباطند که ضامن آن از این نیست که به قصد خفه کردن یکدیگر دست بگریبان شوند.

بسال ۱۹۷۳ بنا به ابتکار روزیر حمایت دوید روکلر، رئیس اداره "چیس منتهن بنک" یک "کمیسون سه‌جانبه‌ای" از "افراد خصوصی" تشکیل یافت که در آن بزرگترین بانک‌های آمریکا، سران کورپوراسیون‌ها و رجال سیاسی ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپای باختری و ژاپن شرکت کردند. در این کمیسون، "چیس کارتر"، رئیس جمهوری آینده کشور که در آن زمان استاندار استان جورجیا بود، نقش فعالی ایفا کرده و به بررسی مسائل مهم بین‌المللی پرداخته است. در کمیسون همچنین رجال آمریکائی دیگری که اکنون صاحبان مقام و نمایندگان دستگاه دولتی نوین اند شرکت داشته و دارند، از جمله والتر موندیل که به‌معاونت ریاست جمهوری برگزیده شده، سایروس ونس، که بجای کیسینجر مقام وزارت خارجه را عهده‌دار شده، مایکل بلومنتال که وزیر دارایی شده، هارولد براون که وزارت دفاع را گرفته (عضو کمیته اجرایی این کمیسون بوده)، زینگیو و زینسکی که مشاور کارتر در امور امنیت ملی شده (و تا همین اواخر رئیس کمیسون بوده است). بدیگر سخن اعضا این کمیسونند که علاوه بر ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری، مقامهای عالی‌رتبه راد رعرصه‌های سیاست خارجی و مسائل نظامی و مالی بدست‌گرفته‌اند.

علاوه بر این عده ای از سرمایه داران کلانی که مطبوعات امریکائی آنها را نزدیک دستگاه دولتی نوین معرفی کرده اند مانند آلن کلاوزن، رئیس "بنک آوف امریکا" - بزرگترین بانک خصوصی جهان سرمایه داری، بعد از او از نظر اهمیت دوید روکفلر رئیس "جیس منهن بنک"، پل اوستین، مدیر شرکت "کوکاکولا" و دیگران در "کمسیون سه جانبه" شرکت دارند.

در بخش اروپای غربی این کمسیون را میون باورارد شد که در پیش ۱۹۷۶ مقام نخست وزیری فرانسه را عهده دار گردید. جووانی آنیلی رئیس فیات، ادمون روتشیلد بانکدار، هانس گونترزول، رئیس شورای مدیران کمپانی تیسن و بسیاری دیگر نیز در این بخش شرکت دارند. بهمین گونه اعضاء بخش ژاپنی کمسیون نیز از برگزیدگانند. در این بخش تسویو وکو - رئیس فدراسیون سازمانهای اقتصادی ژاپن (رکی دان رن)، و بسیاری دیگر از محافل عالی سرمایه داری ژاپن شرکت دارند.

این کمسیون کنفرانسها و جلسات بحث و بررسی برگزار میکند و گزارشها و توصیههای جمعی سه جانبه در باره موضوعاتی نظیر: اصلاح سیستم مالی جهانی، بحران در همکاری بین المللی، نقطه چرخش در مناسبات اقتصادی شمال و جنوب، سمت بازرگانی جهانی در سالهای ۷۰، بحران انرژی، طرحهای نوین همکاری در عرصه نفت برای سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ منتشر کرده است. آخرین گزارش کمسیون در باره مسائل سیاسی بود که در آن بمناسبت "بحران ماکراسی" و بحران سیستم دولتی کشورهای سرمایه داری نتیجه گیریهای بسیاری بینانه ای انجام شده است. اندیشه های کمسیون سه جانبه غالباً در نطقهای کارتر در تمام مدت مبارزات انتخاباتی بروز میکند. مجله "فورین آفرز" مینویسد: "همکاری سه جانبه" بشکل برجسته ای از ظرف نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات بعنوان موضوع مرکزی سیاست خارجی او قرار گرفت. کارتر در نطقهای انتخاباتی خود دستگاه دولتی نیکسون و فورد را از اینکه آنها بقدر کافی سیاست خارجی ایالات متحده امریکارا با اروپای غربی و ژاپن هماهنگ نساخته اند، مورد انتقاد قرار میداد. در واقع نیز سال ۱۹۶۸، هنگامیکه نیکسون قدرت حاکمه را در بحبوحه جنگ ویتنام بدست گرفت، متحدين ایالات متحده در اروپای غربی و خاور و در همواره سعی داشتند از تجا و زامریکا در همد و چین فاصله بگیرند.

چرخش واشنگتن نسبت به جمهوری توده ای چین پنهان از ژاپن تدارک شد و افزون بر اختلافات بازرگانی باعث بحران سیاسی سختی گردید. در خاور نزدیک "دیپلوماسی ماکووار" کیسینجر بدون متحدین اروپائی ایالات متحده اجرا شد، گرچه با منافع حیاتی آنان نیز متوسط بود. در نوشته ها و مطبوعات غرب گفتگو از تکراری "یکه سوار" امریکائی بعیان آمد.

پایان ننگین جنگ در همد و چین، مرحله "نوارزیایی ارزشها" را آغاز نهاد. در همان هنگام نیز "کمسیون سه جانبه" بوجود آمد. کیسینجر سال ۱۹۷۳ را "سال اروپا" اعلام داشت یعنی سالی که در آن موقعیت امریکارا در اروپا احیا میشود. در تابستان ۱۹۷۳ بیانیه ای درباره مبانی مناسبات بین ایالات متحده امریکارا با یاران عضو ناتو صادر شد که آنرا دمین منشور آتلانتیک نامیدند (همانند نخستین منشور که در ۱۹۴۱ توسط روزولت و چرچیل درباره اهداف جنگ امضاء شد). هدف این بیانیه از دیدگاه واشنگتن تکمیل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با مواد درباره همکاری در زمینه های اقتصاد و انرژی و تأمین امتیازات ویژه برای انحصارات چند ملیتی و غیره بود.

بنابراین تکرار واشنگتن تشکیل جلسات مشاوره سران دولتها و حکومتها که در آنها کشورهای

عمده " مثلث " شرکت داشتند بصورت کار جاری کشورهای مهم سرمایه داری درآمد . در این ملاقات هاراهاهی برون رفت از بحران اقتصادی سرمایه داری ، مسائل تنظیم روند های تورمی ، بیکاری ، هرج و مرج ارزی مورد مذاکره قرار میگرفت . چنین جلسات مشاوره ای در پایان سال ۱۹۷۵ در رامبویه نزدیک پاریس و در تابستان ۱۹۷۶ در وواد و بیچ در جزیره پوئرتوریکو واقع در دریای کارائیب تشکیل یافت . این جلسات که در سریتکامل برگزار شدند ، نمایشگر مرحله نوبینی در ایجاد هماهنگی در امر تدارک توصیه های در شرایط تعمیق بحران عمومی سرمایه داری است . بنظر میرسد که دستگاه دولتی نوین امریکا ، در وهله اول در سیاست " سه جانبه " راهی برای برون رفت از بحران بحساب یازان جستجو خواهد کرد که خود اختلاف بین گوشه های مثلث را با هم زرفت خواهد ساخت .

دیگر ویژگی جلسات سران (ونه فقط این جلسات) اینستکه آنها پیش از پیش بمسئله همکاری " سه مرکز " در ایفاء نقش ژاندارم اختصاصی میبایند (بگونه اتحاد مقدس سلاطین در آغاز سده گذشته) . بعد از اجلاس پوئرتوریکو ، اشعیت صدراعظم آلمان فدرال به روزنامه نگاران اطلاع داد که سران دولتهای سرمایه داری که گرد هم آمده بودند یک تصمیم سری اتخاذ کردند : در صورتیکه بعد از انتخابات پارلمانی در ایتالیا کمونیستها وارد حکومت شوند ، این کشور در معرض مجازاتهای اقتصادی و سیاسی قرار خواهد گرفت .

بنابه گواهی مطبوعات یک ملاقات نوبینی از سران کشورهای عمده سرمایه داری میبایستی بزودی صورت بگیرد . " نیویورک تایمز " مینویسد : " رهبران بزرگترین کشورهای اروپای غربی علناً خواستارند که هر چه زود تر ملاقاتی در سطح سران با هرزیدنت کارتر برگزار شود " . ولی در تمام اقداماتی که برای ایجاد هماهنگی در عمل میان مراکز امپریالیستی انجام میگردد ، دیگر ایالات متحده امریکا نقش سر کرده را بهمان درجه ای که در نخستین دهه های پس از جنگ داشت در انیست . ضمناً ایالات متحده امریکا سلطه خود را بر جهان سرمایه داری ، در عرصه اقتصادی ، محسوس تر از عرصه نظامی و سیاسی از دست داده است . پس در کدام شرایط این " همیاری " تکامل می یابد ؟

تولید ناخالص ملی کشورهای عضو " بازار مشترک " دوسوم تولید ناخالص ایالات متحده امریکا است ولی سهم آنها از بازار جهانی . ۴۰ درصد و سهم ایالات متحده امریکا و کانادا . ۲۰ درصد است . لذا اثر ارزی کشورهای " بازار مشترک " بسی بیشتر از ایالات متحده امریکا است . بحران اقتصادی که از آن همیشه کمترین زیان نصیب تواناترین میشود ، ضربه سختی بر اروپای غربی وارد ساخت بویژه ایتالیا و انگلستان دجا رفق شدند و آلمان فدرال بحساب آنها برنده شد و این امر بنوبه خود رقابت بین این کشور و ایالات متحده را تشدید کرد .

مناسبات اقتصادی و مالی ایالات متحده امریکا با ژاپن در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالها هفتاد به مرور خامت کشیده شد . بحران اقتصادی و بویژه افزایش بهاء نفت ، ایالات متحده امریکا را در موقعیت بسی برتر قرار داد . ژاپن برای رهایی از کسری عظیم موازنه پرداختها ، صادرات خود را به اروپای غربی بشدت افزایش داد . این اقدام وضع برخی رشته های صنعتی در اروپای غربی را متزلزل کرد و زمینه را برای تصادم شدیدی در این سوی " مثلث " فراهم ساخت .

کسروا مزانه بازرگانی " بازار مشترک " با ژاپن بیش از ۴ میلیارد دلار است . ژاپن در سال گذشته بیشتر از ۶۰ درصد سفارشهای اروپای غربی در رشته کشتی سازی را انجام داده و به کشورهای اروپای غربی ۳۲۰ هزار اتومبیل فروخته است (در برابر فروش فقط ۲۶ هزار اتومبیل از جانب شرکت های اروپایی در ژاپن) . در نیمه اول سال گذشته صادرات ژاپن به اروپای غربی نسبت به

وارداتش از این منطقه نزدیک بهد و برابر نیم شد . گرایش رشد صادرات ژاپن به اروپا و تقلیل واردات از اروپا همچنان ادامه دارد . کشورهای بازاری مشترک با " ضرب الاجل " به ژاپن مراجعه کردند تا توسعه طالبی بازرگانی خود را محدود کند . یک هیئت نمایندگی از سرمایه داران ژاپنی بریاست تویودو و کو، که عضو " کمیسیون سه جانبه " است ، به اروپا یغریب آمد . مذاکرات در واقع نتیجه ای نبخشید ، بجز در مورد تخفیف ناچیز محدود و یتهائی که ژاپن در برابر ورود لبنیات و دخانیات از اروپا به ژاپن قائل شده است . چند ی پیش هفتضامه امریکائی " نیوزویک " نوشت : " نگرانی رفته رفته هیئت های مدیره شرکت های بزرگ و محافل حاکمه را از بروکسل گرفته تا نیویورک فرامیگیرد : ژاپنی ها از نوزورمند میشوند . تا همین چند ی پیش کسی نمیتوانست تصور کند که ژاپن با اقتصاد ی آنچنان از افزایش بهاء نفت صدمه دیده ، مجددا به اجراء نقش مسلط در بازرگانی جهانی دست یازد ."

مناسبات بین سه مرکز عمده سرمایه داری رامیتوان چنین توصیف کرد : تضاد های روز افزون و سازش های ناستوار . " موند دیپلوماتیک " چاپ پاریس مینویسد همکاری " سه جانبه رامیتوان نوعی از سرکردگی ایالات متحده در " جهان آزاد " دانست که بیشتر بر روی آن کار شده ، در فیهتر آماره گردید و قالبی دیپلوماتیک تر دارد . این همچنین نوعی " مشی نوین " به مقیاس جهانی برای نجات سرمایه داری از بحران بکله اصلاحاتی . . . در چا رچوب ساختار موجود است ."

نظریه همکاری سه جانبه که در ایالات متحده امریکاتدوین شده و اندیشه های آن بویژه آشکارا در وجود " کمیسیون سه جانبه " یعنی " کلوب " توانگران این زمین خاکی تجسم یافته ، گواهی است بر ناتوان شدن با رزمجموعه سیستم سرمایه داری و نمایشگریکی از جنبه های نوین تشدید بحران عمومی سرمایه داری و تلاشی است از سوی ایالات متحده امریکاکه در این شرایط میخواهد جریان اموری بین المللی را زیر نفوذ خود نگاهدارد .

ترجمه از ب . دانش

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه

های «کمیته» و «اوین» و «اطاقهای تمشیت» مزاکر ساواک بو حشیانه

ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای

خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما

است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که

میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

در راه گسترش مبارزه ملی رهائی بخش خلق های عرب

(بیانیه کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی)

در اواسط دسامبر سال ۱۹۷۶ کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی برگزار شد. شرکت کنندگان در این کنفرانس بیانیه ای به اتفاق آراء تصویب کردند که در آن اوضاع خاور نزدیک، روند مبارزه خلق های عرب علیه امپریالیسم و تجاوز اسرائیل و خطرات استحکام مبنای استقلال ملی و ترقیات اجتماعی بررسی و عمیقاً تحلیل شده است. در بیانیه گفته میشود، «این مبارزه در شرایط دگرگونی فزاینده تناسب نیروها در عرصه جهان بنفع صلح، آزادی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم جریان دارد. در زمینه و خاتم زدائی محیط بین المللی در چهارچوب سیاست همزیستی مسالمت آمیز دول دارای نظام های اجتماعی متفاوت کامیاب های مهمی احراز شده است. نیروهای هوادار صلح در راه ثبات و خاتم زدائی، گسترش دامنه آن و تکمیل آن از راه کاهش تسلیحات مبارزه میکنند. کنفرانس هلسینکی درباره امنیت و همکاری در اروپا و کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اروپای در برلین، در این زمینه موفقیت های بزرگی بشمار می آیند. سپس در بیانیه خاطر نشان شده است: در احراز موفقیت در و خاتم زدائی محیط بین المللی اتحاد شوروی نقش عمده ای را ایفا کرده و این نقش در مصوبات بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، در مجموع سیاست اتحاد شوروی، در ابتکارات آن در همه مسائل بین المللی در سمت توفیق در مسئله خلع سلاح و فراخوانی کنفرانس جهانی برای این منظور تأیید شده است.

جنبش رهائی بخش ملی خلق های عرب که بخشی از جنبش رهائی بخش ملی جهان و ترقی انقلابی است در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به کامیابی های چشمگیری رسیده است. در تعدادی از کشورهای عربی پیشرفته ای مثبتی در صورت بندی و تناسب نیروهای اجتماعی و سیاسی روی داده و در حال تکوین است و در اجرای تحولات اجتماعی و اقتصادی مترقی و استحکام مبنای استقلال ملی نتایج مهمی حاصل شده است. در باره ای از این کشورها جبهه های مترقی تشکیل یافته که همکاری میان نیروهای ملی و میهن پرست مترقی با احزاب کمونیست در چهارچوب این جبهه به این بیان شکل تحقق می پذیرد. وجهه و جاذبه سوسیالیسم علمی و تجربه ساختن جامعه نوین در کشورهای سوسیالیستی فزونی یافته است. روابط دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و کشورهای عربی توسعه بیشتری پذیرفته و امکانات اجرای سیاست آنتی کمونیسم محدودتر شده است.

با وجود این، نیروهای امپریالیستی از نیات خود برای باز یافتن مواضع از دست رفته خویش در خاور نزدیک دست برنداشته اند. امپریالیسم به اتکاء صهیونیسم و ارتجاع عرب که تلاش دارد منافع طبقاتی خود را حفظ کند، میکوشد در رژیم های مترقی کشورهای عربی تخریب کند، به جنبش مقاومت خلق فلسطین ضربه وارد آورد، در جنبش رهائی بخش ملی عرب تفرقه ایجاد نماید، رشته های دوستی شوروی و خلق های عرب را قطع کند و خلق های عرب را از متحدین صادق و مطمئن خود، اتحاد

شوروی و دیگر اعضای جامعه کشورهای سوسیالیستی جدا و منفرد سازد. در تحقق بخشیدن به این نقشه هابه عربستان سعودی نقش مهمی محول شده است. نیروهای امپریالیسم و ارتجاع تلاش دارند از این واقعیت که تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و گسترش مبارزات طبقاتی در اینجای آنجا موجب پیدایش گروههای راستگرا در صفوف دموکراتهای انقلابی میگردد که هوادار دموکراسی محدود بوده و ارتکبه برتو ده های وسیع خلق اباد آرند، بنفع خود استفاد میکنند. در بنیانه تاکید شده است که وظائف به انجام رساندن انقلاب ملی دموکراتیک همچنان بطور کلی در برابر کشورهای عربی قرار دارد. دشمن عمده جنبش رهایی بخش ملی خلقهای عرب در مرحله کنونی نیز همچنان امپریالیسم و دستیاران آن مانند صهیونیسم و ارتجاع عرب است. در پاره ای از کشورهای عربی مسئله عمده مسئله مبارزه بخاطر کسب استقلال کامل سیاسی و اقتصادی است. در برخی دیگر از کشورهای وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک و وظائف مبارزه علیه راه رشد سرمایه داری و بخاطر ایجاد شرایط مقدماتی جهت رشد و تکامل با سمتگیری سوسیالیستی در هم آمیزند.

شرکت کنندگان در کنفرانس پس از بررسی بحران خاور نزدیک متذکر شدند که مبارزه بخاطر حل عادلانه این معضل یکی از مهمترین وظائف جنبش رهایی بخش ملی خلقهای عرب است. شرکت کنندگان در کنفرانس تلاشهای امپریالیسم و اسرائیل را که مانع حل جامع اختلافات خاور نزدیک است محکوم کرده و متذکر شدند که شیوه آمیکائی "حل گام بیگام و جدا جدا" که در توافقهای مصرا و اسرائیل در مورد سینا با رتایافته چیزی جز دستاویز برای ادامه اشغالگری اسرائیل و دست یابی به هدفهای امپریالیستی نمیشد. بنیانه کنفرانس، نیروهای ملی و میهن پرست کشورهای عربی را فرامیخواند که کوششهای خود را در مبارزه علیه تجا و زگری اسرائیل و بخاطر حل و فصل جامع عادلانه مسئله خاور نزدیک قبل از هر چیز بر اساس خروج همه واحدهای نظامی اسرائیل از سرزمینهای اشغال شده عربی در سال ۱۹۶۷ و تامین حقوق ملی خلق فلسطین از آن جمله حق آن در ایجاد دولت مستقل، بیغزایند و متحد سازند. شرکت کنندگان در کنفرانس از کمپا و پشتیبانی اتحاد شوروی از مبارزه عادلانه خلق های عرب علیه امپریالیسم و تجا و زگری اسرائیل ستایش کردند. آنها بویژه اهمیت پیشنهاد شوروی را در مورد آغاز مجدد کار کنفرانس صلح و نومویوط بمسئله خاور نزدیک تاکید کردند و متذکر شدند که این ابتکار راه حل اطمینان بخشی را جهت پایان دادن به بحران خاور نزدیک که خطر داعی انفجارات نوینی را در خود نهفته نشان میدهد.

در بنیانه از جنبش مقاومت فلسطین بمثابه پیشروترین رده جنبش رهایی بخش خلقهای عرب پشتیبانی کامل ابراز شده است. شناسائی بین المللی وسیع سازمان رهایی بخش فلسطین بعنوان نماینده قانونی خلق فلسطین طی سالهای اخیر پیروزی سیاسی چشمگیری است. گسترش همکاری میان سازمان رهایی بخش فلسطین و نیروهای ترقیخواه آزادی و سوسیالیسم در سراسر جهان در تقویت مبارزه علیه امپریالیسم و تجا و ز اسرائیل نقش مهمی دارد.

شرکت کنندگان در کنفرانس در بررسی اوضاعی که در دوران اخیر در لبنان پدید آمده از گرایش های عمده در حل و فصل بحران لبنان برای قطع عملیات جنگی در این کشور، جلوگیری از تجزیه لبنان و سمتگیری در جهت حل و فصل سیاسی بوسیله خود اهلالی لبنان پشتیبانی کردند. آنان تصمیمات کنفرانسهای ریاض و قاهره را در پاره آتش بس در لبنان بطور مثبت ارزیابی کردند، کامیابیهای معینی را که در اجرای این تصمیمات بدست آمده خاطر نشان کردند. در کنفرانس تاکید گردید که حل نهایی بحران با حصول توافق میان دو جانب مخالف در لبنان پیوند دارد. شرکت کنندگان در کنفرانس اظهار عقیده کردند که، حصول هر چه زودتر چنین توافقی برای انجام موفقیت آمیز وظائف نیروهای

امنیتی کشورهای عربی شرایط لازم فراهم میآورد . در ضمن شرکت کنندگان در کنفرانس خاطر نشان کردند که خطر جدی عقیم ماندن توافقهای حاصله هنوز منتفی نشده است . تحریکات مسلحانه اسرائیل علیه لبنان بمنظور جلوگیری از حل و فصل بحران ، اوضاع این کشور را بخرنج تر میکند . شرکت کنندگان در کنفرانس ضرورت برهم زدن نقشه های امپریالیسم را که هدف تحریک تصادمات مسلحانه میان مراکش و الجزایر را در بردارد خاطر نشان ساختند . مبارزه مشترک به خاطر استحکام رسته های مودت که در کشور برادر رابهم پیوند میدهد و حل اختلافات موجود از طریق مذاکرات از وظایف مهم نیروهای ملی و مترقی بشمار میآید . در بیانیه کنفرانس توطئه امپریالیسم و ارتجاع در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان افشاء شده ، نسبت بمبارزه خلقهای این منطقه بخاطر استقلال و ترقی ابراز پشتیبانی میشود . همبستگی و وحدت خلقهای عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دارای اهمیت شایانی است . در کنفرانس تاکید شد که برای کمونیستهای عرب ، همبستگی خلقهای عرب یک شعار تاکتیکی و پیاوسبیله توافق و سازشکاری نیست . این همبستگی یک شعار استراتژیستیک تفهیر ناپذیر و مسئله مهم وجدی روند مبارزه خلقهای عرب بخاطر آزادی ملی است . این همبستگی نباید دستاویز پوششی برای اقدامات جنایت آمیز ارتجاع عرب و تلاشهای آن در راه از بین بردن دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی خلقهای عرب قرار گیرد .

کنفرانس کامیابیهای چشمگیر خلقهای عرب را در زمینه رشد اقتصادی ، گسترش بخش دولتی و اقتصاد ، اجرای اصلاحات ارضی و ایجاد تعاونیهای کشاورزی خاطر نشان کرد . در کنفرانس همچنین تاکید شد که دول امپریالیستی با برخورداری از پشتیبانی نیروهای راستگرای محلی از تلاش های خود برای به تبعیت در آوردن اقتصاد و منابع طبیعی کشورهای عربی و قبل از همه ثروتهای نفتی این کشورها دست برداشته اند .

شرکت کنندگان در کنفرانس خاطر نشان کردند که اعلام سیاست " درهای باز " از جانب رهبری کنونی مصر برای نفوذ امپریالیستهای امریکا و دیگر امپریالیست ها امکانات فراوانی جهت نفوذ آنها در اقتصاد مصر ایجاد کرده است . این سیاست نمتنباه به رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی مصر کمکی نکرده بلکه دشواریهای تازه ای برای آن پدید آورده و وابستگی اقتصاد مصر را به انحصارات امپریالیستی تشدید کرده است .

در کنفرانس تاکید شد که روابط اقتصادی کشورهای عربی با دول سرمایه داری باید با مسائل سیاسی و اقتصادی میان آنها چنان هماهنگی داشته باشد که این روابط بمعامل بازدارنده رشد و توسعه اقتصاد ملی کشورهای عربی تبدیل نگردد .

شرکت کنندگان در کنفرانس اهمیت همکاری میان کشورهای عربی با کشورهای سوسیالیستی را برای تأمین استقلال و رشد و توسعه سالم اقتصادی و اعتلای سطح زندگی توده های مردم کشورهای عربی یادآور شدند .

نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی متذکر شدند که جنبش رهاشی بخش ملی خلقهای عرب از امکانات فراوانی برخوردار است . این جنبش دارای دوستان صدیق و مطمئنی مانند اتحاد شوروی و همه جامعه کشورهای سوسیالیستی است . این عوامل به خلقهای عرب امکان میدهد که علیه توطئه و تحریکات امپریالیسم و ارتجاع ایستادگی کنند و وظایفی را که در برابر آنان قرار دارد پیروزمندانه بانجام برسانند .

قطعه طنزآمیزترین از نویسندۀ معاصر ترك، عزیزنمین
اقتباس و كمابیش با شرایط کشور ما تطبیق داده شده
است. عین شین

هنر مردم‌داری

از امروز سفر آقای وزیر شروع شد.

اولین سخنرانی او در اجتماع بزرگ شروتمندان يك شهر معروف تاریخی که تعداد اهالی آن طی سالهای اخیر بحساب سرریز روز افزون دهقانان زیاد تر میشد، آغاز گردید.

آقای وزیر در این اجتماع چنین گفت:

"هممیهنان گرامی! شهر شما حقیقتاً شهر زیبا و تاریخی است ولی متأسفانه در سالهای اخیر روز بروز زیبایی اش را از دست میدهد. چرا؟ برای آنکه همه مرکزنده پوشها تبدیل شده است. مگر این کار در عصر انقلاب "شاه و مردم" ممکن است؟ ابد! از این جهت است که مردم آبرومند کمتر در خیابانهای شهر دیده میشوند و تعداد توریستهای خارجی هم روز بروز کمتر میشود. چون آنها بعبوض تماشای آثار تاریخی همه جا چشمشان به این گداها میافتد. هر کسی هم بجای آنها بود همین کار را میکرد. بوی تعفن این گداها آدم را شمعز میکند. اینها کی هستند؟ همان دهقانانی هستند که زندگی و خانم خودشان را رها کردند، زن و بچه هایشان را به قضا و قدر سپردند و روی آوردند به شهر، زمین هم بآنها دادیم، اصلاحات ارضی هم کرده ایم باز هم که از رونق میروند. بهمین دلیل است که شما که صاحب اصلی این آب و خاک هستید، دیگر نه تختخواب خالی در بیمارستان پیدا میکنند و نه جایی در چلوکبابی، خواربار هم روز بروز گران تر میشود. خلاصه، آنها امروز به انگل اهالی محترم شهر تبدیل شده اند.

هممیهنان گرامی! شما یقین داشته باشید که ما بزودی اقدامات جدی بعمل خواهیم آورد و پاره آنها را با کامیون به دهاتشان برمیگردانیم."

روز بعد آقای وزیر به ده بزرگی که اطراف همان شهر واقع شده بود رفته برای دهقانان

صحبت میکرد. خلاصه فرمایش آقای وزیر چنین است:

"هممیهنان گرامی! دهقانان عزیز! من از شما سؤال میکنم: دهقان یعنی چه؟ دهقان یعنی ستون فقرات و پایه این آب و خاک! تمام ملت ما بداشتن دهقانان شرافتمندی مانند شما که اکثریت ملت را تشکیل میدهند، افتخار میکنم! مانند سالهای اول اصلاحات ارضی، امروز هم ما با صدای رسا میگوئیم: دهقانان صاحبان اصلی این مملکت هستند.

هممیهنان گرامی! من خودم در اصل دهقان زاده ام، شما از منید و من از شما!

اینکه شما هر روز ساعت به شهرها روی میآورید، جریان درست و طبیعی است. ما از این جریان خرسندیم. برای اینکه این عمل نمایشگر پیشرفت کشور و صنایع ما است. شما هممیهنان گرامی اگر

سواد خواندن تاریخ داشته باشید ، می بنید که همین کار در انگلستان هم در قرن هفدهم و هجدهم رخ داده بود !"

فردای آنروز آقای وزیر در مقابل صاحبان صنایع داخلی سخنرانی میکرد . آقای وزیر مشتاقاً خود را می شناسد و میداند با هر کس باید بزبان خودش صحبت کرد :

" هممیهنان گرامی ! در استان عزیز ! شما صاحبان صنایع سعی کنید محصولات میهن ما به حدی از کیفیت عالی برسید که بیشتر بخارجه صادر شود و از خارج کم تر وارد شود . واردات از دست دادن ارز است و موجب رقابت با محصولات میهنی و نوعی بد بختی برای کشور ما است . اگر از خارجه ماشین فرد و شورولت و کرایسلر و اپل و مرسدس وارد نکنیم چیزی از ما کم نمیشود . اگر مستراح های ساخت خارجه وارد نکنیم ، کارمانگ نمی ماند . پس زنده باد صادرات ! "

روز بعد جناب آقای وزیر با همان حرارت در اجتماع بازرگانان وارد کننده صحبت میکرد :

" هممیهنان گرامی ! وضع اصلاحات در کشور ما بستگی به رفاه حال مردم کشور دارد . اگر کالا در کشور کمیاب شود ، البته اهالی گرفتار در شواریه های گوناگون خواهند شد ، ناراضیاتی بیشتر میشود . بنابراین ، هممیهنان گرامی ، تا میتوانید از خارج محصولات متنوع وارد کنید . بعضی ها میگویند که ، واردات با ضرر میزند ، با اصطلاح به صنایع داخلی ضربه میزند ، ارز ما خارج میشود ! این حرف هایی اساس است . من از شما سؤال میکنم ، اگر از کسی چیزی نخری ، چطور میخواهی آنها را از تو چیزی بخرند ؟ از قدیم گفته اند " داد و ستد " یعنی باید بدی تا بگیری !

هممیهنان گرامی ! ما در سابق یک بازارشش میلیارد دلاری بودیم . حالا من با صدای رسا میگویم : تحت رهبری دایه پاننه شاهنشاه ما یک بازار ۱۰ میلیارد دلاری هستیم . تا میتوانید وارد کنید . ما برای شما بندرها و جاده ها را توسعه میدهیم . از این بابت نگران نباشید . "

یک روز بعد آقای وزیر در اجتماع کارگران صحبت میکرد :

" کارگران عزیز ! هممیهنان گرامی ! آیا شما میدانید در واقع کی هستید ؟ نهنم از شما سؤال میکنم ؟ ! شما بنیاد و پایه این کشورید . شما آنید که موجد ثروت هستید . من خودم هم از شما هستم . سابقاً شما استثمار میشدید ، اکنون ما شمارا در سهام کارخانه ها شریک کردیم . کمی صبر کنید ، بزودی همه کارخانه ها مال شما خواهد شد . ما هم اکنون از هر کشور سوسیالیستی ، سوسیالیستی تر هستیم و در آینده از اینهم سوسیالیستی تر خواهیم شد . "

روز دیگر همان آقای وزیر در مقابل صاحبان کارخانه چنین فرمودند :

" هممیهنان گرامی ! شما اگر نبودید ، ما چه میکردیم ؟ شما آنید که کارخانه ها را با ابتکار و انرژی و مدیریت و پول خود ساخته اید و اداره میکنید ، برای هزاران نفر دیگر کار ایجاد نمودید . ما عده ای از کارگران را در سهام موسسات سهیم و شریک کردیم ، برای آنکه بهتر کار کنند ، منظم تر و با انضباط تر باشند ، بهر کارخانه را بالا ببرند . دولت پشتیبان شماست . من خودم را از شما میدانم و با حرارت و صمیمیت از منافع شما دفاع میکنم و به احدی اجازه نمیدهم که منافع شما را پامال کند . "

جناب آقای وزیر در سخنرانی بعدی خود در اجتماع صاحبان خانه ها و مستغلات شهری آنها را تشویق میکرد که بیشتر خانه بسازند ، کرایه بدهند ، به رفیقت هم که شده باشد ، اساس این است که خانه های مسکونی زیاد تر بشود ، بکسی چهره بوط است که کرایه خانه گران است یا ارزان ،

ملك ، ملك خصوصى است و هر طورى دلتان بخواهد ، همانطور رفتار كنيد ! وقتى قيمت همه چيز بالا ميروند ، چه دليل دارد اجازه بهاتر تفرق نكند . كسى حق ندارد برخلاف قوانين اقتصادى ارزشما توقعى داشته باشد .

ساعت بعد آقاى وزير صحبتش با مستاجران گرايمشدين بود :
 " مگر ملكت بى صاحب است كه هر چه دل صاحب خانه بخواهد ، آنطورى كند . ملكت قانونى است . ما با سفته بازى با زمين و خانه سازى و افزايش ديد مكرابيه ها بسختى مبارزه خواهيم كرد . شاهنشاه خودشان دستور فرمودند كه بنده در اين كار شب و روز نظارت كنم . بزودى نتايج عمل ما روشن خواهد شد . "

بعد از سفرى كه دو هفته بطول انجاميد ، آقاى وزير به شهر خود ش برگشت . اول رفت منزل معشوقه تازه اش . معشوقه همينكه چشمش بوزيرا افتاد اولين حرفى كه زد اين بود : من ديگر طاقتم طاق شده ، تو بايد زنت را طلاق بدهى و همانطور كه بارها قول دادى با من رسما ازدواج كنى . وزير گفت : آخر عزيزم ، چون دلم ، . . . همميهن گرامى ، به تمام مقدمات كه من غير از تو كسى را دوست ندارم . موقعيكه من با زنى ازدواج كردم ، خيلى جوان و نفهم بودم . . . من بتوقول ميدهم در اولين بهانه مناسب او را دست بسركم و با تو در هتل آريا شرايتون عروسى كنم .

نصف شب او به خانه اش آمد . همسرش وقتى كه حس كرد كه آقا از كجا آمده است ، شروع كرد به داد و بيداد راه انداختن ، فرياد كشيدن . جناب وزير در تسلى به زنىش گفت : عزيزم ، همميهن گرامى . . . اما زنىش حرفش را بريد و گفت : هينم ميهن گرامى چيه ؟ مزخرفنگو ! فورا بايد با آن زن هرجائى قطع رابطه كنى ، فهميدى ؟ !

. . . عزيز دلم ، هرجائى ها ميايند و ميروند ، فقط تو ميمانى ، تو پايه و اساس خانواده ما هستى . . . باور كن كه من غير از تو هيچ كس را ندارم .

لحظه اى بعد ، جناب وزير خسته و كوفته به اطاق خوابش رفت . همينكه چشمش به آينه بزرگى كه در آنجا بود ، افتاد ، تعجب كرد . بجاي صورت وزير ، چيز گرد و نرم و خميرمانندى با و خيره شده بود كه با سانى كج و كوله ميشد و در هوا چهره مختلف در آينه پديد مياورد . تعجب وزير زياد تر شد . او جاسيگارى بلور را برداشت و محكم بطرف آينه پرتاب كرد . آينه خورد شد . خانم وزير كه در اطاق خود مشغول پاك كردن توالت بود از جاپش برخاست و بطرف در اطاق خواب وزير و رفت در بسته بود ، او محكم در را كوبيد . از اطاق وزير صداهاى شنيد هميشه : همميهن ان گرامسى ، همميهن ان گرامسى

سرنگون گردن رژيم استبدادى شاه

وظيفه مبرم مردم ايران است

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Feb. 1977, No. 12

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کiosk ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2,5 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2